

# کارگر امروز

نشریه انترناسیونالیستی کارگری

WORKER TODAY

An Internationalist Worker's Paper

Vol.3, No.33, February 1993

سال سوم، شماره ۳۳، بهمن ۱۳۷۱

## تظاهرات وسیع کارگران ساختمانی در سوئد



تظاهرات هزاران کارگر ساختمانی سوئد

سوئد است و هر روز بیشتر نیز میشود. سال گذشته ۱۷۸۴۰ نفر و امسال ۳۰۵۴۰ نفر کارگر ساختمانی بیکار میباشند. کارگران در اعتراض به بیکاری و با خواست ایجاد شغل دست به تظاهرات زدند. کارگران در میدان مرکزی شهر استکهلم تجمع کردند و سپس در خیابانها راهپیمایی کردند. صف تظاهرات آنقدر طولانی بود که هنگامیکه

## اعتصاب علیه اخراج در پژو

ژاپنی در بازار اروپا رقابت کند. در سال گذشته پژو ۱۵۰۰ شغل را از بین برد. بیکارسازی اخیر که ۵ درصد نیروی کار ۵۰ هزار نفری پژو است، بزرگترین بیکارسازی در کمپانی پژو از سال ۱۹۸۸ است.

اتحادیه های کارگری به این بیکار سازی اعتراض کردند و آتزا غیرقابل قبول اعلام کردند. "ثروت" گفت که بجای بیکار سازی مدیریت میباید ساعت کار هفتگی را از ۳۹ ساعت به ۳۵ ساعت کاهش دهد و در

## حمایتگرایی و

## اتحادیه های کارگری آمریکا

صفحه ۸

گفتگو با بهزاد بارخدایی

هماهنگ کننده کمیته همبستگی کارگران ایران و سوئد

## پیام آوران همبستگی

صفحه ۳

درباره جوابیه سفارت جمهوری اسلامی در فنلاند

## هراس از

## همبستگی بین المللی

چاپ مصاحبه دو نفر از مسئولین کمیته همبستگی کارگران ایران و فنلاند، درباره زندانی و اعدام کردن کارگران مبارز در ایران و عراق، در نشریه "راکتتایا" (شماره ۴۳، نوامبر ۹۲) ارگان اتحادیه کارگران ساختمانی فنلاند، واکنش سریع سفارت جمهوری اسلامی ایران در فنلاند را برانگیخت. بفاصله دو هفته سفارت رژیم اسلامی خود را ناگزیر یافت تا از حق قانونی برای درج جوابیه اش در نشریه مذکور استفاده کند.

## افزایش دستمزد کارگران

## در شورای عالی کار

محبوب: افزایش دستمزد کمتر از میزان تورم نخواهد بود

مرکز خبری کارگر امروز: در حالیکه تارهای عمومی کارگران از سطح پایین دستمزدها گمترش می یابد، طبق معمول همه ساله شورای عالی کار مساله افزایش دستمزد کارگران را در دستور کار خود قرار داده است.

شورای عالی کار متشکل است از نمایندگان دولت، کارفرماها و افرادی تحت عنوان نماینده کارگران که در واقع عناصری از خانه کارگر جمهوری اسلامی اند. تصمیم گیری در مورد تعیین سالیانه حداقل

صفحه ۲

## اعتراض اتحادیه های اروپا

## علیه بیکاری

مرکز خبری کارگر امروز: اتحادیه های کارگری اروپا در نظر دارند روز ۲ آوریل علیه بیکاری و برای حقوق اجتماعی دست به یک حرکت اعتراضی بزنند.

به گزارش مرکز خبرگزاری نت. قرار است چندین تظاهرات در چندین شهر اروپا سازمان داده شود. علاوه بر سازمان سراسری اتحادیه های کارگری سوئد این پیشنهاد را در دست بررسی دارد و امکان دارد بجای اعتصاب سیاسی ای که قرار بود علیه

سیاستهای دولت برگزار شود، در این حرکت اعتراضی اروپا شرکت کند.

بیکاری در اروپا بطور متوسط ۱۱ درصد است و اتحادیه های اروپا در یک بیانیه مطبوعاتی گفته اند که سیاستهای بازار مشترک و مذاکرات اخیر سران اروپا در شهر ادینبرو (اسکاتلند) اقدامی جهت کاهش بیکاری و وضعیت وخیم اجتماعی کارگران نیست. کمپین ۲ آوریل اعتراضی علیه بازار مشترک و شرایط بد کارگران اروپا است.

تخلیص از نشریه: میلیتنت، چاپ آمریکا

مرکز خبری کارگر امروز: از ۱۹ سپتامبر سال گذشته، بیش از ۵۰۰ عضو اتحادیه کارگران فولاد آمریکا در "بسم" علیه صنایع "ترینیتی" در اعتصاب پسر می برند. صنایع "ترینیتی" یکی از بزرگترین سازندگان واگن راه آهن در آمریکاست. کمپانی ترینیتی برای سرکوب اعتصابیون از گاز اشک آور، استفاده اعتصاب شکنان، اخراج دستجمعی، دستگیری، دادگاه، استخدام کارگاه خصوصی استفاده کرده و حتی یک کارگر اعتصابی را با شلیک گلوله زخمی کرده است. اما تمام این شیوه ها شکست خورده و اعتصاب قدرتمند به پیش می رود. اعتصاب با مطالبه افزایش دستمزد، مذاکرات بر سر زمان تعطیلات و مرخصی، بیمه درمانی و بازنشستگی آغاز شد.

بسم، آلاباما، آمریکا - کارگران فولاد در صنایع ترینیتی همچنان در مبارزه برای یک قرارداد منصفانه مصمم هستند. از کل ۸۰۰ عضو اتحادیه کارگران فولاد آمریکا در اتحادیه محلی ۹۲۲۶، حدود ۵۰۰ نفر در شیفت نوبت های ۸ ساعته در مقابل در ورودی کارخانه شرکت می کنند. شعار

صفحه ۶

جری تا کر از فعالین سرشناس جنبش کارگری آمریکا:

## ما مدافع و مبلغ یونیونیسیم نوین

صفحه ۱۰

خسرو سایه از رهبران جنبش شورایی کردستان عراق

## حکومت کردستان عراق علیه اعتراضات

## کارگری به ناسیونالیسم متوسل شد

صفحه ۷

صفحه ۶



# کارگر امروز

## هراس از همبستگی بین المللی

## سندی رسمی برای اخراج نمایندگان جمهوری اسلامی از سازمان جهانی کار

دوم آنکه خواست اخراج جمهوری اسلامی از "آی.ال.او"، مطروحه در مصاحبه درج شده در نشریه اتحادیه کارگران ساختمانی فنلاند، بطور برجسته ای حساسیت سفارتخانه مربوطه را برانگیخته است: "با ادعا های کوهکانه و غیر مستند سعی دارند کشور معظم و با هیبت ایران را از سازمان جهانی کار اخراج کنند!!"

این حساسیت از آنجا می آید که حتی کارمندان سفارت جمهوری اسلامی در فنلاند هم مطلع شده اند که اکنون با اعتراض تعدادی از اتحادیه های کارگری به حضور عناصر خانه کارگر جمهوری اسلامی در سازمان جهانی کار و عدم صلاحیت آنان بعنوان نمایندگان کارگران ایران و همچنین اعتراضاتی که به بی حقوقی کارگران در قانون کار ایران شده است، برقراری روابط نزدیک آن "کشور معظم و با هیبت" با سازمان بین المللی کار با دشواریهایی روبرو است. اگر این درجه از توجه تشکل های کارگری کشورهای مختلف به حقوق کارگران دارای چنین نتایجی بوده است، ستوال نگران کننده برای مقامات جمهوری اسلامی اینست، که اگر این اعتراضات وسعت بگیرد و اتحادیه ها و تشکلهای کارگری در کشورهای مختلف جهان اعتراض خود به بی حقوقی کارگران ایران را در سطح بین المللی و از جمله در "آی.ال.او" مطرح کنند، چه بر سر موقعیت ایران در مراجع بین المللی خواهد آمد؟

مصطفی صابر

اما رژیمی که همه می دانند چه آسان گلوی مخالفین اش را می برد، حتی نمی تواند در تکذیب نامه های سفارتخانه هایش نیز معترف نشود که "البته مرتکبین به جنایات و قاپاقچیان و مانند آن اعدام می شوند". تنها کافیست یک خط از تازه ترین گزارش رسمی سازمان ملل را یادآور شد تا معنی آن "البته" ها، و نیز موقعیت مضحک کارمندان سفارت خانه های جمهوری اسلامی در سر هم کردن تکذیب نامه یشان ملموس تر شود: طی هشت ماه اول سال ۹۲ اعدام ۲۲۴ نفر در ایران رسماً اعلام شده است که ۶۶ نفر از آنان اتهامات سیاسی داشته اند.

با این وصف جویبه سرآسیمه سفارت خانه جمهوری اسلامی به اظهارات پرویز عزیزیان و ریویار عارفی، مسئولین کمیته همبستگی کارگران ایران و فنلاند، نکات جدی نیز در بردارد:

نخست آنکه حمایت تشکلهای کارگری سایر کشورها از کارگران ایران، مسئولین جمهوری اسلامی را به وحشت انداخته است. آنها با حیرت مشاهده می کنند که کارگران ایران تنها عبارت از توده های بی حقوق محروم از تشکل و قدرت اعتراض متشکل که می شود اخراج شان کرد، زندانشان کرد و به مرگ محکومشان کرد نیستند. بلکه چیزی به نام همبستگی بین المللی کارگری وجود دارد که نمی توان با نیروی پاسدار و ملا به جنگش رفت. این نیرو امروز دیگر عملاً چیزی از موجودیت طبقه کارگر در ایران نیز هست.

## در حمایت از کمیته همبستگی کارگران ایران و دانمارک

مرکز خبری کارگر امروز:

نشریه کمیونست ارگان سازمان راه کمیونستی دانمارک، کمیته همبستگی کارگران ایران و دانمارک را با درج بیانیه اعلام موجودیت این کمیته معرفی کرد.

در نشریه کمیونست تحت عنوان همبستگی با کارگران ایران آمده است، کارگران ایران مورد استثمار وحشیانه قرار دارند. برای حمایت از کارگران ایران در بیستم سپتامبر کمیته همبستگی کارگران ایران و دانمارک

ایجاد شد. این کمیته به کمیته بین المللی همبستگی با کارگران ایران پیوسته است. در بخش دیگری از این مطلب آمده است، کارگران ایران از حق تشکل و اعتصاب محرومند و مبارزه کارگران برای رسیدن به این حقوق در شرایط بس دشواری قرار دارد. برای حمایت از جنبش کارگری ایران از دو سال قبل کمیته همبستگی در کانادا، آمریکا و چندین کشور اروپایی تشکیل شده است.

### مرکز خبری کارگر امروز:

یکی از اسناد محکومیت جمهوری اسلامی در رابطه با تقص آشکار حقوق برسمیت شناخته شده بین المللی کارگران از جمله تشکل و اعتصاب، توسط "وحدت بین المللی اتحادیه های آزاد" (آی.بی.ان.جی) که مقر اصلی آن در بروکسل است منتشر شده است. این سند که عنوانش "چشم انداز ۹۲" است، می تواند بعنوان سندی رسمی برای اخراج نمایندگان جمهوری اسلامی از سازمان بین المللی کار مورد استفاده قرار گیرد. در زیر ترجمه متن این سند را خواهید خواند.

در ایران اجازه سازمانیابی اتحادیه ای وجود

ندارد. سازمانهای کارگری موجود خانه کارگر را تشکیل می دهند. مخارج این خانه توسط جمهوری اسلامی تامین می شود و ریاست آن در دست وزیر کار است. خانه کارگر با شوراهای اسلامی رابطه ای نزدیک و همکاری تنگاتنگی دارد. اهداف اصلی شوراهای اسلامی جلوگیری از هر گونه کوششی برای تشکیل سازمانهای آزاد و واقعی کارگری، تشویق حمایت از رژیم اسلامی و تبلیغات در مورد ارزشهای انقلاب اسلامی است.

علیرغم نبود اتحادیه در ایران، وجود جو ازعاب و سرکوب هر نوع مخالفت با حکومت، گزارشهایی از اعتصابات متعدد کارگران در این دور بدست ما رسیده است. این اعتصابات و اعتراضات علیه وخیم تر شدن اوضاع کار و زندگی در ایران صورت

گرفته است. طبق این گزارشات در تاریخ ۲۹ ژوئن ۹۲ حداقل یکصد نفر در تظاهرات محله های کارگری در جنوب تهران دستگیر و ۲۰ تن از آنان در دادگاههای فوری محکوم و اعدام شده اند. کارخانجاتی که اعتصاب کرده اند عبارتند از: کبریت سازی تبریز، شیشه سازی همدان، کفش سازی اتاکا، پارچه بافی سنجان، هازیان و سولاک باف یزد، و پارچه بافی پلی آکریل و سیمین اصفهان، لاستیک سازی بریجستون شیراز، سمکوم کرمانشاه، پارس واگن و ایازکو در اراک و شرکت حمل و نقل صف در بندر لنگه. موجی از اعتصاب نفتگران در ماه دسامبر صنایع نفت ایران را فرا گرفت. این رشته از اعتصابات تا ماههای اوایل سال ۹۲ ادامه داشت.

## اخراج اعضای شورای اسلامی در نخ پیچ

مرکز خبری کارگر امروز:

چندی پیش اعضای شورای اسلامی کارخانه نخ پیچ که تحت پوشش پنگاه کمیته امام است، در پی اختلاف با مدیریت اخراج، دستگیر و زندانی شدند. این امر مورد اعتراض گروهی از شوراهای اسلامی قرار گرفت.

۸۳ نفر از اعضای شوراهای اسلامی کار کانون مرکز ضمن امضای طوماری که در ۲۸ بهمن برای روزنامه های مختلف تهران ارسال شده است، نوشته اند: اعضای شورای اسلامی کار شرکت نخ پیچ که تحت پوشش کمیته امام قرار دارد، مورد اهانت و آزار مدیریت قرار گرفته و ضمن پرونده سازی به کلاتری برده و زندانی شده اند. علی رغم دخالت مسئولین خانه کارگر و آزاد شدن نمایندگان نامبرده، مدیریت شرکت نخ پیچ از بازگشت به کار اخراجیون جلوگیری کرده است.

## افزایش دستمزد کارگران در شورای عالی کار

اواسط دی ماه شورای عالی کار طی دیداری با رئیس جمهور گزارشی از اوضاع کارگری ارائه داد و رفسنجانی خواهان رسیدگی به وضع معیشتی کارگران شد. در ۲۱ دی ماه علیرضا محبوب در سینیار شوراهای اسلامی در یزد در پاسخ به این مساله که تارضایستی کارگران از اوضاع دستمزدها بسیار وسیع است، قول داد که دستمزدها افزایش خواهد یافت و گفت که میزان آن از نرخ رسمی تورم پایین تر خواهد بود. نرخ رسمی تورم حدود ۲۰ درصد اعلام شده است، اما نرخ واقعی تورم به مراتب بیشتر است. طی چند سال اخیر با کاهش شدید ارزش ریال، با وجود افزایشی که در حداقل دستمزد صورت گرفته، قدرت خرید کارگران بسیار کاهش یافته است. طی سال جاری اعتراضات گسترده ای بر بستر دستمزدها، نظیر اعتصابات کارگران در صنعت نفت و ذوب آهن جریان داشته است. افزایش سالیانه دستمزدها در حد آنچه نرخ رسمی تورم خوانده می شود حتی جبران کاهش سالیانه قدرت خرید کارگران را نیز نخواهد کرد.

## ۹۶۰ شکایت کارگری علیه اخراج در قزوین

مرکز خبری کارگر امروز:

مدیر کل اداره کار و امور اجتماعی شهرستان قزوین اعلام کرد که طی هشت ماهه اول سال جاری ۹۶۰ کارگر در اعتراض به اخراجهایی که از سوی کارفرماها صورت گرفته است به این اداره شکایت برده اند.

اداره کار قزوین که کارخانه ها و مراکز کارگری شهر صنعتی البرز تحت مسئولیت آنست، اعلام کرد که از ۹۶۰ کارگر شاکی به اخراج، ۵۰۰ نفر با حکم مراجع حل اختلاف به سرکار خود بازگشته اند و مابقی، یعنی ۴۶۰ نفر حکم اخراجشان مورد تایید قرار گرفته و یا از ادامه

شکایت منصرف شده اند. اخراجهای پراکنده که اساساً کارگران معترض و رهبران کارگری را نشانه می رود، وسیعاً در ایران رواج دارد. تغییراتی نیز که در قانون کار جمهوری اسلامی نسبت به قانون کار زمان شاه صورت گرفت، طبعاً مانع جدی در بکارگیری حربه اخراج از سوی کارفرماها نبوده است. نزدیک به هزار حکم اخراج طی هشت ماه تنها در منطقه قزوین که بیش از چهل درصد آنها تایید شده است تنها آمار آن اخراجهایی است که بدلیل شکایت کارگران اخراجی، به اداره کار ارجاع شده است. آمار واقعی اخراجهای پراکنده بیش از این است.

## کارگران خارجی، آئینه بی حقوقی کارگران ایران

مرکز خبری کارگر امروز:

جلالی مدیر کل اداره کار خوزستان ضمن ابراز نگرانی از افزایش فعالیتها شرکتی خارجی در خوزستان گفت که تفاوت فاحش دستمزدهای شاغل در این شرکتها با همکاران ایرانی شان موجب اعتراض می شود.

مدیر کل اداره کار گفت که تعداد کارگران خارجی شاغل در شرکتها بین المللی در خوزستان از ۱۳۰۰ نفر در سال ۶۹ به ۲۳۶۳ نفر در مهر ماه سال جاری افزایش یافته است. وی تلاش کرد تا بیکاری گسترده در سطح استان را بنوعی به این گسترش اشتغال اتباع خارجی نسبت دهد و گفت: افزایش بی رویه مهاجرت اتباع خارجی به این استان در حالی است که هر سال به تعداد بیکاران استان خوزستان ۴ هزار نفر افزوده می شود. جلالی ضمن اشاره به غیر قانونی بودن این شرکتها که با عدم ثبت قانونی خود از پرداخت مالیات و عوارض دولتی شانه خالی می کنند، از دستمزدهای بالایی که این شرکتها به کارگران خود پرداخت می کنند شکایت کرد. وی گفت که این دستمزدهای بالا

موجب افزایش تورم و همچنین باعث افزایش اعتراض کارگران ایرانی به سطح پایین دستمزدهایشان می شود. مدیرکل اداره کار خوزستان گفت که حداقل دستمزد پرداختی از سوی این شرکتها به یک کارگر حفار ماهانه پنج هزار دلار یعنی ده برابر حقوق یک متخصص حفاری در شرکت ملی حفاری ایران است. جلالی که می کوشید روحیه خارجی ستیزی را دامن بزند مدعی شد که اکثر کارکنان شرکتی خارجی که در استان فعالیت می کنند فائده تخصص های لازم هستند. در بازرسی از یک شرکت خارجی در پتروشیمی بندر امام (ماهشهر سابق)، مشاهده شد که یک جوشکار کم سواد خوزستانی کارگران خارجی این شرکت را آموزش جوشکاری می دهد. چندی پیش نیز استاندار خوزستان در سینیار مدیران کل سیاسی انتظامی و شورای تامین استانهای کشور از افزایش مهاجرت اتباع خارجی به خوزستان و مشکلاتی که آنان برای این استان بوجود آورده اند ابراز نگرانی کرد.

## اسپانسورهای کارگر امروز

حسن ساجدی، رضا شهبان، مصطفی شفیق، فخری شیخ، سیلا شریفی، تریا شهابی، علی شادی، ناصر شیشه گر، فاتح شیخ الاسلامی، مصطفی صابر، ساعد صارمی، مرضیه صفری، ابراهیم صادقی، جهان صابری، جمال طبری، پرویز عزیزیان، توران عازم، حمید فرامرزی، علی فرهنگ، محمد فضل، زهرا فرید، بابک فراغانی، ایرج فرزاد، حمید قربانی، فهیمه قطبی، سلیمان قاسمیانی، محمود قزوینی، لیلی قاضی، اصغر کریمی، یوسف کهن، امان کفا، سامان کریم، امید کیوان، اعظم کم گویان، محمود کنعانی، پرویز کاران، مریم کرشاه، علی کهن، بهروز گلشن، اسد گلچینی، آذر ساجدی، مظفر محمدی، آذر مدیسی، حسین ملکی، مجید محمدی، حسین مراد بیگی، احمد معین، رضا منش، اسماعیل مزلودی، پروین معانی، حمید محمودی، کورش مندوسی، مسعود ناظری، آزاد نسیم، مریم نیک فر، جلال نیکخواه، ترگن نورایی، داریوش نیکنام، کاظم نیکخواه، بهرام نویدی، فریبه نصرت پور، اسماعیل ویسی، غفار غلام ویسی، بیژن هدایت، ناصر یادگار، ...

افراد: ایرج آذین، مهدی آزادی، محمود احمدی، رجبوار احمدی، محسن ابراهیمی، زهرا اسدی، رفیق افسانی، مرتضی انصاری، فرید ارمان، محمد آسگران، فریدون البرز، صلاح ایران دوست، شامسور امیری، هیرا احمدی نیا، شیرین لرحمند، خلیل ایرانزاده، نادر افضانی، سارا اقبالی، بهار آزاده، روزبه افشاری، مجید البرز، مسعود ارزنگ، فاتح بهرامی، فرهاد بشارت، مجید بهزوی، نادر بکتاش، سوسن بهار، بیژن بهزادی، سیامک بهاری، بهزاد بارخداپس، میترا پرومند، امیر پیام، فرید پرتوی، رضا پایا، گلاره پرنیا، حمید تقوایی، پروین تقوی، نسرين جلال، صنیق جهانی، علی جوادی، منصور حکمت، امیر حسن زاده، جمال حاج رشتی، رحمان حسین زاده، خالد حاج محمدی، طاهر حسن، امید حسن زاده، مجید حسینی، شهلا دانشفر، سیاروش دانشور، لیلی دانش، امیر رحمانی، جعفر رسا، مسعود رازی، ج. رینوار، بهرام رحمانی، گیتی زمانی، لاله زلفی، سیامک ستوده، علی سگال، پختیار سامی، خسرو شایه، صالح سیرداری، بهرام شروش، رحمان نهبی، یازد

ISSN 1101-3516

# کارگر امروز

نشریه انترناسیونالیستی کارگری  
WORKER TODAY

Editor: Reza Moqaddam

Bank Account: حساب بانکی 5201-3306202  
S.E. Banken Stockholm, Sweden

پست گیزو در اسکانهنوا  
POST OIRO 989012-0

آدرس: W.T. Box 6278  
102 34 Stockholm Sweden

حساب بانکی در آلمان  
WORKER TODAY  
OIRO KONTO 198242  
B.L.Z:50090100

OKO BANK, 6000 FRANKFORT i GERMANY

سر دبیر: رضا مقدم  
صفحات انگلیسی: بهرام سروش  
مرکز خبری: مصطفی صابر، نسرين جلال، مریم کرشاه.  
امور اجرایی: فریده ارمان، فهیمه قطبی، ایرج فرزاد، سارا اقبالی، علی کهن

اروپا: یکساله ۱۴۰ کرون سوئد - ششماهه ۸۰ کرون سوئد  
دیگر کشورها: یکساله ۲۱۰ کرون سوئد - ششماهه ۱۲۰ کرون سوئد

بها برای موسسات دو برابر قیمتهای فوق است

فرم آبرنمان

مايلم نشریه کارگر امروز را مشترک بجوم. یکساله  شش ماهه  لطفاً نشریه و صورت حساب را به آدرس زیر بفرستید

Mr/Ms/Institution \_\_\_\_\_  
Address \_\_\_\_\_  
Postcode \_\_\_\_\_ City \_\_\_\_\_ Country \_\_\_\_\_

فرم پرشده را به آدرس کارگر امروز ارسال کنید

توجه! مشترکین نشریه در آمریکا و کانادا جهت دریافت کارگر امروز با آدرس مقابل تماس بگیرید

W.T. P.O.Box 241412 L.A., CA 90024 USA



گفتگو با بهزاد بار خدایی

هماهنگ کننده کمیته همبستگی کارگران ایران و سوئد

پیام آوران همبستگی

بهزاد بار خدایی هماهنگ کننده کمیته همبستگی کارگران ایران و سوئد است. سیوش دانشور از همکاران کارگر امروز در سوئد با وی درباره فعالیتهای این کمیته گفتگویی داشته که بخشهایی از آن را خواهید خواند.

کمیته همبستگی کارگران ایران و سوئد چه موقع و با چه هدفی تشکیل شد و در تحقق اهدافش تا به امروز تا چه حد موفق بوده است؟

کمیته همبستگی کارگران ایران و سوئد حدود دو سال پیش در اوایل ماه مه سال ۱۹۹۱ تشکیل شد. اهداف آن معرفی جنبش کارگری ایران به فعالین و جنبش کارگری سوئد، جلب پشتیبانی برای جنبش کارگری ایران، مبارزه علیه جمهوری اسلامی و سیاستهای ضد کارگری آن و پشتیبانی از مبارزات کارگری سوئد است. این کمیته از همان ابتدا سعی کرد اهداف خود را با کمپین های مختلف و با تماس و ارتباط حضوری با اتحادیه ها و تشکلهای کارگری در سوئد به پیش ببرد. در شروع این کمیته اتحادیه ها و فعالین جنبش کارگری سوئد اطلاعات اندکی از وضعیت طبقه کارگر و قوانین کار ایران داشتند. بنابراین در وهله اول معرفی وضعیت جنبش کارگری ایران را در دستور کارمان گذاشتیم تا بتوانیم در قدمهای بعدی حمایت و همبستگی تشکل های کارگری و اتحادیه ها را جلب کنیم. در کنار این فعالیت ها کوشیدیم آشنایی بیشتری با جنبش کارگری سوئد پیدا کنیم تا بتوانیم در اعتراضات و مبارزات آنها فعالانه شرکت کنیم و خود را جزئی از این مبارزات بدانیم. درباره موفقیت کارمان، ما هنوز در اوائل کار هستیم و با آن چیزی که باید باشیم و در دستور کارمان باشد فاصله داریم. ما به زمان و نیروی فعال این عرصه احتیاج داریم تا بتوانیم این اهداف را بهتر و محکمتر به پیش ببریم. البته در همین سطح اولیه پایه خیلی محکمی بوجود آمده ایم که در بستر آن می توانیم پیشروی بهتر و جدی تری داشته باشیم.

در رابطه با مطالبات گرهی توانسته ایم قطعنامه هایی را به تصویب نهادهای کارگری سوئد برسانیم. از جمله در رابطه با حق تشکل و حق اعتصاب و محکوم کردن جمهوری اسلامی و قانون کار آن موفقیت هایی داشته ایم. البته هنوز خیلی جا دارد تا ما بتوانیم این عرصه را پیش ببریم.

سازمان کار و تبلیغات کمیته همبستگی کارگران ایران و سوئد چگونه است؟ ترکیب اعضا و فعالین کمیته چگونه است و چه کسانی میتوانند به عضویت این کمیته در آیند؟

این کمیته اهدافی دارد و مثل یک تشکل کارگری افراد بدون هیچ قید و شرطی و در هر سطحی که توانایی دارند و علاقه مند هستند میتوانند با آن همکاری کنند. بنظر من تمام آن کسانی که خودشان را بنوعی موافق با اهداف این کمیته میدانند و خود را جزو جنبش کارگری ارزیابی میکنند و

فعال کارگری هستند میتوانند عضو این تشکل باشند، حق عضویت بپردازند و در حد توانشان نیز در آن فعال شوند. بدون آنکه مطرح باشد که دارای چه خط و خطوطی هستند و به چه سازمان و حزبی تعلق دارند. میتوانند در جلسات آن شرکت کنند، پیشنهاد دهند، تاثیر بگذارند، مسئولیت بپذیرند و غیره. به یک معنی جلسات کمیته همبستگی مثل مجمع عمومی است که در آن همه دارای یک حق و حقوق هستند. و فعالیتی مشترک را به پیش میبرند.

ما سعی کرده ایم که در عرصه ایجاد کمپین های مختلف برای حق تشکل و حق اعتصاب برای طبقه کارگر ایران و نیز افشای جمهوری اسلامی و طرد آن از نهادها، کنگره ها و نشست های بین المللی فعالیت کنیم. عرصه دیگر کار ما بخش تبلیغاتی و معرفی و رساندن اخبار جنبش کارگری ایران به فعالین و دست اندر کاران اتحادیه ای در سوئد بوده است.

در رابطه با خانواده های کارگری که نان آورشان اعدام شده و یا در زندان بسر میبرند و یا مجبور به فرار از ایران شده اند، کوشیده ایم کمکهایی جمع آوری کنیم. البته مدت زیادی نیست که این بخش از کار در دستورمان قرار گرفته است و هنوز در ابتدای کار هستیم.

این کمیته یکسری جلسات آموزشی و اطلاعاتی برگزار کرده است و در آن فعالین کارگری علاقه مند به اهداف کمیته همبستگی بر سر مسائل مختلف بحث های خودشان را کرده اند.

ما کوشیده ایم از طریق نشریه، تماسهای حضوری، بروشورهای مختلف و برگزاری جلسات این کمیته را معرفی کنیم و فعالین جنبش کارگری سوئد را به آن جلب کنیم. باید این فعالیتها را افزایش دهیم. باید با برگزاری جلسات مختلف، مسائلی که چه به جنبش کارگری ایران و چه به جنبش کارگری سوئد مربوط است را به بحث بگذاریم. همینطور باید در تدارک محلی باشیم که هر کس بتواند به آنجا بیاید و دسترسی به کمیته ساده تر گردد.

این کمیته نشریه ای بنام همبستگی کارگری بزبان سوئدی منتشر میکند. مخاطبین این نشریه چه کسانی هستند و تیراژ و سازمان توزیع آن به چه ترتیب است؟ بطور کلی نشریه همبستگی کارگری در پیشبرد اهداف کمیته چه نقشی ایفا کرده است؟

از همان ابتدای تشکیل این کمیته انتشار یک نشریه به زبان سوئدی را در دستور کارمان گذاشتیم که تا امروز هفت شماره از آن منتشر شده است. این نشریه توانست در خیلی زمینه ها و آنجا که نمی توانستیم فعالانه ارتباط بگیریم و از نزدیک اطلاعات بدهیم، به ما کمک کند. مخاطبین نشریه تمامی فعالین کارگری و تشکلهای و اتحادیه های کارگری هستند و ما بطور مرتب این نشریه را برای آنها میفرستیم. نشریه توسط فعالین و علاقه مندان کمیته همبستگی توزیع میشود. ما در دوره های مختلف توانسته ایم از امکانات خود این تشکلهای

بقیه در صفحه ۵

رفسنجانی هنگام ارائه بودجه سال ۷۲

اعتبار لازم برای مطالبات گذشته بن کارگران

مرکز خبری کارگر امروز:

هاشمی رفسنجانی در نطق مربوط به بودجه در مجلس اسلامی گفت که در بودجه سال آینده مطالباتی برای پرداخت مطالبات گذشته بن کارگری در نظر گرفته شده است. در گذشته دولت چندین بار پرداخت مطالباتی را برای تامین کالاهای بن کارگری وعده داده بود اما هر بار این وعده ها دروغ از آب درآمد.

اختصاص ارز لازم برای ورود کالا را ذکر کرده و هر بار وعده داده شده بود که دولت مطالباتی از در اختیار اتحادیه مذکور قرار خواهد داد. این وعده ها هر بار دروغ از آب درآمد و اشاره رفسنجانی به "مطالبات گذشته"، در واقع اشاره به همین وعده هاست.

چندی پیش افشا شد که اتحادیه امکان کالاهای غیر بهداشتی و غیر قابل مصرف را در تعاونیهای مصرف کارگری توزیع کرده است. در نیمه دی ماه بدنیا شکیات متعدد از شامپو و پودر بچه ساخت سوئد که توسط اتحادیه امکان خریداری و پخش شده بود، مسئول این اتحادیه تحت تعقیب قرار گرفت. در مراحل اولیه تحقیق مشخص شد که توزیع این کالاها علیرغم حکم ممنوعیت اداره استاندارد وزارت بهداشت صورت گرفته است.

کارگران نمونه زن جمهوری اسلامی

انتخاب شدند

مرکز خبری کارگر امروز:

روز ۲۴ دی ماه، مصادف با تولد فاطمه دختر پیغمبر اسلام و روز زن جمهوری اسلامی، کارگران نمونه زن جمهوری اسلامی معرفی شدند. کارگران کرده شاعیل در کارخانه ها انتخاب شدند.

در سالهای جنگ کارگران نمونه جمهوری اسلامی از بین کسانی انتخاب می شدند که در جبهه های جنگ شرکت فعال داشتند. کارگران نمونه زن در آزمون از بین کسانی انتخاب می شد که داری فرزندان بیشتر و "شهادی" بیشتری بودند.

معیار انتخاب کارگران نمونه بنا به مقتضیات سیاسی و اقتصادی جمهوری اسلامی تدریجا تغییر کرده است. امسال معیار انتخاب کارگر نمونه زن جمهوری اسلامی ظاهرا تحصیلات عالی و تخصص بوده است. پنج نفری که امسال انتخاب شده اند همه دارای تحصیلات لیسانس به بالا هستند.

انتخاب کارگر نمونه ابتکار ویژه جمهوری اسلامی به منظور ایجاد رقابت در بین کارگران است که دو بخش مردانه و زنانه دارد. کارگران مرد نمونه هر ساله مصادف با اول ماه مه انتخاب و معرفی می شوند.

انتشار نشریات

کمیته های همبستگی

مرکز خبری کارگر امروز:

شماره هفتم نشریه سوئدی زبان همبستگی کارگری، ارگان کمیته همبستگی ایران و سوئد منتشر شد. همچنین شماره دوم نشریه آلمانی زبان همبستگی کارگری، ارگان کمیته همبستگی کارگران ایران و اتریش منتشر شد.

هفتمین شماره نشریه کمیته همبستگی کارگران ایران و سوئد شامل مطالب زیر است: تشکیل کمیته بین المللی همبستگی با کارگران ایران، آزادی سعید ساعدی از زندان، اخبار اعتراضات کارگری در ایران، موج جدید سرکوب زنان در ایران، راسیسم و فاشیسم یک نقطه نظر نیست، جنایت علیه بشریت است، خطاب به کارگران ولو سوئد درباره اوضاع کارگران ولو در ایران، قطعنامه های همبستگی با کارگران ایران توسط اتحادیه های سوئد، درباره صندوق کمک به خانواده های کارگران زندانی و اعدام شده، از گزارش کنفدراسیون بین المللی اتحادیه های آزاد درباره اوضاع کارگران ایران.

دومین شماره نشریه کمیته همبستگی کارگران ایران و اتریش شامل مطالب زیر است:

فراخوان اتحادیه سراسری کارگران آلمان علیه دشمنی با خارجیها، قطعنامه یک اتحادیه کارگری آمریکا برای اخراج جمهوری اسلامی از سازمان جهانی کار، درباره همبستگی بین المللی کارگری نوشته مهدی آردی، آزادی سعید ساعدی از زندان، زندانی بودن ارسطو شعبانی، ۳۵ ساعت کار و کنفدراسیون سراسری اتحادیه های اتریش، کمپین برای اخراج جمهوری اسلامی از سازمان جهانی کار، قطعنامه کنفدراسیون بین المللی اتحادیه های آزاد در مورد پایمال شدن حقوق کارگران در ایران.



کارگران نمونه جمهوری اسلامی

تشکیل جلسه فعالین

کمیته همبستگی

کارگران ایران و کانادا

مرکز خبری کارگر امروز:

در اواخر دسامبر فعالین کمیته همبستگی کارگران ایران و کانادا با تشکیل یک جلسه فعالیتهای تاکتونی خود را بررسی کردند. در پایان مرتضی افشاری بعنوان هماهنگ کننده این کمیته انتخاب شد.

در این جلسه که حدود ۳۰ نفر شرکت داشتند ابتدا گزارشی از فعالیت های این کمیته داده شد و بدنیا آن در مورد نقاط قوت و کمبودهای کار کمیته مباحثی مطرح گردید. بعلاوه پیشنهاداتی برای آشنا کردن فعالین جدید با تشکلهای کارگری و ارتباط با آنها ارائه شد.

بحث درباره کمپین اخراج نمایندگان شوراهای اسلامی از سازمان جهانی کار و چگونگی پیشبرد آن از دیگر موضوعات جلسه بود.

در این جلسه تصمیم گرفته شد نشریه همبستگی که بزبان انگلیسی توسط این کمیته منتشر میشود هر سه ماه یکبار منتشر شود. بعلاوه درباره پخش وسیعتر و موثرتر بخش انگلیسی کارگر امروز که در کانادا باز تکثیر میشود بحث و تصمیم گیری شد.

در پایان جلسه مرتضی افشاری بعنوان هماهنگ کننده کمیته همبستگی کارگران ایران و کانادا انتخاب گردید.

کارگران دلخوشی از رژیم و رفسنجانی ندارند

خیلی جاها با اعتراض کارگران روبرو می شوند. اختلافات درونی رژیم و مخالفتهای مدیریت با شوراهای اسلامی موقعیت آنها را بدتر کرده است.

زندگی سخت و دستمزدهای پایین باعث شده که کارگران به اضافه کاری تن دهند و مثلا در ماه رمضان که می توانند کمی زودتر به خانه هایشان بروند اکثرا اضافه کاری می کنند. در حالیکه کارگر این را می داند که هر چه کمتر در کارخانه اسیر باشد بهتر است.

کارگران بطور عموم و با وخیم تر شدن هر روزه اوضاع اقتصادی، دلخوشی از رژیم و از رفسنجانی ندارند. میدان دادن به بازار و اتخاذ سیاستهای غرب برای کارگران تنها از زاویه تغییر در وضعیت زندگی و کارشان مورد توجه بوده است. اما عملا این سیاستها چیزی جز گرانی روز افزون و حذف سوسیدها و فلاکت هرچه بیشتر برای آنها در پی نداشته است.

امروز مثل سابق نیست که کارگر در محل کارش درد خود را از فشارهای رژیم پنهان کند. آگاهی و سطح توقع کارگر ایرانی بالا رفته و هر روز این را در اعتراضات آشکار خود نشان می دهد.

امروز مبارزات کارگری در ایران عمدها حول خواست افزایش دستمزد است که از طرح مستقیم خواست افزایش دستمزد تا مبارزه بر سر دریافتی ها چون حق نهار، حق بهره خوری و پاداش سالانه و .. را در بر میگیرد. از جمله مبارزه کارگران کش ملی در اوایل سال ۷۱ برای دریافت حقوق به تعویق افتاده، و طبقه بندی مشاغل، و نیز مبارزه کارگران نفت برای افزایش دستمزدها را میتوان نام برد. بعلاوه برخورد به شوراهای اسلامی و عدم شرکت در نمایشهای فرمایشی رژیم، و همچنین مطالبه بن از دیگرخواستهای کارگران است. مواردی هم از اعتراض به ساعات طولانی کار و خواست انتخاب نماینده از جانب خود کارگران دیده میشود.

قانون کار جدید رژیم هم چیزی برای کارگران نداشت. تنها دلخوشی کارگران افزایش مرخصی سالانه بود که آنها با فشار مدیریت برای تولید بیشتر جای دلخوشی باقی نمی گذاشت.

در حال حاضر شوراهای اسلامی موقعیت پا در هوایی دارند. اگر حمایت قانونی نبود کسی آنها را تحویل نمی گرفت. آنها هیچ وجه و حیثیتی در بین کارگران ندارند و

شماره فاکس کارگر امروز: ۲۷۲۵۹ - ۷۵۲ (۴۶)

مراکز فروش کارگر امروز. A directory listing various bookstores and publishers in different countries including Iran, Germany, France, and the USA, with their respective addresses and phone numbers.



# کارگر امروز

## نامه به سردبیر

نامهایی که به قصد درج در این ستون ارسال می شوند باید: ۱- کوتاه باشند ۲- چاپ شده یا کاملاً خوانا باشند ۳- چنانچه نویسنده مایل به درج نام خود نیست، تصریح شود تا امضاء محفوظ بماند ۴- کارگزار امروز در انتخاب و تلفیق نامها آزاد است.

## حکومت ناسیونالیسم کرد در عراق و کارگران کردستان ایران

سردبیر کارگر امروز:

جنبش ناسیونالیستی در کردستان عراق بعد از افت و خیزهای معینی فعلاً تا سطح دولت کرد پیش آمده است. تحولات جهانی و منطقه ای و قدرتمند شدن جنبش ناسیونالیستی در کردستان عراق باعث رشد و تقویت گرایش ناسیونالیستی را در همه بخشهای کردستان، بویژه در ایران و ترکیه نیز شده است. تا آنجا که به کردستان ایران بر میگرده متأسفانه در بخشی از جامعه تا اندازه نسبتاً زیادی امیدواری نسبت به دولت کرد و آینده آن دیده می شود و این دولت و جنبش برای بخش قابل توجهی از آنها به نوعی الگو تبدیل شده است. این مسئله به این دلیل است که آنها جنبش عادلانه علیه ستمگری ملی می دانند. طبیعتاً تبلیغات کتبی و شفاهی احزاب مختلف سیاسی در کردستان ایران نیز در القای این مسئله تأثیر داشته است. این درک غلط از جنبش ناسیونالیستی کردستان عراق در سطح جامعه، می تواند نه تنها برای جنبش اعتراضی مردم کردستان ایران برای رسیدن به حق تعیین سرنوشت بلکه برای جنبش کارگری نیز مضرات فراوان به همراه داشته باشد و به افق انقلاب کارگری در درون جنبش کارگری لطمه بزند. لذا لازم است برای شناخت روشن از این جنبش دقت بیشتری بویژه از طرف کارگران بشود.

**آیا این جنبش هیچ ربطی به رفع ستمگری ملی دارد؟ آیا دولت حاصل از آن دولت توده های مردم کردستان عراق است و در راستای منافع آنها حرکت می کند؟**

سئوالات زیادی از این نوع می شود طرح کرد و به آنها جواب داد. ماهیت این جنبش ناسیونالیستی است. به این معنی که بورژوازی این منطقه می خواهد در قدرت سهمی داشته باشد و سهم خواهد او در قدرت سیاسی هیچ ربطی به اعمال حاکمیت توده های مردم و رفع سرکوب ندارد. بورژوازی کرد برای رسیدن به این هدف خود به هر وسیله ای دست می برد. با نیروهای جنایتکار آمریکا متحد می شود و از ژنرالهای آمریکایی می خواهند قصابی بیشتری بکنند و مردم عرب بیشتری را قتل عام کنند تا به صدام فشار آید از غرب استمداد می طلبند، روزی هیئت هایشان را به سوی بوش و روزی به سوی میجر این جنایتکاران قرن میفرستند، روزی با جمهوری اسلامی و کثیف ترین جریانات اسلامی متحد می شوند، روزی دیگر به گونه های کاکه صدام جانی بوسه می زنند و در آغوش می گیرند و دگر روز به نوکری دولت ترکیه در می آیند و برای خوش خدمتی بیشتر همراه نیروهای ارتش ترکیه نیروهای "پکک" را جنایتکارانه قتل عام می کنند. رسیدن به قدرت در کردستان و داشتن سهمی در حاکمیت به هر قیمت مجاز است و در این راه هیچ پوست و لباس و رنگی نمانده تا عوض کنند و از حاکمان ریز و درشت امروز جهان کمتر جنایتکاری مانده که این عاشقان قدرت بر مردم، نوکری شان را به جان نخریده باشند. حالا بیایید کارنامه همین دولت و حاکمیت شان را نگاه کنید که یک سال و اندی است چه بشکل قدرت حاکمه رسمی احزاب جبهه و چه به شکل دولت و پارلمانشان در حق کارگران و مردم زحمتکش کرده اند. از همان روزهای اول به قدرت رسیدنشان گله های ناسیونالیست خود را در خیابانها بره انداختند (عبارت دسته های حزب الله در ایران) و شعار کردها چه می خواهید، برچیدن شوراها را سر دادند و حمله علیه

## ارسال کارگر امروز از کردستان عراق به ایران

سردبیر کارگر امروز:

ما جمعی از کردستان عراق (خسرو سایه، دناسو، سامان کریم، ج. رینوار) و همچنین نشریه "سه رنجی کریکار" (دیدگاه کارگر) طی این نامه پشتیبانی علمی العموم خود را از اهداف و نفس وجود و ادامه کاری نشریه کارگر امروز اعلام میکنیم و خواستار آنیم که اسپانسر کارگر امروز بشویم. در این رابطه مناسبت دارد که چند نکته ای را تاکید کنیم: ۱- ما از جمله افراد و نهادهایی بودیم که سابقاً با کارگر امروز همکاری و از آن پشتیبانی کرده ایم. تبلیغ مداوم در میان محافل کارگری کردستان عراق برای کارگر امروز، پخش و تکثیر آن در شهرها، ارسال خبر و گزارش برای آن، ترجمه مقالات و مصاحبه های آن به زبان کردی، تکثیر و ارسال مداوم آن به داخل ایران و رساندنش

بدهست کارگران ایران. ۲- سیاست و نگرشی که کارگر امروز آنرا نمایندگی می کند همان سیاست و نگرشی است که ما به آن اعتقاد داریم و به این ترتیب تعلق ما به این نشریه تعلق هم جنبش است و در نتیجه حمایت کردن عمومی از این نشریه یکی از وظایف ما در راستای تقویت جنبش سوسیالیستی کارگری در عرصه بین المللی است. بنا به نکات فوق خواست ما برای اسپانسر کارگر امروز شدن، ریشه در هم جبهتی و همسرنوشتی فعالین و نهادهای یک جنبش طبقاتی است که در گوشه های مختلف کره زمین بر ضد سرمایه داری در مبارزه مشترک هستند.

به نمایندگی از طرف رفقا و نشریه سه رنجی کریکار خسرو سایه

## کار کردن کودکان زیر نظر دولت هیچ دردی را دوانمیکند

سردبیر کارگر امروز:

در شماره ۳۱ کارگر امروز نوشته ای به چاپ رسیده بود تحت عنوان "کودکان قربانیان نامرئی جامعه" که مرا متعجب کرد. متعجب از اینکه نویسنده ای با دادن امار و اطلاعات تکانهنده از کار کودکان و نوجوانان و نشان دادن موقعیت بسیار غیر انسانی فرزندان طبقه کارگر در ایران و خلاصه آگاه به اینکه کودکان باید در مدارس و زمینهای بازی به گذراندن دوران طلایی خود باشند نه در پشت دستگاههای پرس و بافندگی و معادن و غیره... منظور می تواند راه حل مشخص و عملی اش برای نجات از این اوضاع "تاسیس کارگاههای سبک و تولیدی و کشاورزی و ... زیر نظر دولت باشد. فکر می کنم "به کار گرفتن کودکان با شرایط بسیار خاص از جمله ساعت کم، دستمزدی عادلانه، دادن حق و حقوق طبیعی، و حتی در نظر گرفتن بیمه او و خانواده اش" که همه شرایطی بود و وعده های نامعلوم است اصلاً دردی را دوا نخواهد کرد. اگر میلیونها کارگر ممنوعیت کار کودکان و نوجوانان تا سن

## اطلاعیه پایان فعالیت کارگران انترناسیونالیست ایرانی در کانادا

جمع کارگران انترناسیونالیست ایرانی (آی.آی.دبلیو) سال گذشته توسط تعدادی از کمیونتهای ایرانی تشکیل شد. فعالیتهای آی.آی.دبلیو در اینمندی عبارت بودند از: ۱- بازتکثیر داوطلبانه ۱۵۰۰ نسخه از بخش انگلیسی کارگر امروز و توزیع رایگان آن در جنبش کارگری کانادا. ۲- جلب همبستگی جنبش کارگری کانادا برای جنبش کارگری ایران و دریافت نامه های اعتراضی علیه جمهوری اسلامی از اتحادیه های: خدمات عمومی انتاریو، کارگران پست شاخه انتاریو، کمیته حقوق بشر فدراسیون کارگری انتاریو، باب وایت از طرف کارگران اتومبیل سازی، شوراهای کارگری شهرهای اتارا و ویندزور، سی.آی.دبلیو لوکال شهر کلف. ۳- تلاش برای همبستگی بین المللی کارگری: جلب حمایت کنگره کار کانادا (سی.ال.سی) و اتحادیه سی.آی.دبلیو لوکال شهر سنت لورنس نسبت به کارگران کرد عراق و ارسال نامه های اعتراضی از طرف این اتحادیه ها به دولت عراق، همچنین جلب حمایت شورای کارگری تورنتو برای زنان کارگری فیلیپینی در کویت و ارسال نامه اعتراضی از طرف این شورا به دولت کویت. ۴- یاری رساندن به کارگران مهاجر ایرانی به منظور احقاق حقوقشان از کارفرماها از طریق ارائه سرویسهای مشاوره حقوقی به آنها. ۵- شرکت در خطوط پیکت و تشویق کارگران مهاجر ایرانی به این امر، به

## ما کارگر امروز را تکثیر میکنیم

سردبیر کارگر امروز: ما تکثیر و توزیع نشریه کارگر امروز را از شماره ۱۵ آغاز کردیم و سپس شماره های قبلی را نیز تکثیر و در میان فعالین جنبش کارگری توزیع کرده ایم. از این به بعد هم مداوماً می کوشیم این وظیفه را که در قبال کارگر امروز داریم انجام دهیم. ما بخش کارگر امروز را وظیفه خود می دانیم. سازمان انتشارات و پخش از وقت کوتیست عراق

## کارگر امروز و کارگر تبعیدی چه تفاوتی دارند؟

نشریه محترم کارگر تبعیدی، نشریه محترم کارگر امروز!

اجازه بدهید بدون مقدمه و توضیح درد دم را که تصور می کنم، درد دل بسیاری از دردمندان نیز می باشد را برایشان بازگو کنم، تا شاید با راهنمایی و هدایت شما دم آرام گیرد و آنرا برای دوستان خود به آرامغان بپریم. چرا که نمی خواهیم با دل پر درد باز گردد و دلهای ملامال از عشق را جریحه دار کنیم. هنوز روزگار زیادی نگذشته است، هر چند روزگار سختی بوده و حوادث گوناگون و جبران ناپذیری بر همه ملت ایران بویژه کارگران و زحمتکشان رفته است. اما دستاوردهای میاندی و زیبایی نیز باقیمانده است. و ما که در آنجا زندگی را سپری میکنیم، دلهایمان را به آن دستاوردها خوش داشته ایم و هر خبری را هم که اینجا توسط هر گروه و جریانی می شنویم، امیدمان بیشتر میشود و همیشه در انتظار شنیدن خبر وحدت و اتحاد بیشترشان هستیم.

چند سال پیش هم که فراغتی حاصل افتاد تا دیداری از دیار فرنگ داشته باشیم، چشم به جمال کارگر تبعیدی روشن شد، اول با نیاوری نگاهش کردم، سپس با کنکاش و تحقیق اطلاعاتی را جمع آوری کردم. آنگاه که افراد گوناگونی را دیدیم و اظهاراتشان را شنیدیم، متقاعد شدیم که این نشریه بدور از نظرات حزبی و سازمانی توسط تعدادی کارگر اداره می شود. عین مطالب را برای دوستان در ایران نقل کردم، آنها نیز اول با نیاوری و سپس بعد از توضیحات و پیگیری آرام آرام متقاعد شدند. و سعی و تلاش بر این شد که هر کس در حد و توان خود، کارگرانی را که ارتباطی داشتند، با این نشریه آشنا کنند، تا بلکه بشود اعتماد از دست رفته کارگران عادی را دوباره جلب و فقط با حق و حقوقشان آشنا کرد. در این زمینه توانستیم چندین خبر و درد دل کارگران را برای کارگر تبعیدی بفرستیم، از طرفی چون میدانستیم افراد دست اندرکار با هر ایدئولوژی و تفکری که دارند، فقط به مسائل کارگران میبازرانند، خود نیز کارگرند، سعی کردیم این فکر را نیز قوت بخشیم و این نوع طرز تفکر را ترویج نماییم - با اینکه پس از گذشت حدود چهار سال، حوادث و اتفاقات گوناگونی در دنیا بوقوع پیوسته و باز دیگر توانسته ایم در دیار فرنگ دیداری داشته باشیم، احساس غریبی پیدا کرده ایم و چشمانمان به نشریه دیگری روشن شده که ظاهراً دست اندرکاران آن نیز با تمام وجود مسائل کارگری را دنبال میکنند، و تفاوت این دو برای ما ناروشن ماند. سعی و تلاش بسیار کردیم تا بتوانیم با مسئولینی در این ارتباط از نزدیک برخورد کنیم، تا راهنمایی کنند و تفاوت این دو نشریه و اهدافشان را برای نقل به دوستانمان با خود همراه ببریم، که میسر نشد و ناچار شدیم نامه ای به آدرس نشریه های مذکور بفرستیم. باشد که پاسخی در حد کارگران عادی و علاقمند سراسر ایران در نظر گرفته شود، که دوباره لطمه ای به اعتماد آنان نخورد.

یک مسافر ۷۱/۹/۵



# کارگاه امر

بقیه از صفحه ۳

گفتگو با بهزاد بارخدايي هماهنگ کننده کمیته همبستگی کارگران ایران و سوئد

## پیام آوران همبستگی

اتحادیه های کارگری استفاده کنیم و با تیراهای متفاوتی و بیشتر از طریق خود آنها نشریه را بدست فعالین کارگری و تشکلهای و نهادهای کارگری برسانیم. تیراهای این نشریه بطور مرتب چیزی حدود ۲ هزار نسخه بوده است. بعد از این هفت شماره میتوان گفت این نشریه توانست بهرود قدم بزرگی بردارد و از وضعیت طبقه کارگر ایران، سنتهای آن و فعالیتها و مبارزاتش، اطلاعاتی بدهد. به ما پیشنهاد کرده اند که در رابطه با وضعیت جنبش کارگری سوئد بیشتر بنویسیم و مباحثی که در خود این جامعه میگذرد را نیز درج کنیم. ما در چند شماره مصاحبه هایی با دست اندر کاران و کسانی که در سطوح مختلف در تشکلهای و اتحادیه های کارگری سوئد فعال هستند، داشتیم و مباحث و سیاستهای مختلفی را که در جنبش کارگری سوئد موجود بوده را منعکس کردیم.

**کمیته همبستگی کارگران ایران و سوئد تا چه حد مورد حمایت تشکلهای کارگری سوئد قرار گرفته است؟ آیا شما بعنوان کمیته همبستگی همکاری معینی با آنها دارید؟**

میزان حمایتی که تشکلهای کارگری از کمپین همبستگی کرده اند به اندازه ای بوده که ما فعالیت کرده ایم و با آنها ارتباط گرفته ایم. میتوان گفت هر بار که رجوع کرده ایم و قطعنامه و خواستی را که طرح کرده ایم با جواب مثبت آنها روبرو شده ایم. درعین حال در رابطه با حمایت عملی از کار ما مباحثی درباره جنبش کارگری ایران با فعالین جنبش کارگری سوئد پیش آمده که مثبت بوده اند. مثلا درباره سنتها و روشهای مبارزه، اینکه جنبش کارگری ایران باید چه نوع تشکلی داشته باشد و چگونه میتواند از وضعیتی که در آن قرار گرفته بیرون بیاید و غیره. در هر حال فعالیتهای ما از طریق کمیته همبستگی فعالیتها جدا از جنبش کارگری سوئد و ما خود را جزئی از جنبش کارگری سوئد میدانیم. باید مسایل آن و تمامی روشها و مبارزاتش را به خود مربوط بدانیم و بعنوان نیرویی دخیل در آن شرکت کنیم.

**یکی از اهداف دراز مدت این کمیته ها که باید در پرتو فعالیت های آن حاصل شود، تبدیل شدن به مرجعی مطلع در رابطه با جنبش کارگری ایران است، آیا شما توانسته اید خود را بعنوان يك مرجع به کارگران و جنبش کارگری سوئد بشناسانید؟ اگر کسی بخواهد از جنبش کارگری ایران اطلاعات موثقی بدست آورد میتواند به این کمیته مراجعه کند و چنین اطلاعاتی را بگیرد؟**

بله. ما در این عرصه شاید تنها جریانی بوده ایم که توانسته در رابطه با مسایل کارگری و مطالبات جنبش کارگری ایران، به طبقه کارگر در سوئد اطلاعات بدهد. از طریق نشریه توانسته ایم آنها را در جریان مبارزات و اخبار جنبش کارگری ایران قرار دهیم. موارد زیادی بوده است که از طرف فعالین کارگری برای ما نامه آمد و در مورد وضعیت جنبش کارگری ایران خواستار اطلاعات بیشتر، کتاب و نوشته شده اند.

**مشکلات و موانع فرا روی این نهاد کدامند و برای رفع آنها چه برنامه هایی در دستور دارید؟**

در سطوح مختلف مشکلاتی داریم. ما نیاز جدی به فعالینی داریم که در ارتباط با تشکلهای و کلوبها و سندیکاها باشند تا بتوانیم اخبار و مسایل جنبش کارگری را بیشتر منعکس کنیم و در عین حال در مبارزات کارگری سوئد دخیل تر و مطلعتر باشیم. مساله دیگر مباحث مختلفی است که چه در بین فعالین کارگری ایرانی و چه

فعالین کارگری سوئد با آنها روبرویم. مثلا این بحث که میگوید ما باید فعالیتمان را کارخانه ای پیش ببریم. یعنی اینکه باید مسیقتا به خود کارگران رجوع کنیم و با کارگران حرف بزنیم و از تشکلهای خود اتحادیه ای بخاری در نمی آید و ارتباط گرفتن با تشکلهای و اتحادیه های کارگری فعالیتی فرمستی است. برای مثال فلان قطعنامه ای که فلان اتحادیه کارگری تصویب کرده با بی تفاوتی چنین رقتایی روبرو شده است. میگویند که اینها خودشان رسا با امپریالیسم هستند و تشکلهایی نیستند که بشود با آنها ارتباط گرفت. اینها در واقع فعالیت مستقیم و ارتباط تنگاتنگ با فعالین در کارخانه ها و کارگاهها را نقطه مقابل ارتباط با اتحادیه ها قرار میدهند. در حالیکه این دو نوع فعالیت نه تنها نقطه مقابل هم نیستند، بلکه مکمل یکدیگرند. بحث دیگر این بوده که ما باید کارگران ایرانی را بتوانیم بسیج کنیم و حتی از ایجاد يك اتحادیه برای کارگران ایران بطور جداگانه صحبت شده است. ما با چنین نظراتی در جدل بوده ایم. این نظرات بعضا نزدیکی برخی از فعالین کارگری و کسانی که در ایران کارگر بوده اند را به کمیته همبستگی کند تر کرده و آنها را دور نگه داشته است. ما باید در دوره آتی بتوانیم جدی تر و متمرکز تر علیه چنین نظراتی بحث کنیم و یک درک واقعی تری از فعالیت های بین المللی ارائه دهیم. بخش دیگری از مشکلات و موانع ما به خود همین تشکلهای اتحادیه ای بر می گردد. در این رابطه ما با مسایلی از قبیل محدودنگری آنها، صفتی بودنشان، نپرداختن آنها به یکسری فعالیتها بین المللی و غیره روبرو بوده ایم و لذا همواره یکی از پایه ای ترین نوع پیش و دیدی که جنبش کارگری باید داشته باشد "انترناسیونالیسم" را به آنها یادآور شده ایم.

**اخیرا کمیته همبستگی کارگران ایران و سوئد طی اطلاعیه ای رسا به کمیته بین المللی همبستگی با کارگران ایران پیوست. فکر میکنید این نهاد بین المللی در هماهنگ کردن کار کمیته ها ی همبستگی چه کارهایی را باید در دستور کارش بگذارد؟ آیا از طریق تشکیل يك کمیته همبستگی بین المللی تا کنون کمپینی معینی در سطح سراسری سازمان داده شده است؟**

ما بعد از تشکیل کمیته بین المللی همبستگی با کارگران ایران بلافاصله از این کمیته پشتیبانی کردیم. ما همیشه در مباحث و نشست های خود کمیته قنقدان يك چنین تشکلی که بتواند این فعالیت ها را از سطح يك کشور و يك جنبش کارگری معین فرا ببرد و بتواند عرصه بیشتری را پیش روی خود باز کند و هماهنگ تر و سراسری تر کار کند صحبت میکردیم. با تشکیل کمیته بین المللی همبستگی با کارگران ایران، بخشی از مشکلات و موانعی که در مقابل کمیته های همبستگی بود حل میشود. بنظر من این امر خیلی جدی است و فعالیت ما را نیز جدی تر میکند.

با تشکیل کمیته بین المللی، کمیته های همبستگی که قبلا در کشورهای اروپا، آمریکا و کانادا موجود بودند طی يك اطلاعیه مشترک مطالباتی را که باید بطور سراسری در دستور داشته باشیم اعلام کردیم و بطور مشخص کمپین اخراج جمهوری اسلامی از سازمان جهانی کار را در دستور کار خود گذاشتیم. در سوئد ما و آل او (اتحادیه سراسری کارگران سوئد) شاخه استان استکهلم، با انتشار يك کنارت اعتراضی خواستار اخراج جمهوری اسلامی از سازمان جهانی کار شدیم. این کارتها در هزاران نسخه تکثیر و برای فعالین و اتحادیه های مختلف ارسال شده تا آتراً امضا کنند و برای سازمان جهانی کار بفرستند. طی يك نامه اعتراض به حضور رژیم اسلامی و شوراها ی اسلامی در سازمان جهانی کار که برای این سازمان ارسال کردیم به آنها اطلاع دادیم که این کارتها تکثیر و برای اتحادیه ها و فعالین کارگری ارسال شده است.

**فکر نمیکنید که یکی از وظایف کمیته بین المللی همبستگی با کارگران ایران برگزاری سمینار، کنفرانس با فعالین**

**جنبش کارگری است؟ آیا خود کمیته همبستگی سوئد چنین فعالیتی را در دستور دارد؟**

يك عرصه از کار ما برگزار کردن سمینارهای کارگری در سطحی بین المللی و دعوت از فعالین جنبش های کارگری چه ایران و چه اروپا به این سمینارهاست. نشست هایی کارگری که می تواند روشنگری جدی ای را در دستور کار خود داشته باشد.

**در چه سطحی در معرفی مسایل جنبش کارگری سوئد به کارگران مهاجر ایرانی مقیم سوئد توانستید موفق باشید. آیا توانسته اید در میان آنها سمپاتی عمومی بطرف جنبش کارگری سوئد ایجاد کنید؟**

در این زمینه یکسری جلسات برگزار کرده ایم و از وضعیت جنبش کارگری سوئد چه در سطح معرفی تشکلهای و چه توضیح وضعیت سیاسی و اقتصادی آنها و مبارزاتی که داشته اند اطلاعات داده ایم. طبعاً این کار را تا آنجا که توانسته ایم، انجام داده ایم.

**میزان و نوع رابطه شما با فعالین کارگری ایرانی مقیم خارج کشور و در سوئد به چه ترتیب است و آیا مواضعی برای همکاری وجود دارد؟**

فعالین زیادی هستند که ما هنوز نتوانسته ایم بطور مشخص خودمان را به آنها بشناسانیم، مباحثات را با آنها در میان بگذاریم و نظرشان را به این نوع فعالیت جلب کنیم. از فعالین کارگری انتظار داریم که به این کمیته پیوندند و دانسته های خود و توانایی هایشان را هماهنگ تر با آن به پیش برند.

**کمیته همبستگی رابطه اش را با جنبش سوسیالیستی کارگری چگونه تعریف می کند و بطور کلی رابطه شما با احزاب سیاسی چگونه است ؟**

ما در چهارچوب فعالیت ها و اهداف این کمیته با هر تشکل کارگری و با هر تشکلی که خودش را سوسیالیست بداند ارتباط میگیریم و سعی میکنیم آنها را به دفاع از جنبش کارگری چه سوئد و چه ایران دعوت کنیم و به حمایت از این درک از مبارزه بکشانیم. ما برای خودمان هیچ قید و بندی برای ارتباط گیری و تماس و جلب فعالین به این نوع از فعالیت قایل نیستیم. آن چیزی که مشخص است اینست که کمیته همبستگی بر طبق اهدافش متعلق به جنبش کارگری است و خود را در این چهارچوب تعریف میکند و فعالیتهاش در این راستا قرار دارد. رابطه این کمیته با احزاب سیاسی دیگر دارای همان قانون مندی است که هر تشکل کارگری با احزاب سیاسی دیگر دارد. دفاع ما، همکاری ما، و نزدیکی ما به احزاب و تشکلهای بستگی به آن دارد که چقدر آنها خودشان را در این نوع فعالیتها و در جنبش کارگری و به مبارزه در سطح بین المللی دخیل میدانند.

**در پایان اگر نکاتی دارید میتوانيد اضافه کنید؟**

مهم است که فعالین کارگری که اکنون به دلایل مختلفی در اروپا و آمریکا هستند، بتوانند از این وضعیت و موقعیت استفاده کنند و از سنتها و روشهایی که جنبش کارگری در کشورهای مختلف دارد بیاموزند و نیز تجربیات خودشان را متقابلاً منتقل کنند. خط و خطوطی که در درون تشکلهای ما باید خیلی دخیل تر و صاحب نظر تر در مباحثی که هم اکنون در جنبش کارگری و در سطح اروپا و آمریکا وجود دارد و در شرکت کنیم و خود را صرفاً به مسایل يك کشور معین محدود نکنیم. ما باید با محدود نگری ای که متأسفانه هنوز گریبانگیر يك بخش از فعالین کارگری است، مبارزه کنیم تا درک جهان سومی متداول کنار رود. هر فعال کارگری بهر اندازه که بتواند از این سنتها و بینشهای عقب مانده ببرد بهمان اندازه هم میتواند پیشروی کند و جلو رود.

# بررسی از تاریخ

## اعتصاب کارگران نفت کرکوک يك صفحه درخشان در تاریخ جنبش کارگری عراق

از نشریه: پیام کارگر، چاپ کردستان عراق. مترجم: ریبوار

دوازدهم ژوئیه ۱۹۴۶ روز برپائی بزرگترین اعتصاب کارگری در عراق بوده است. یکی از اعتصاباتی که بزرگترین تاثیر را بر اوضاع سیاسی زمان خود داشته است، همین اعتصاب کارگران نفت کرکوک بود. کارگران خواستهایشان را در برابر کمیته انگلیسی نفت در کرکوک گذاشتند: تامین مسکن برای کارگران، آزادی تشکیل سندیکا، دادن لباس کار به کارگران، افزایش دستمزد، ممنوعیت اخراج، تامین هزینه ایاب و ذهاب کارگران، تامین خدمات بهداشتی برای کارگران، تجدید نظر در قانون استخدام، اجرای قانون کار.

تعداد کارگران شرکت کننده در این اعتصاب حدود ۶۰ هزار نفر بود که ۹۵ درصد کارگران کمیته را شامل می شد. ابتدا کارگران ایستگاه تغلیظ روز اول ژوئیه دست به اعتصاب زدند، سپس کارگران دیگر بخشها به آنان پیوستند و در روز چهارم اعتصاب عمومی اعلام شد که سراسر شرکت را در بر گرفت. مدیران شرکت برای جلوگیری از اعتصاب به راههای مختلفی متوسل شدند. از تلاش برای متهم کردن کارگران اعتصابی و اعزامشان به دادگاه گرفته تا توسل به فراخواندن وزیر اقتصاد به منظور تهدید کارگران و اعلام پشتیبانی دولت از کمیته، اما هیچیک از این طرق سودی نبخشید و مدیران ناچار شدند تن به گفتگو با کارگران بدهند.

مذاکره میان کارگران و مدیران کمیته هر روز عصر در باغی با کاگران و خانواده آنها جریان داشت. در روز ششم اعتصاب، کمیته اعلام کرد که دستمزد کارگران را نخواهد پرداخت (در آن زمان دستمزد کارگران نفت هفتگی پرداخت می شد) به همین علت و برای تکام گذاردن این اقدام کمیته، کمیته جمع آوری کمک مالی کارگران دست به جمع آوری کمک مالی زد و توانست از این طریق مایحتاج کارگران را تامین کند و نصف دستمزد کارگران را بپردازد!

از روز دهم اعتصاب، پلیس به محل تجمع کارگران ریخت، اما برای تعرض محتاط بود. در این میان کمیته کارگران برای مذاکره موفق شد که با مدیران کمیته، درباره چندین خواست کارگران نظیر تامین لباس کار و نفت مجانی برای کارگران، و افزایش دستمزد به میزان ۱۰ درصد به توافق برسند.

روز دوازدهم نزدیکهای غروب و هنگامیکه کارگران برای شنیدن نتایج مذاکره تجمع کرده بودند، نیروی پیاده پلیس کارگران را محاصره نمود و به آنان شلیک کرد. همانجا ۱۶ کارگر جانباختند و دهها نفر دیگر هم زخمی شدند. تعدادی از کشته ها و زخمیها عابرینی بودند که در اعتصاب شرکت نداشتند، از جمله زنی که برای یکی از زخمیها آب برده بود، با شلیک بعدی پلیس همراه همان زخمی جانباخت. کودکی هم در میان کشته شدگان بود. پلیسها در حالی شلیک می کردند که کارگران را از هر طرف در محاصره کرده بودند. دست آخر هم به تاراج جیبهای کارگران کشته و زخمی پرداختند!

همزمان نیروهای ارتش شهر کرکوک را محاصره کردند و برای زهر چشم گرفتن از مردم نیز تانکهایشان را به خیابان آوردند و حکومت نظامی اعلام کردند. از طرفی پلیس هم اعلام کرد که معالجه کارگران زخمی ممنوع است. روز بعد از آن یورش جنایتکارانه، پلیس دست به دستگیری وسیعی از کارگران اعتصابی زد تا آنان را ناچار کند دست از

اعتصاب بکشند. علیرغم همه اینها کارگران در روز سیزدهم دست به يك اعتصاب عمومی سیاسی زدند. اعتصاب با تظاهرات وسیع زنان آغاز شد که "تظاهرات سیاه" نام گرفت. این تظاهرات و اعتصاب بستری شد برای نشان دادن همبستگی کارگران کرد، عرب، ترکمن، ارمنی و آسوری. تظاهر کنندگان جنازه های کارگران جانباخته را در خیابانهای شهر کرکوک گرداندند و در مدت زمان کوتاهی جمعیت وسیعی از کارگران و دیگر مردم شهر هم به پشتیبانی از رقتایشان در تظاهرات شرکت کردند. اعتصاب عمومی سراسر شهر را فرا گرفت و حتی تعدادی از سربازان هم که رژیم آنانرا برای سرکوب اعتصابیون بسیج کرده بود، به کارگران پیوستند و رژیم را محکوم نمودند و شعار سرنگونی رژیم را همراه کارگران تکرار کردند.

بقیه در صفحه ۹



## اشغال ادارات کاریابی توسط بیکاران کانادا

مرکز خبری کارگر امروز:

به فراخوان اتحادیه های کاریابی و کمیته بیکاران قرار است در روز ۲۵ ژانویه بعنوان یک حرکت اعتراضی شعب اصلی ادارات کاریابی در سراسر کانادا اشغال شوند. علل این حرکت اعتراضی شامل نشدن بیمه بیکاری به بخشی از کارگران و کاهش بودجه ادارات کاریابی است.

دولت کانادا به منظور کاستن هزینه ادارات کاریابی به میزان ۵۰ درصد، از یکسال قبل یک سیستم پستی را در سراسر کانادا به کار گرفته است. یعنی کارگران بیکار برای رفع مشکلاتشان و حتی دریافت حقوق خود بجای مراجعه به ادارات کاریابی باید از طریق پست و پر کردن فرم های ویژه اقدام کنند. اداره کاریابی فرم مخصوصی را

در اختیار بیکاران قرار می دهد تا توسط متقاضی پر و ارسال میشود. پس از ۳ تا ۶ ماه اگر اشکالی در پرونده نباشد یک چک برای دو هفته به همراه فرم دیگری برای متقاضی ارسال خواهد شد که باید طی زمانی که در فرم قید شده مجدداً برای اداره مربوطه ارسال شود و در غیر آنصورت باز هم با تاخیر روبرو خواهد شد. البته هزینه پست هم به عهده متقاضی است. حقوق بیکاری به کسانی که خود استعفا دهند تعلق نمیگیرد. حتی اگر استعفا بدلیل سختی کار، نبودن وسائل ایمنی، حقوق کم و یا هرنوع تبعیض باشد. به کارگرانی که کارفرما آنها را اخراج کرده باشد حقوق بیکاری تعلق نمی گیرد. اما این حقوق شامل کارگرانی که بعلت مازاد نیروی کار و یا بستن کارخانه بیکار شده باشند تعلق خواهد گرفت.

## اتحادیه های کارگری استرالیا علیه بیکارسازی

مرکز خبری کارگر امروز:

اتحادیه های کارگری استرالیا علیه بیکارسازی ۸۵۰۰ کارگر بخش راه و ترابری دست بهاعتراض خواهند زد.

به گزارش تایمزمالی، روز ۶ ژانویه دولت محافظه کار استرالیا اعلام کرد که در طی ۳سال آینده، ۸۵۰۰ کارگر بخش راه و ترابری بیکار خواهند شد. آلن براون وزیر راه و ترابری "ویکتوریا" گفت که این بیکار سازی ها بدلیل کاهش ضرر به میزان دو

میلیارد دلار در سال در یکی از بدترین موسسات دولتی استرالیا ضروری است. او همچنین افزود تعداد وسائل نقلیه شبانه کاهش خواهد یافت و عمداً اتوبوس ها جایگزین قطار خواهند شد. علاوه بر این دولت مقاطعه کاران خصوصی را بیش از قبل بکار خواهد گرفت. شورای اتحادیه های ویکتوریا که متشکل از اکثریت اتحادیه های کارگری در ایالت ویکتوریاست اعلام کرد که این شورا برای حفظ مشاغل و خدمات خواهد جنگید.

## پایان اعتصاب

### کارگران معادن در لهستان

مرکز خبری کارگر امروز:

روز ۴ ژانویه، با فراخوان بازگشت به کار اتحادیه همبستگی، معدنیان "سیلزی" پس از سه هفته به اعتصاب خود خاتمه دادند.

به گزارش تایمزمالی، کارگران ۵۰ معدن از ۶۵ معدن ناحیه "سیلزی" برای افزایش دستمزد در اعتصاب بودند. در آخرین روز سال ۹۲، اتحادیه همبستگی بر سر قرارداد جدیدی با دولت به توافق رسید. این قرارداد

دولت را موظف میکرد تا تلاش بیشتری برای تحقق مطالبات کارگران انجام دهد. برخی از کارگران و اتحادیه های محلی به قرارداد میان اتحادیه همبستگی و دولت اعتراض کردند و خواهان ادامه اعتصاب شدند. در یکی از مراکز مهم نساجی کشور که بیکاری بیش از ۲۰ درصد است، رهبران اتحادیه همبستگی در منطقه فراخوان به یک اعتصاب دادند. همزمان با این اعتصاب در معدن "ماکوزوی" و سه معدن دیگر کارگران یکروز دیگر به اعتصاب ادامه دادند.

بقیه از صفحه اول

## گسترش حمایت از کارگران اعتصابی فولاد در آمریکا

نصب شده در جلوی دروازه کارخانه روحیه کارگران را بخوبی نشان می دهد: "یک روز طولانی تر، غرور بیشتر، قدرت بیشتر".

در روز ۳۰ نوامبر، شورای ملی روابط کارگر و کارفرما علیه کمپانی ترینیتی که گاردش به پیکت کارگران گاز اشک آور پرتاب کرده بود حکم داد. این شورا همچنین تصویب کرد که کمپانی ترینیتی حق ندارد بجای کارگران اعتصابی بطور دائم کارگر استخدام کند. این شورا قرار است در مورد اینکه آیا کمپانی موظف به پرداخت حقوق کارگران در طی اعتصاب است نیز در ماه فوریه رای دهد.

گردی کینگ" یک کارگر جوشکار کارخانه در اینمورد گفت: آنها جایی که ناچارند عدالت را رعایت میکنند. آنها چاره ای نداشتند زیرا ما کمپانی را در هر بازی ای که رو کرده بود شکست دادیم. "خوانیتا لی" کارگر فعال اتحادیه در کمیته اعتصاب گفت: هر کسی تشخیص می داد که حمله با گاز اشک آور اشتباه بود. آنها دیگر این را نمی توانند لاپوشانی کنند! کمپانی آگهی های متعددی برای استخدام در روزنامه ها بچاپ رسانده است اما در جایگزین کردن کارگران دیگر بجای اعتصابیون تا اینجا شکست خورده است. حدود ۵۰ نفر اعتصاب شکن از خطوط پیکت گذشتند اما از آغاز اعتصاب تاکنون حتی یک واگن قطار هم تولید نشده است.

تقریباً هیچکس برای شغل رجوع نمی کند. آن چند نفری هم که می آیند در جلوی دروازه با خط پیکت روبرو می شوند. کمپانی هم دیگر آگهی استخدام در روزنامه ها چاپ نمی کند.

روز ۲۴ نوامبر، حدود ده نفر از اعتصابیون در جلسه شورای شهر شرکت کردند تا اعتراضیه ای را که صدها نفر علیه رفتار پلیس امضا کردند، تسلیم شورا کنند. تا همین اواخر پلیس هر روز اعتصاب شکنان را تا داخل کارخانه اسکورت می کرد. فشار مردم و اتحادیه شهردار را وادار کرد تا این عملیات را متوقف کنند.

چندین نفر از کارگران اعتصابی از کمک پلیس به کمپانی به شورای شهر شکایت کردند شهردار اعلام کرد با نمایندگان کمپانی و اتحادیه صحبت کرده و تصمیم دارد که رفتار خشنی ای به پیش بگیرد. یک عضو اتحادیه توضیح داد، پلیس اسکورت اعتصاب شکنان را متوقف کرد اما آنها هنوز به بهانه های مختلف کارگران را دستگیر میکنند اما هنوز مامورین کمپانی را که گاز اشک آور پرتاب کردند دستگیر نکرده اند!

اعتصاب همچنان با قدرت به پیش می رود و از پشتیبانی مردم برخوردار است، اتحادیه های محلی بطور دائم به اعتصابیون کمک می کنند. عده ای از دانشجویان دانشگاه پیتسبورگ نیز با ارسال نامه از اعتصاب کارگران پشتیبانی کردند.

## اوج گیری اعتراضات کارگری در ترکیه

مرکز خبری کارگر امروز:

در اواخر ماه دسامبر و اوائل ماه ژانویه موجی از اعتصابات و اعتراضات کارگری در ترکیه آغاز شد.

به گزارش "ترکیش دیلی نیوز"، روز ۲۱ دسامبر بیش از ۴ هزار نفر از کارکنان دولت که در اتحادیه کارگران خدمات عمومی مشغول هستند در مقابل نخست وزیری در آنکارا دست به تظاهرات زدند. مطالبه تظاهرکنندگان آزادی حق اعتصاب، آزادی تشکیک و افزایش دستمزد بود. معاون نخست وزیر نمایندگان کارگران را پذیرفت و گفت او این مسئله را که کارکنان دولت نیز باید دارای حق تشکیک اتحادیه باشند؛ نیز پذیرد اما تازمانیکه این مسئله قانونی شود کارگران نباید در جامعه اختلال ایجاد کنند! رهبران اتحادیه در این دیدار خواهان افزایش حقوق پایه کارگران به ۴/۵ میلیون لیر ترکیه شدند.

بدنبال این تظاهرات وسیع، گروهی از

کارگران در روز ۲۵ دسامبر دست به یک آکسیون اعتراضی زدند. کارگران با پزشکان بیمارستان شهرداری دیدار کردند. عده ای در مقابل بیمارستان تجمع کردند و شعار اتحاد کارگران و کارمندان شهرداری را دادند. نماینده اتحادیه کارکنان شهرداری در مورد افزایش دستمزدها گفت پیشنهاد ۲۸ درصد افزایش دستمزد دولت را میتوان یک افزایش کاملاً ناچیز خواند. او اضافه داد که اگر دولت با آنها بر سر دستمزد به مذاکره نکند آنها به یک اعتصاب عمومی فراخوان می دهند.

روز ۲۵ دسامبر اولین اعتصاب ۱۷۲۱ مزدبگیر در سوپرمارکت زنجیره ای گیما در آنکارا آغاز شد. رهبر جدید اتحادیه های کارگری ترکیه (ترک - ایش)، "مرال بایرام" اعتصاب را با این صحبت آغاز کرد: تعداد زیادی از کارگران در گیما حداقل دستمزد را می گیرند. افزایش ۳۰ درصد دستمزد

هم وقتی سطح دستمزدها چنین پایین است گاهی از کار آنها باز نخواهد کرد.

در ازمیر، مذاکرات بر سر دستمزد ۲۵۰ کارگر صنایع فولاد بی نتیجه ماند. دبیر اتحادیه متال اعلام کرد سر سختی کارفرما ها مذاکرات را بی نتیجه گذاشت و اتحادیه راه حلی خواهد یافت.

در زونقوالداق مذاکرات بر سر دستمزد پیش از ۳۵ هزار کارگر معدن بی نتیجه ماند. روز ۹ ژانویه کارگران معدن زونقوالداق در آنکارا دست به تظاهرات زدند. کارگران قصد داشتند تا دفاتر دو حزب ائتلافی دولت

ترکیه را اشغال کنند اما پلیس مانع از این اقدام شد. معاون اتحادیه معدنیان در این روز اعلام کرد روز ۱۳ ژانویه کارگران معدن دست به اعتصاب ۲۴ ساعته خواهند زد. در مراکز کار در استانبول نیز کارگران دست به آکسیون های اعتراضی و کم کاری زدند.

## تلاش ناموفق

### برای اخراج لارش تورنمن



لارش تورنمن از اعضای رهبری فدراسیون معدنیان سوئد

اخراج کند. ولی از آنجا که همه کارگران این منطقه از وین حمایت میکنند و اخراج وی ممکن بود منجر به بیرون آمدن کل اتحادیه آنها از فدراسیون معدنیان شود. تنها عضویت وین معلق شد.

به گزارش روزنامه آریبت چاپ سوئد، روز ۲۱ ژانویه حدود ۱۰۰۰ نفر از کارگران و اعضای اتحادیه در شهر کیرونا در جلسه ای به اتفاق آرا با تصمیم فدراسیون مخالفت کردند و اعلام داشتند که لارش تورنمن را هنوز دبیر خود میدانند و از فدراسیون خواستند که تصمیم خود را پس بگیرد.

حل مسئله وجود اتحادیه در فدراسیونی است که دبیر آنرا اخراج کرده اند. دو راه بیشتر ندارد: یا فدراسیون باید تصمیم خود را لغو کند و یا اتحادیه باید از فدراسیون فعلی بیرون بیاید و فدراسیون خود را بسازد که این نیز در تناقض با عضویت در الاو قرار میگیرد. الاو سپس باید تصمیم میگیرد که کدام فدراسیون را قبول کند.

بالاخره روز پنجشنبه ۲۸ ژانویه در جلسه ای با شرکت نمایندگان الاو، لارش تورنمن و فدراسیون معدنیان که در استکهلم تشکیل شد. بعد از ۸ ساعت تصمیم گرفته شد که لارش تورنمن و وین بکمن بر سر کار برگردند.

در شماره ۳۱ کارگر امروز مصاحبه ای با لارش تورنمن درج شده بود.

## احتمال اعتصاب

### سیاسی در سوئد

مرکز خبری کارگر امروز:

بدنبال اعلام بودجه سال جاری توسط وزیر مالی، اعتراضات زیادی از طرف سه اتحادیه کارگری سوئد برانگیخته شد. اتحادیه های کارگری اعلام کرده اند که اگر دولت در سیاست ریاضت اقتصادی خود تجدید نظر نکند، آنها دست به اعتصاب سیاسی خواهند زد.

به گزارش روزنامه سراسری الاو ( سازمان سراسری اتحادیه های کارگری سوئد) اتحادیه کارگران فلز در اومسو، در یولنگه و اتحادیه کارگران کشتی سازی کارلزکرونا از جمله اولین اتحادیه هایی بودند که در مقابل بودجه دولت اعتراض کردند.

وزیر مالی سوئد روز ۱۱ ژانویه بودجه سال جاری را ارائه کرد. بر طبق آن دولت ۲۰۰ میلیون کسر بودجه دارد. این کسر بودجه قرار است با کاهش هزینه خدمات اجتماعی و بویژه از طریق کاهش بیمه بیکاری از ۹۰ درصد درآمد به ۸۰ درصد تامین شود. قرار است این اقدام از اول ماه ژوئیه به اجرا گذاشته شود.

سه اتحادیه فوق تا کنون با جمع آوری امضا و ارسال آن به سیاستمداران و الاو اعتراض خود را به نمایش گذاشته اند و اعلام کرده اند که اگر دولت سیاست خود بویژه در زمینه بیمه بیکاری را پس نگیرد دست به اعتصاب سیاسی خواهند زد.

استیگ مالم، دبیر الاو اعلام کرده است که از نظر اصولی با اعتصاب سیاسی مخالف است. زیرا مردم سوئد خود در شرایط دموکراتیک دولت را انتخاب کرده اند و با استفاده از اعتصاب سیاسی بعنوان حربه فعالیت اتحادیه ای مخالف است. ولی تحت فشار اتحادیه ها در مقابل آلترناتیو اعتصاب سیاسی نایستاده است. الاو اعلام کرده است که اگر دولت سیاست های خود را اجرا کند به دو دلیل از آن به آی.الاو (سازمان جهانی کار) شکایت خواهد کرد. یکی استفاده از قانون شماره ۱۲۱ در کنوانسیون آی.الاو و شکایت علیه کاهش بیمه بیکاری است. و دیگری شکایت علیه کاهش ساعات کار و استفاده از نیروی کار کارآموز.

مرکز خبری کارگر امروز:

فدراسیون کارگران معدن روز چهارشنبه ۲۰ ژانویه لارش تورنمن یکی از اعضای رهبری خود را اخراج کرد. این اخراج که با اعتراض معدنیان روبرو شد و برای چند روز رسانه های عمومی سوئد درباره آن مطالبی درج کردند در ۲۸ ژانویه طی یک جلسه ۸ ساعته با شرکت لارش تورنمن، فدراسیون معدنیان و نمایندگان ال او لغو شد.

به گزارش نشریه داگنر نی هتر چاپ سوئد، علل این اخراج انتقاد لارش تورنمن به ادغام اتحادیه معدنیان و اتحادیه فلزکاران و "قرارداد مزایای ویژه" که توسط ۴ نفر از اعضای مرکزی فدراسیون معدنیان امضا شده، بوده است. طبق این قرارداد افراد امضا کننده هنگام بازنشستگی یا استعفا کماکان از بخش اعظم حقوق فعلی شان برخوردارند و تضمین مالی دارند.

لارش تورنمن اعلام داشت اخراجش تلاشی برای ساکت کردن وی است. لارش وینسا معاون دبیر اتحادیه معدنیان کیرونا، گفت "این تصمیم فدراسیون چیزی جز تحریک نیست". وین بکمن، معاون دبیر اتحادیه معدنیان در مالمبری، گفت: "می خواهند کارگران معادن را از حرف زدن منع بکنند".

بنا به این گزارش مرکزیت فدراسیون قصد داشت وین بکمن را نیز بخاطر دلایل مشابه

## انجماد دستمزد در صنایع ساختمان سازی بریتانیا

مرکز خبری کارگر امروز:

سطح دستمزد بیش از ۲۰ هزار نفر که در استخدام کمپانی های ساختمان سازی بریتانیا هستند منجمد شده و حتی کاهش یافته است.

به گزارش تایمزمالی، در هفته دوم ژانویه، یکی کمپانی های ساختمان سازی و معادن بریتانیا که دچار مشکلات مالی است اعلام کرد که دستمزد ۲۸۰۰ نفر از کارکنان خود را از ماه آوریل سال جاری ۵ درصد کاهش خواهد داد. علاوه بر این ۱۵۰ نفر دیگر به

۳۰۰ کارگر بیکار شده کمپانی در ماه نوامبر، افزوده خواهد شد. در کمپانی ساختمان سازی "ترافالگار هاوس" از اکتبر سال گذشته دستمزد ۳۵۰۰ کارگر منجمد شده است. در "بویس" افزایش دستمزد ۱۰۰۰ کارگر که قرار بود از اول ژانویه صورت گیرد بمدت ۶ ماه منجمد شد. در "تیلور وودرو" ۹ هزار کارگر در استخدام دارد افزایش دستمزد سالانه صورت نگرفت. و دستمزد ۴ هزار کارگر در "آلفردآپاین" که

قرار بود از ماه نوامبر سال گذشته افزوده شود همچنان ثابت ماند. این گزارش حاکی است که از سال ۱۹۸۹ تاکنون بیش از ۴۰۰ هزار شغل در صنایع ساختمانی از بین رفته است. انتظار می رود که در سال جاری، ۵۸ درصد از صنایع خانه سازی، ۶۷ درصد از تولید کنندگان مصالح ساختمانی و ۵۹ درصد از موسسات مشاور ساختمانی دستمزد کارکنان خود را منجمد کنند.



# کارگاه امروز

خسرو سایه از رهبران جنبش شورایی کردستان عراق

## حکومت کردستان عراق علیه اعتراضات کارگری به ناسیونالیسم متوسل شد

خسرو سایه با اتوریته ترین شخصیت جنبش شورایی کردستان عراق و از رهبران جنبش کارگری و کمونیستی این منطقه است. با وی درباره اعتراضات کارگری اخیر در کردستان عراق گفتگویی داشتیم که بخشهایی از آنرا خواهید خواند.

در سه ماهه پایانی سال ۹۲، کارگران کردستان، بویژه کارگران بخش دولتی اعتراضات گسترده ای در برابر حکومت کردستان داشتند علت این اعتراضات و خواست آنها چه بود؟

وضعیت ناپسامان و بهم خوردن وضع اقتصادی عراق، بنابه یکی از نتایج جنگ خلیج و همچنین تحمیل محاصره اقتصادی کشورهای امپریالیستی آمریکا و غرب به عراق، کارگران را در وضعیت شدید فقر و نداری انداخته است. بگونه ایکه امروزه ۹۰ درصد کارگران عراق زیر خط فقر زندگی می کنند. این در حالیست که تمامی بیمه های اجتماعی به صفر نزدیک شده اند، بیکاری و ناامنی شغلی با سرعت سرسام آوری گسترش یافته، گرانی و گسترش روز افزون بازار سیاه در سراسر کشور، ارمغانی است که هر روز و هر هفته، نرخ کالاها را چند برابر بالا میبرد و از این طریق هم قدرت خرید کارگران و دستیابی آنها به مایحتاج عمومی خیلی سخت تر شده است. در چنین شرایطی و در طول دو سال گذشته دستمزد کارگران حتی افزایش ناچیزی هم به خود ندیده است. بدیهی است که در چنین شرایطی جنبش کارگری در آستانه یکدوره حرکات و اعتراضات در دفاع از سطح معیشت خود، به ناچار بدور خواست بالا بردن دستمزد جمع میشود.

اخیرا حکومت بعث برای جوابگویی به این وضع و خاموش کردن جنبش کارگری و به تمکین کشاندن کارگران دستور داد تا در سراسر کشور دستمزد رسمی کارگران افزایش یابد. این با در نظر گرفتن سابقه کار، تعداد اولاد، تخصص و ... برای همه کارگران بود. این دستور از طرف حکومت منطقه کردستان و وزارت صنایع آن عملی نشد و سعی کردند به شیوه های مختلف آنرا پشت گوش بیندازند. بدنبال این و بویژه هنگامیکه کارگران دریافته اند که حکومت منطقه کردستان این اضافه دستمزد را نمی دهد، جو اعتراض کارخانجات را فراگرفت.

کارگران کارخانجات نسج، سیگار، البسه، سیمان و برق در شهرهای سلیمانیه و اربیل، و در خیلی جاهای دیگر مانند بانجیلان، علیه این موضع حکومت منطقه کردستان اعتراضات مختلفی کردند. بدین نحو و بر مبنای این واقعیات بود که کارگران بدور خواست دریافت اضافه دستمزد و عملی کردن این دستور حکومت بعث که دریافت اضافه دستمزدهایشان را تضمین می کرد، بیدار شدند.

گفتید که در مقابل عمل نشدن دستور افزایش دستمزدها توسط حکومت منطقه کردستان جو اعتراضی در میان کارگران بالا رفت، این اعتراضات چه اشکالی به خود گرفت؟ آیا غیر خواست افزایش دستمزد خواست دیگری پیمان آمد؟

بدنبال پخش دستور رژیم در مورد بالا بردن دستمزد رسمی کارگران بخش دولتی، کارگران کارخانجاتی که از آنها اسم برده عموما در حالت انتظار بودند که آیا حکومت منطقه کردستان اضافه دستمزدها را پرداخت میکند یا نه، منتها بعدا و با نزدیک شدن زمان دریافت دستمزد ماهانه، معلوم شد که حکومت منطقه کردستان حاضر نیست آنرا بپردازد. در این وضعیت بود که ابتدا کارگران کارخانجات سیگار، نسج و برق در اربیل به شکل جمعی جلو مدیریت کارگاه را گرفتند و با مراجعه به مسئولین حکومت منطقه کردستان درخواست های فردی و دسته جمعی خود را ارائه کردند. ادامه این اقدامات فضای اعتراضی شدیدتری میان کارگران ایجاد کرد و زمینه تشکیل مجمع عمومی کارگران، بویژه در نسج اربیل آماده شد تا اعتراض کارگران در راستای دستیابی به این خواست از طریق مجمع عمومی پیش برده شود. در نتیجه این وضعیت اعتراضی بود که وزیر صنایع برای آرام کردن کارگران به این کارخانجات رفت و برای کارگران جلسه گذاشت، در جلسه کارگران با وزیر صنایع اعتراض کارگران بالا گرفت و گفتند "اگر حکومت منطقه کردستان جوابی برای فقر و نداری ما کارگران نداره چرا دستمزدهایمان را کم میکنی؟"، "پناه هیچ حکومتی را قبول نمی کنیم، که از دستمزدهایمان بکاهد، این به مرگ و زندگی ما گره خورده است". کارگران سیمان طاسلوجه در سلیمانیه هم

دسته جمعی به مدیر و مسئولین کارخانه اعتراض کردند و در بعضی بخشها هم دست از کار کشیدند کوتاه مدت روی داد.

در کارخانه البسه هم کارگران با دست کشیدن از کار و فرستادن نماینده به وزارت صنایع وارد یک اعتصاب دو روزه شدند. اگر چه حرکات و اعتراضات کارگران به دلایلی سراسری و هم زمان نبودند منتها عموما کارگران از اواسط ماه ۹ تا اواسط ماه ۱۱ در حالت اعتصابی بودند و موضع حکومت کرد و وضعیت رو به گسترش اعتراضات در هر کدام از کارخانجات را زیر نظر داشتند. بویژه منتظر نتایج اعتراضات و حرکات کارخانجاتی بودند که زمان دریافت دستمزدها نزدیک می شد. این زمینه ای بود برای تماس، بهم نزدیک شدن و پیوستن اعتراضات کارگری و ادامه پیدا کردن آنها.

در مورد بخش دوم سنوالتان. غیر از خواست افزایش دستمزدها خواستهای دیگری هم مطرح شدند از جمله کاهش ساعت کار، تامین غذا خوری، توزیع مواد غذایی و سوخت و تامین ملزومات کار.

موضع مدیران کارخانجات و مسئولین حکومت منطقه کردستان در مقابل اعتراضات کارگران چه بود؟

در گام اول مدیران کارخانجات و همچنین خود وزیر صنایع، شروع به تبلیغات ناسیونالیستی کردند. به این شیوه که "ما خودمان حکومت خود را داریم و آماده هستیم دستور هیچ حکومت دیگری را عملی نکنیم"، "کردستان بلحاظ اقتصادی وضع بدی دارد و درآمدی نداریم و حتی درآمد نفت کرکوک هم هنوز در دست حکومت بعث است"، "کارگران برای گرسنگی لازم نیست هرج و مرج راه بیندازند، چون مهم آزاد بودن کردستان است". همانطور هم که گفتیم حکومت منطقه کردستان دستور رسمی در مورد عملی نکردن اضافه دستمزد صادر نکرده بود و از این طریق هم در میخواست صفوف کارگران را بهم بزند و هر تک کارخانه با کارگران وارد معامله شود. این هم دست مدیران کارخانجات را باز کرد تا نسبت به توازن قوا در کارخانه گام مشخص بردارند، از جمله تهدید کارگران به اخراج، اعزام نیروی مسلح پیشمرگ به کارخانه، ترساندن رهبران و فعالین کارگری، تا رساندن اعلام رسمی بستن کارخانه به گوش کارگران. این تهدیدها در کنار وعده های دروغین باعث رشد محافظه کاری در میان بخشی از کارگران میشد و مانعی در مقابل اتحاد و اعتراض جمعی کارگران بوجود می آورد. البته در بعضی کارخانجات که اعتصاب روی داده، مدیران کوشیدند حداقل با تعیین

نمایندگانی که وابسته به خودشان بودند، جلو نتایج مثبت مبارزه را بگیرند و آنرا در جهت سازش با حکومت کردستان کانالیزه کنند.

وجود گرایشات در درون این حرکات و اعتراضات چگونه خود را نشان می دادند؟ بویژه کارگران کمونیست در چه وضعیتی بودند؟

حرکات و اعتراضات دور اخیر تاکید دیگری بود بر وجود گرایشات ناسیونالیستی و کمونیستی کارگری در جامعه کردستان. وجود این گرایشات پایه موضعگیری و ابراز وجود گرایشات محافظه کار و سازشکار در درون جنبش کارگری است. در این حرکات و اعتراضات وجود فعالین گرایش سازشکار چه در مقطع انتخاب نماینده و چه برای در حالت انتظار نگهداشتن کارگران در برابر مسئولین حکومت منطقه کردستان و مدیران کارخانجات ملموس بود. آنها می خواستند حرکات و اعتراضات کارگران را به پروسه دیپلماسی و بحث کردن و سرانجام سازش کردن بیندازند و توقع کارگران را به بازمان کردن و تقلاهایش گره بزنند. اینها نشانه فعال بودن گرایش محافظه کار است که در دوره سیاستها و مواضع ناسیونالیسم پرو بال گرفته اند. از طرف دیگر بخشی از فعالین کارگری در گرماگرم این حرکات و اعتراضات از توهم به تبلیغات و سیاستهای ناسیونالیسم انتقاد میکردند. اینها مواضع مسئولین کارخانجات را افشا می کردند تا هر چه بیشتر اتحاد و پیگیری کارگران را در مبارزه مستقل به دور خواستهایشان حفظ کنند. دفاع از اعتصاب و راه اندازی مجامع عمومی و کوشش برای تحریک کارگری و بهم وصل کردن بخشهای مختلف اعتراضاتشان، بدلیل فعال بودن گرایش دیگری در درون این مبارزات بود، یعنی گرایش کمونیستی کارگری.

آیا بدنبال این اعتراضات، اعتراض کارگری دیگری روی نداده است؟

کارگران بعدا در ادامه این اعتراضات و ناراضی ها، برای بدست آوردن چندین خواست دیگر به اشکال مختلف دست به اعتراض زدند. از جمله اعتراض کارگران البسه برای کاهش نیم ساعت اضافه کاری که قبلا به ساعات کارشان اضافه شده است. همچنین اجتماع کارگران نسج و آماده کردن خود برای پیش کشیدن خواسته هایشان، هنگام آمدن وزیر صنایع به کارخانه. همچنین اعتراضات کارگران برای بدست آوردن ملزومات کار مانند کفش، لباس کار، دستکش و همچنین خواست دریافت سهمیه سیگار روزانه به رایگان برای کارگران، پوشاک و پارچه با نرخ ارزانتر از

بازار، که اعتراضات برای این خواستها اغلب در کارخانجات سیگار و البسه راه افتاد. غیر از اینها ۴ نفر از کارگران نسج اربیل برای بدست آوردن بخشی از این خواستها در وزارت صنایع مستقیما به خود وزیر اعتراض کردند.

سرانجام این حرکات و اعتراضات که به آنها اشاره کردید به کجا رسیدند؟

میزان موفقیت و یا ناکام ماندن اعتراضات کارگری را درجه اتحاد و بیدار آمدن دسته جمعی کارگران میتوان تعیین کرد. این یک قانون عمومی مبارزه کارگریست و در جریان این اعتراضات به روشنی حقانیت خود را ثابت کرد. بویژه که این اتحاد و به میدان آمدن دسته جمعی کارگران بود که توانست مدیران کارخانجات و خود حکومت منطقه کردستان را وادار کند تا افزایش دستمزد کارگران دولتی را بپذیرند. بر این مینا کارگران در این مبارزه دستاورد داشتند، منتها باید این را هم بگویم که پیگیری دسته جمعی کارگران و ماندنشان در میدان اعتراضی بر سر خواستهای یک دوره اعتصابی ضروریست. چون امکان پیشیمان شدن مسئولین حکومتی منطقه کردستان و عملی نکردن تعهداتشان و توطئه گری مداومشان وجود دارد. نباید به این سطح از دستاوردهایمان راضی باشیم و این پیگیری و جدیت بیشتر را در مبارزه می خواهد. از این رو فعالیت نقشه مند و آگاهانه، روشن بودن افقها و آماده شدن بیشتر فعالین گرایش کمونیستی کارگری، جمع شدن کارگران کمونیست و پیشرو به دور کارهای مهم، که نه فقط بلحاظ به پیروزی رساندن هر حرکت کارگری لازم است، بلکه می تواند ملزوماتی باشد در جهت تبدیل اعتراضات فعلی به یک سکوی مبارزاتی در راستای سر و سامان دادن یک دوره نسبتا تعرضی به سرمایه داران و حکومتشان در کردستان، اهمیت حیاتی دارد. بنظر من در آغاز اعتراضات دوره اخیر، کارگران کمونیست از اینها بی بهره بودند و این یک نقطه ضعف بود. وگرنه می شد در راستای راه انداختن حرکات سراسری و متشکل کارگران با خواستهای سراسری از این اعتراضات بیشتر بهره جست. هنگام پیش آمدن اعتراضات نقطه ضعفهای دیگری هم بود، بلحاظ انتخاب هیئت های نمایندگان، ادامه ندادن مجامع عمومی کارگران، عنصر رهبری علنی و متشکل حرکات مانند کمیته اعتصاب، متصل نشدن وسیع فعالین کارگری در سطح چند کارخانه و چند رشته، پیش نکشیدن خواستهای جدی تر در کنار خواست افزایش دستمزد به تناسب گرانی، تورم و بالا رفتن قیمتها. اینها ضعفهایی بودند که خود را نشان دادند.

بعنوان یکی از حقوق حقه خود نمی دانند که باید جمع شوند و مسئله معیشت شان را حل کنند. حتی گاهی گفته می شود که "ما که کار نمی کنیم، روا نیست حقوق بودن شکل ما و عدم نفوذ وسیع آن تاثیر جدی دارد. دوم، تسلیم شدن بیکاران در مقابل بورژوازی، وعده هایش و قبول آینده ناروشن می باشد. سوم، سختی معیشت امکان رشد فکری را از کارگر بیکار گرفته است. وقتی از تشکیل پایبی صحبت می شود، فوراً می گوید "کار برابم پیدا می کنی"، "بیمه می دهید"، "مواد غذایی توزیع خواهید کرد". چهارم، رسمیت نداشتن شکل ما از جانب حاکمان کردستان هم تاثیرات خود را دارد.

راه چاره اینست که بکوشیم با بر طرف کردن این موانع ذهنی از طریق تبلیغات، پایگاه توده ای مورد نظر خود را بسیج کنیم. محافل تبلیغی ایجاد کنیم تا در میان بیکاران تبلیغ کنند و برای استحکام تشکیلاتی خود هر شیوه و روش تکنیکی و اداری لازم را بکار بندیم.

شرایط زیست و معیشت بیکاران چگونه است؟

سطح زندگی بیکاران به اندازه ای پایین آمده که تصور نمی کنم در دوره بربریت هم انسان به چنان وضع سفیار و پستی دچار شده باشد. کار مطلقا وجود ندارد، گرانی

بقیه در صفحه ۱۲

ثبت نام بیکاران مرکزی به اسم "ثبت اتحاد بیکاران اربیل" ایجاد کرده ایم. تاکنون تبلیغ تنها اسلحه ما بوده است، چه از طریق نشریه و چه تبلیغ شفاهی.

مهمترین موانع سر راه گسترش و رشد جنبش بیکاران کدامند؟

اما این اتحاد نشاندهنده بهم نزدیک شدن فعالین این جنبش است که درجه عالیتری از سازمانیابی را به خود پذیرفته اند. اتحاد بیکاران اربیل بر پایه مجمع عمومی شکل گرفته و تمام تصمیمات و قراردایش را از این مجامع عمومی می گیرد. بطور خلاصه مکانیسم اتحاد بیکاران اربیل دمکراسی شورایی است. وقتی دست بکار شدیم هیچ تجربه ای غیر از تجربه شوراها که مارس ۱۹۹۱ نداشتیم. به همین دلیل فعالیت ما هنوز رضایت بخش نیست. اتحاد بیکاران هنوز جای پای خود را محکم نکرده، این حرکت سراسری نشده و در حالت جنبشی اش می باشد. بنابراین احتیاج به حمایت و پشتیبانی زیاد دارد.

همانطور که گفتید این جنبش تازه دارد شکل می گیرد. اقدامات عملی شما تاکنون چه بوده است؟ اقدامات شما در مبارزه علیه بیکاری چه بوده و چه اشکالی داشته است؟

تاکنون موفق شده ایم چندین مجمع عمومی برگزار کنیم و به نتایجی هم برسیم. در واقع سنت مجمع عمومی را نیرومندتر کرده ایم. نشریه ای به اسم "صدای بیکاران" داریم که تاکنون ۴ شماره آن منتشر شده است. برای

## گفتگو با یکی از فعالین اتحاد بیکاران اربیل عراق مبارزه علیه بیکاری در کردستان عراق

بیکاران شهرهای اربیل، سلیمانیه و بازویان در کردستان عراق در مبارزه علیه بیکاری تشکلهایی ایجاد کرده اند. خبرنگار نشریه کردی "به پیشرو" (به پیش) چاپ کردستان عراق برای نشریه کارگر امروز گفتگویی با "م.ج" یکی از فعالین اتحاد بیکاران اربیل ترتیب داده است که بخشهایی از آنرا خواهید خواند. متن این گفتگو توسط رسول پناوند از همکاران کارگر امروز از کرده به فارسی ترجمه شده است.

جریان شکل گیری جنبش بیکاران اربیل و مکانیزم ایجاد اتحاد آنها چگونه بود؟

شکل گیری این جنبش در کردستان و خصوصا در اربیل نتیجه افزایش شدید بیکاری و تهدید جدی زیست بیکاران است. این جنبش برای دفاع از حرمت انسانی و جلوگیری از کاهش بیشتر سطح معیشت به حرکت در آمد.

این جنبش موضوعیت داشت و قبل از شکل گیری اتحاد بیکاران اربیل نیز اشکال متفاوتی از سازمانیابی از خود نشان داده بود. کم نبودند جمعها و محافل خانوادگی که مداوما و روزمره حول مشکلات بیکاری و وضع معیشت دور هم گرد می آمدند.

بده است؟

بدلیل ضعیف بودن این جنبش هنوز شاهد کشمکش گرایشات دزون آن نبوده ایم. ناسیونالیسم بعنوان یک گرایش سیاسی - اجتماعی سخنگویی در این جنبش و خصوصا در شکل ما ندارد. خوشبختانه اکثریت فعالین این جنبش را و خصوصا در اربیل افراد رادیکال و ضد ارتجاع بورژوازی تشکیل می دهند. همه جناحهای راست شیدا از آن نگرانند و چپ هم بعنوان یک جریان (نه افراد) تاکنون در موضع عدم دخالتگری قرار داشته است.

ما خود را تشکلی مستقل می دانیم. مسلما پشتیبانی مادی و معنوی این جریانات می تواند به پیشرفت این جنبش کمک کند. اما عدم دخالت آنان معنای طبقاتی دارد. راست از این جنبش گریزان است و یک تهدید جدی را احساس می کند. چپ نیز خوشحال است. مسلما این نشانه رادیکال بودن و اعتبار این جنبش است. اما نباید فراموش کرد که ما در پی فرم هستیم. فرمی که برای حیات کارگر بیکار بسیار ضروری است چرا که در چنین جنگل فراهم شده ای زیست معنایی ندارد.

از شکل بیکاران تا چه حد استقبال شده است؟

اتحاد بیکاران اربیل از آغاز شکل گیری با مجموعه ای از موانع روبرو بوده است. اول، بیکاران درک و تصور درستی از شکل یابی و سازمانیابی نیروی اجتماعی شان ندارند،



# حمایتگرایی و اتحادیه های کارگری آمریکا

## مقدمه

تریدنیونیویسم به عنوان گرایش اصلی دهه های اخیر در جنبش کارگری حقیقتاً در سطح جهانی جنبش کارگری را به عمیق ترین و بزرگترین انشعاب، پس از انشعاب تاریخی بین گرایش کمونیستی و سوسیال دمکراتیک در اوائل قرن حاضر، کشانده است. انشعاب اخیر اما برخلاف شکاف ایدئولوژیک اوایل قرن، انشعابی سیاسی است. گرچه در همه کشورهای صنعتی و پیشرفته تریدنیونیویسم تحت نفوذ سیاسی و ایدئولوژیک سوسیال دمکراسی قرار دارد، اما تبعیت از منافع سرمایه خودی یکی از ارکان اساسی آنرا تشکیل می دهد. حاصل این امر تضعیف گرایش به وحدت بین المللی کارگران و تقویت شکل گیری جنبشهای کارگری در محدوده های کشوری و با اقلهائی کشوری بوده است.

فائق آمدن بر این جدائیها و تامین وحدت بین المللی کارگران از بزرگترین مصافهائی است که امروزه پیش روی گرایش کمونیستی درون جنبش کارگری قرار دارد. این خود در عین حال مستلزم شناخت دقیق آن گره گاهائی است که اکنون جنبش کارگری را در وضعیت نابسامان امروزی قرار داده اند. از جمله این گره گاهای چگونگی پاسخگویی به نیازهای مبارزه کارگری برای بهبود سطح و شرایط زندگی خویش در شرایط تسلط سرمایه داری است. پاسخهایی که در عین

حال از مضمونی انترناسیونالیستی برخوردار باشد و امر مبارزه برای اصلاحات در چهارچوب کشوری را با امر بزرگتر وحدت بینالمللی کارگران پیوند زند.

تردید نیست که ویژگیهای کشوری در هر مورد مجزا نقش بسزائی در شکل دادن به ساختار جنبش کارگری ایفا میکنند. با اینهمه تجارب متفاوت جنبش کارگری در هر کشور در عین حال درس برای پیشبرد بهتر مبارزه کارگری در کشورهای دیگر نیز هست.

مقاله حاضر به بررسی يك وجه از جنبش اتحادیه ای در آمریکا می پردازد. موقعیت اتحادیه های آمریکا در قبال مسئله تجارت آزاد بین المللی مرکز بررسی مقاله را تشکیل می دهد. با اینحال نوشته حاضر در زمینه های مختلف به مسائل و مشکلاتی اشاره می کند که جدا در شکل دهی به بافت و توان جنبش کارگری موثر واقع می شوند. البته نویسنده مقاله مرکز توجه خود را بر پاسخ اتحادیه ها به مسئله تجارت آزاد و یا حمایتگرایی اقتصادی و وضع تعرفه های گمرکی قرار داده است. هدف نویسنده آشکارا دم يك شیوه و جانبداری از يك شیوه دیگر - یعنی حمایت از تجارت آزاد بین المللی - است. از همین رو مقاله به این پاسخ نمی دهد که کدام يك از این تاکتیها بر زندگی و حمایت طبقه کارگر موثرتر بوده و کدام يك از این

روشها واقعا توانسته است جنبش کارگری آمریکا را به جلو ببرد. همه شواهد حاکی از این است که جنبش کارگری آمریکا چه در دوره هائی که مشی حمایتگرایی را پیشه کرده و چه در دوره های حمایت از تجارت آزاد بین المللی بطور مدام رو به تضعیف رفته است. واقعیت این است که هر دوی این سیاستها در دوره های مختلف در خدمت پیشبرد این یا سیاست اقتصادی سرمایه آمریکائی قرار گرفته اند. آخرین نمونه این امر را در انتخابات اخیر آمریکا می توان مشاهده کرد. گرایش اتحادیه های آمریکا به حمایتگرایی در عین حال به منزله سلب حمایت از جرج بوش و جانبداری از انتخاب کلینتون به ریاست جمهوری آمریکا بوده است. در این زمینه - همچنانکه مقاله نشان می دهد - اتحادیه در کنار کشاورزان و گروه های محیط زیستی و کلیسایی قرار گرفته است. نویسنده مقاله استفن جی سیلویا (متولد ۱۹۵۹) خود يك آمریکایی تحصیل کرده دانشگاه یاله است که اکنون به عنوان همکار انستیتوی علوم اقتصادی فدراسیون اتحادیه های کارگری آلمان (دی.جی.بی) مشغول به کار است. مقاله حاضر در شماره ۱۱/۹۲ دخترهای ماهانه اتحادیه ای، ارگان تنوریک - سیاسی اتحادیه دی.جی.بی آلمان انتشار یافته است.

بهمن شفیق - ژانویه ۹۳

و سند لیبرالی توافقات گردش تجاری منعقد در سال ۱۹۳۴ را مورد حمایت قرار دادند. گرچه این چرخش در موضع ای.اف.ال به مدت سی و پنج سال دوام داشت، خود محصول يك رشته از وقایع غیر عادی بود. نخست اینکه سیاست حمایتگرایی هربرت هورور و کنگره تحت نفوذ جمهوری خواهان از اوایل سالهای ۳۰ آشکارا شکست خورد. دوم اینکه اکثریت عظیم اتحادیه ها خواهان حمایت از سیاست جدید فرانکلین روزولت، رئیس جمهور برنده انتخابات ۱۹۳۲ و کمک رساندن به سیاست وی مبنی بر تقویت تجارت آزاد بود. سومین فاکتور توضیح دهنده رشد فدراسیون رقیب کنگره سازمانهای صنعتی سی.ای.او در اواسط سالهای ۳۰ بود. اتحادیه های عضو سی.ای.او از يك سیاست تعرض تجارت آزاد بدون قید و شرط حمایت می کردند.

سی.ای.او برای نخستین بار کارگران آمریکائی صنایع نوظهور تولید انبوه را در اتحادیه های صنعتی (منظور اتحادیه های هر رشته صنعتی معین است: مترجم) سازماندهی میکرد. در آنزمان این تولید انبوه در عرصه جهانی قادر به رقابت و خود پششا وابسته به صادرات بود. به همین خاطر نمایندگان کارگران این بخشها خواهان يك سیاست تجارت آزاد بودند. رقابت جدید بین "سی.ای.او" و "سی.ای.او" سرانجام ای.اف.ال را نیز وادار ساخت که به جلب کارگران صنایع جدید بپردازد و اتحادیه های صنعتی جدید بوجود آورد. این اتحادیه های جدید ای.اف.ال یا به عبارتی اعضای آنها نقش اساسی در تغییر موضع ای.اف.ال به سمت اتخاذ يك جهت گیری ایضا لیبرال ایفا کردند.

در طول جنگ جهانی دوم و دوره پس از جنگ "ای.اف.ال" و "سی.ای.او" و اتحادیه های منفرد عضوشان کماکان يك سیاست روشن اقتصاد باز را دنبال کردند. برای جنبش کارگری آمریکا این امر تا آنجا غیر تپسبک بود که بر مبنای ملاحظات اقتصادی صورت نگرفته بود: تا اواسط سالهای پنجاه تقریباً هیچگونه وارداتی به آمریکا صورت نمی گرفت زیرا که بخش اعظم ظرفیت صنعتی کلیه رقبای اقتصادی مهم آمریکا در اثر جنگ منهدم شده بود.

"ای.اف.ال" و "سی.ای.او" در سال ۱۹۵۵ به هم ملحق شدند. کادرهای سازمان قدیمی ای.اف.ال به سرعت بر فدراسیون اتحادیه ای واحد تازه تاسیس یافته ای.اف.ال مسلط شدند. پیروزی "ای.اف.ال" آنها در دوران "ای.اف.ال" - "سی.ای.او" به دنبال پیروزی اصل اتحادیه های مبنی بر حرفه ها" بر داشت. علیرغم این "ای.اف.ال" - "سی.ای.او" سیاست طرفداری از تجارت آزاد را حفظ کرد. اما از نیمه سالهای پنجاه شهادت اتحادیه های آمریکا در این رابطه شروع به متزلزل شدن کرد.

در سالهای ۱۹۵۶ کارفرمایان صنایع بافندگی آمریکا با حمایت اتحادیه های بافندگی موفق شدند پرزیدنت دوايت آیزنهاور را تحت تاثیر خود قرار دهند و يك "قرارداد محدود کردن داوطلبانه صادرات" را با دولت ژاپن به امضا برسانند تا به این وسیله واردات پارچه های کتان ژاپن به آمریکا را محدود کنند. "ای.اف.ال" - "سی.ای.او" در مقابل این ماجرا رفتار بیطرفانه ای در پیش گرفت و صنایع بافندگی را به عنوان يك استثنا مجاز در متن سیاست تجارت خارجی عموماً لیبرال اتحادیه ها ارزیابی کرد. اما هنگامیکه چند سال بعد مازاد تجارتي آمریکا به سمت صفر تنزل یافت و ذخیره طلای آمریکا رو به کاهش نهاد، اتحادیه ها مجدداً تحت این فشار قرار گرفتند که از سیاست حمایتگرایی جانبداری کنند. علاوه بر این اتحادیه های آمریکا از آن می ترسیدند که ایجاد بازار مشترک اروپا به حذف مشاغل زیادی در آمریکا خواهد انجامید.

اما پیروزی ضعیف جان اف کندی در سال ۱۹۶۰ سبب يك تاخیر ده ساله "ای.اف.ال" - "سی.ای.او" در عدول از سیاست تجارت آزاد شد. کندی يك طرفدار مومن لیبرالیسم در تجارت خارجی بود. وی معتقد بود که لیبرالیته کردن همه جانبه و متقابل تجارت جهانی بیلان تجاری آمریکا را بهبود خواهد بخشید، زیرا که دولتهای خارجی قادر بودند محدودیتهای تجاری بیشتری علیه صادرات تجاری آمریکا وضع کنند تا محدودیتهای که دولت آمریکا علیه واردات از خارج

وضع میکرد. کندی که به عنوان سخنران اصلی کنگره "ای.اف.ال" - "سی.ای.او" در سال ۱۹۶۱ این کنگره شرکت کرده بود، بمنظور جلب حمایت "ای.اف.ال" - "سی.ای.او" از سیاست تجاری لیبرال خود به اتحادیه ها پیشنهادی مبنی بر کمک برای انطباق بر تجارت خارجی ارائه کرد. این نوعی برنامه اجتماعی بود و پرداخت بخشی از دستمزد به کارگرانی را در بر می گرفت که در نتیجه افزایش حجم تجارت خارجی کار خود را از دست می دادند. تلاش کندی با موفقیت همراه بود. جنبش کارگری آمریکا پیشنهاد وی را پذیرفت و در کنار رئیس جمهور دمکرات به حمایت از سیاست باز تجارت جهانی پرداخت - درست مثل دوران روزولت. "ای.اف.ال" - "سی.ای.او" حتی یکی از مشوقین اصلی در تصویب "پیمان گسترش تجارت" پیشنهادی کندی در سال ۱۹۶۱ بود. بخشی از این پیمان را برنامه "کمک برای انطباق بر تجارت خارجی" تشکیل می داد. با اینهمه سیاست اذامه یافته حمایت از تجارت آزاد از جانب اتحادیه ها تنها مدت کوتاهی دوام آورد.

پیمان گسترش تجارت موفق شد در سطح جهان به رفع همه جانبه موانع گرگی دست یابد و در دوره کندی مذاکرات گات (۱۹۶۷-۱۹۶۲) پیشرفتهای جدی را ثبت کند. اما برنامه انطباقی با شکست روبرو شد. چارچوبه برنامه انطباقی آنچنان تنگ تعریف شده بود که در طول سالهای ۶۰ حتی يك نفر کارگر هم صلاحیت دریافت بخشی از مزد خود از محل این برنامه را نیافت. شکست عملی برنامه انطباقی باعث ایجاد يك سرخوردگی عمیق در اتحادیه های آمریکا شد. نتیجتاً تصمیمات متخذه در کنگره های "ای.اف.ال" - "سی.ای.او" در سالهای ۶۰ در زمینه تجارت خارجی هر چه بیشتر به تجارت آزاد بدین ترتیب و در مقابل آن موضع می گرفتند. با اینهمه "ای.اف.ال" - "سی.ای.او" نقطه نظر اساساً لیبرالی خود را تا پایان این دهه حفظ کرد.

## بازگشت به سیاست حمایتگرایی

در تاریخ ۲۱ فوریه سال ۱۹۷۰ کمسیون سیاست اقتصادی "ای.اف.ال" - "سی.ای.او" گزارشی در مورد مسئله تجارت خارجی منتشر کرد. این سند چهل صفحه ای مدعی بود که سیاست تجاری لیبرالی دولت آمریکا کاملاً بی خاصیت بوده است و گسترش بنگاههای چند ملیتی و دولتهای مرکاتبیلیست "مفاهیم قدیمی تجارت آزاد و تناقضات حمایتگرایی درون آن را کهنه کرده و هر چه بیشتر از اهمیت انداخته است." يك ماه بعد "ای.اف.ال" - "سی.ای.او" يك کنفرانس بزرگ در باره "بحران رو به رشد در تجارت خارجی" برگزار کرد که در آن روسای سرشناس اتحادیه ها و کادرها، سناتورها، کارمندان عالیرتبه دولتی و دانشمندان شرکت داشتند. نمایندگان "ای.اف.ال" - "سی.ای.او" در این کنفرانس مرگ تجارت آزاد را اعلام کردند و به جای آن تجارت عادلانه را مبنای سیاست خود قرار دادند. تجارت عادلانه برای کادریهای "ای.اف.ال" - "سی.ای.او" به معنای شبکه فشرده ای از محدودیتهای وارداتی، تنظیم سختگیرانه سرمایه گذارهای خارجی، قرار دادن استانداردهای حداقل برای تولید کنندگان کالا برای بازارهای آمریکا و به کارگیری دقیق قوانین موجود تجارت خارجی آمریکا بود.

## چرا "ای.اف.ال" - "سی.ای.او" روش خود را در مقابل سیاست تجارت جهانی تغییر داد؟

اتحادیه های آمریکا تازه در سالهای هفتاد، یعنی زمانیکه صنایع آمریکا برای نخستین بار بعد از بحران اقتصاد جهانی با رقابت شدید ماورا دریاها روبرو شدند، به حمایت از سیاست حمایتگرایی روی آوردند. در پایان سالهای شصت و اوایل سالهای هفتاد بیلان تجارت خارجی آمریکا بطور مدام رو به وخامت می رفت. برای اولین بار در قرن حاضر آمریکائیها در سال ۱۹۷۱ يك کسری موازنه در تجارت خارجی را ثبت کردند. در همان سال آمریکا ارز طلا را رها کرد و ارزش دلار را کاهش داد. بیلان تجارت خارجی البته بخشی از موضوع را توضیح می دهد، زیرا که در همان زمان گرایشات متقابلی نیز وجود داشت. بطور مثال آمریکائیها تا سال ۱۹۸۲ اغلب يك

کند در حالیکه آلمان در سالهای هشتاد رکورد مازاد تجارت خارجی را بدست آورد (علیرغم این، ترازنامه تجارت خارجی تنها پاسخ مسئله نیست. "ای.اف.ال" - "سی.ای.او" موضع حمایتگرایی خود را از سالهای پنجاه، یعنی دوره ایکه آمریکا خود از يك مازاد بزرگ در تجارت خارجی برخوردار بود، شکل دادند. به همین ترتیب "دی.جی.بی" نیز از نقطه نظر لیبرال خود عدول نکرد، نه در سالهای هشتاد و نه در آغاز سالهای نود، با اینکه مازاد تجارت خارجی آلمان در این دوره دیگر محو شده است. عوامل دیگری باید در این میان تعیین کننده بوده باشند، تاریخ و ایدئولوژی جنبش کارگری در سطح ملی و ساختار متفاوت دولت، اقتصاد و جنبش کارگری در آمریکا و آلمان.

## تاریخ و ایدئولوژی اتحادیه های آمریکا در رابطه با حمایتگرایی تا مقطع بحران جهانی اقتصاد

قبل از جنگ جهانی اول در اتحادیه های آمریکا نقطه نظرات متفاوتی در رابطه با حمایتگرایی وجود داشت. نمایندگان کارگران شمال شرقی کشور مدام حمایتگرایی در آمریکا بودند. در آنزمان صنایع تولیدی در قسمت شمال شرقی کشور متمرکز بودند و عاملین اتحادیه ای آنجا می خواستند اعضای اتحادیه های خود را از تاثیرات منفی واردات صنعتی ارزان از انگلستان و بخشا آلمان بر دستمزدها و اشتغال حفاظت کنند. نمایندگان کارگران از غرب و جنوب آمریکا برعکس خواهان يك سیاست تجارت آزاد بودند، زیرا که عوارض گمرکی بالا به کارگران سازمانیافته غرب و جنوب عمدتاً در رشته های تولید مواد خام و کشاورزی شاعل بودند. محدودیتهای تجاری آمریکا فشار رقابت خارجی را کاهش داده و به تولید کنندگان شمال شرقی امکان میدادند که قیمت محصولات را که به غرب و جنوب کشور تحویل می دادند افزایش دهند. از طرف دیگر وضع عوارض گمرکی بر محصولات صنعتی خارجی اغلب به وضع عوارض متقابل بر کالاهای کشاورزی و مواد خام آمریکائی منجر میشد. در کنگره موسس فدراسیون آمریکایی کار (ای.اف.ال) در سال ۱۸۸۶ نمایندگان نتوانستند حول موضوع حمایتگرایی به اتفاق نظر برسند. به جای آن اتحادیه ها به يك سازش دست یافتند. ای.اف.ال موضعی خنثی در قبال این مسئله اتخاذ کرد اما هر اتحادیه ای مجاز بود نقطه نظر خود را نمایندگی کند. این سازش به خوبی با ایدئولوژی عمومی اتحادیه های آمریکایی

قبل از جنگ جهانی اول در اتحادیه های آمریکا نقطه نظرات متفاوتی در رابطه با حمایتگرایی وجود داشت. نمایندگان کارگران شمال شرقی کشور مدام حمایتگرایی در آمریکا بودند. در آنزمان صنایع تولیدی در قسمت شمال شرقی کشور متمرکز بودند و عاملین اتحادیه ای آنجا می خواستند اعضای اتحادیه های خود را از تاثیرات منفی واردات صنعتی ارزان از انگلستان و بخشا آلمان بر دستمزدها و اشتغال حفاظت کنند. نمایندگان کارگران از غرب و جنوب آمریکا برعکس خواهان يك سیاست تجارت آزاد بودند، زیرا که عوارض گمرکی بالا به کارگران سازمانیافته غرب و جنوب عمدتاً در رشته های تولید مواد خام و کشاورزی شاعل بودند. محدودیتهای تجاری آمریکا فشار رقابت خارجی را کاهش داده و به تولید کنندگان شمال شرقی امکان میدادند که قیمت محصولات را که به غرب و جنوب کشور تحویل می دادند افزایش دهند. از طرف دیگر وضع عوارض گمرکی بر محصولات صنعتی خارجی اغلب به وضع عوارض متقابل بر کالاهای کشاورزی و مواد خام آمریکائی منجر میشد. در کنگره موسس فدراسیون آمریکایی کار (ای.اف.ال) در سال ۱۸۸۶ نمایندگان نتوانستند حول موضوع حمایتگرایی به اتفاق نظر برسند. به جای آن اتحادیه ها به يك سازش دست یافتند. ای.اف.ال موضعی خنثی در قبال این مسئله اتخاذ کرد اما هر اتحادیه ای مجاز بود نقطه نظر خود را نمایندگی کند. این سازش به خوبی با ایدئولوژی عمومی اتحادیه های آمریکایی

## چرخش لیبرالی در سیاست تجارت خارجی اتحادیه های آمریکا ۱۹۶۹ - ۱۹۳۴

در اواسط سالهای ۳۰ اتحادیه های آمریکا ناگهان سیاست تجارت آزاد را اتخاذ کردند

اتحادیه های آمریکا و آلمان گرچه با هم متفاوتند اما در بسیاری چیزها اشتراک دارند. بطور مثال اصل اتحادیه های صنعتی در هر دو جنبش اتحادیه ای مشاهده می شود، هر چند که در آلمان این اصل پر رنگتر است. اتحادیه های آمریکا و آلمان هم چنین با اصل اتحادیه واحد به هم پیوند دارند. هر دو آنها از نظر سیاسی رسماً بی طرف هستند، هر چند که اکثریت اتحادیه های دو کشور در عمل روابط نزدیکی با احزاب توده ای متماثل به چپ ملت خودشان دارند. هم فدراسیون کار آمریکا (آ.اف.ال) و کنگره سازمانهای صنعتی (سی.ای.او) و هم کنفدراسیون اتحادیه های آلمان (دی.جی.بی) اساساً در عرصه سیاسی فعال هستند تا بدینوسیله اشتغال کامل ایجاد کنند، دولت رفاه را گسترش دهند و حقوق کار را بهبود بخشند. خودمختاری در قراردادهای دستجمعی هسته سیاست دستمزد آلمان و آمریکا را شکل می دهد. هدف سنتی این سیاست در درجه اول افزایش دستمزدها و حقوقها و بهبود شرایط کار است. دادن جنبه حقوقی به مناسبات کار در هر دو کشور گرایشی قوی است و نمایندگان هر دو جنبش اتحادیه ای در مراجع جهانی مثل کنفدراسیون جهانی اتحادیه های آزاد، دبیرخانه جهانی حرفه ها و سازمان جهانی کار اهداف مشابهی را دنبال میکنند و در عرصه بین المللی با یکدیگر همکاری تنگاتنگ دارند. چنین تشابهاتی در دو جنبش اتحادیه ای نمی تواند تعجب انگیز باشد زیرا که از يك طرف مهاجرین آلمانی و یهودیان مهاجر از آلمان شدت برجش کارگری آمریکا تاثیر گذاشتند و از طرف دیگر نیروهای اشتغالگر آمریکایی و یا انگلیسی بعد از جنگ جهانی دوم تاثیر بسزائی در بینانگذاری مجدد اتحادیه های آلمان داشتند.

در بیست و پنج سال اول بعد از جنگ آ.اف.ال - "سی.ای.او" و "دی.جی.بی" حامی سیاست تجارت آزاد جهانی بودند. اما از سال ۱۹۷۰، "ای.اف.ال" - "سی.ای.او" به نفع حمایتگرایی (پروتکشنیسم - مجموعه ای از سیاستهای حمایتی از جمله گمرکی، برای حمایت از تولیدات داخلی در مقابل محصولات خارجی) تغییر موضع داد در حالیکه "دی.جی.بی" همچنان طرفدار تجارت آزاد باقی ماند. این سنوال پیش می آید که چرا "ای.اف.ال" - "سی.ای.او" رفتار خود را تغییر داد. البته تغییرات مربوط به جریان تجارت خارجی این دو کشور بخش مهمی از پاسخ به این مسئله را تشکیل می دهند (از آغاز سالهای ۶۰ کسری تجارت خارجی آمریکا بطور مدام رشد می



# خاتمه دادن به آزار جنسی زنان در محیط کار

از نشریه کارگری: لیبر نتز، چاپ آمریکا  
نویسنده: کامیل کلاتوستی و الیسا کارگ  
مترجم: ژیلنا

آزار جنسی از چند جهت میتواند صورت بگیرد: از سوی مدیریت، خود کارگران و حتی مشتریان. بیشتر کارگران تحت پوشش اتحادیه آگاهند که چگونه به آزار جنسی از سوی مدیریت پاسخ دهند: آزار را به هر قیمتی که برای آزار دهنده تمام میشود متوقف کنید.

آزار جنسی از سوی کارگران مقوله مهمتری است. مهمترین گام رویرو شدن با آن است. "پگ ناش" دستیار رئیس اتحادیه کارگران ماشین سازی کانادا میگوید: "اگر چه این امر ستوالاتی را در مورد جانبداری و یا شکستن همبستگی کارگران بر می انگیزد. ولی در اینجا نمیتواند همبستگی با رفتار حاکی از تبعیض جنسی و تزاوی وجود داشته باشد".

اتحادیه هایی که مقوله آزار جنسی از سوی کارگران را از نظر دور میدارند ممکن است خود را با مشکلات رشد یابنده ای رویرو ببینند. از آنجا که اتحادیه هرگز در مورد این مقوله صحبتی بیمان نیاورده است، زنان ممکن است در فکر مراجعه به اتحادیه محلی برای کمک نباشند. بر عکس آنها ممکن است به مدیریت مراجعه کنند. در حالیکه اگر شکایتی در مورد مسئله ایمنی کار و یا مشکل بالا رفتن سرعت کار داشته باشند، بسوی مدیریت دست دراز نمیکنند.

مراجعه زنان به مدیریت اوضاع را وخیم تر می کند. اتحادیه زمانی با خبر میشود که مدیریت در صدد تنبیه آزار دهنده برآید. آتوقت اتحادیه باید شکایت نامه ای بنفع آزار دهنده تنظیم کند و این در حالی است که زن آزار دیده بعنوان شهادت دهنده بنفع کمپانی حاضر میشود. در این حالت تمام افراد محلی با یکدیگر علیه زن آزار دیده

متحد میشوند، کسی که متهم به ایجاد مشکل برای کارگر دیگر شده است. اتحادیه زمانی میتواند از وقوع چنین وضعی اجتناب کند که خود سخنگوی قوی مخالفت با آزار جنسی باشد. در این زمان دیگر زن آزار دیده برای کمک به اتحادیه محلی مراجعه خواهد کرد. در زیر چگونگی کمک به اتحادیه برای مقابله با آزار جنسی از سوی خود کارگران را بحث میکنیم.

ایجاد مزاحمت از طرف یک برادر اتحادیه: اول با گفتن عبارات مشخص به آزار دهنده از او بخواهیم اینکار را متوقف کند. اگر اینکار نتیجه ای نداد، ناظر اتحادیه میتواند او را از به اینکه رفتارش نامناسب و غیر مجاز است آگاه کند. همچنین میتوان به شخص آزار دهنده هشدار داد که اگر چنانچه او به شکستن سیستم اخلاقی اتحادیه ادامه دهد، اتحادیه ممکن است قادر به حمایت از او نباشد. اگر چنانچه وی در کار خود مصر باشد، ناظر اتحادیه میتواند شکایت نامه ای تنظیم کند. در این زمان این کمپانی است که مسئول ایجاد یک محیط کار خالی از آزار شناخته میشود، بدین ترتیب تقصیر عمل برادر اتحادیه ای نیز بگردن کارفرما می افتد.

اگر اتحادیه نظراتش را بیان و مشخص نکند، قربانی آزار جنسی ممکن است بسوی مدیریت دست دراز کند: در نظر داشته باشید که با نوشتن یک شکایت نامه ممکن است کنترل اوضاع را از دست بدهید و مدیریت را قادر سازید که یک عضو اتحادیه را تنبیه و یا اخراج کند.

سرپرستها غالباً روش اخراج را بر مشاورت، آموزش و پرورش ترجیح میدهند. یک بررسی آماری در سال ۱۹۸۸ نشان میدهد که ۸۰ درصد مدیران درصدد هستند آزار جنسی را متوقف کنند اما نه بخاطر حمایت از حقوق کارگران، بلکه برای جلوگیری از

کشانیده شدن خودشان به دادگاه. برای فیصله دادن به مشاجرات میان کارگران بدون بیمان کشیدن پای مدیران راههایی وجود دارد. یک مورد آزار جنسی بین دو تن از اعضای اتحادیه محلی شماره ۶۲۷ کارگران آهن در ساندیگو نزد هیات اجرایی محلی طرح شد. در قطعنامه اتحادیه چنین آمده است: "رفتار برادر در این واقعه همانند رفتار برخی از سرکارگرهای منفور کمپانی بود، آنهایی که به زنان به چشم یکی از "مزایای شغلی" مقام خود می نگردند. اما این نگرش از سوی عضو اتحادیه غیر قابل تحمل تر است تا از سوی سرپرستان کمپانی، زیرا عضو اتحادیه باید به مسئله احترام گذاشتن و برادری در رفتارهای شخصی خود آگاه باشد".

شکایت نامه برای هر دو طرف: گاهی اتحادیه نمیتواند آزار جنسی میان کارگران را بشکل درونی حل کند. در چنین مواردی، ناظر اتحادیه ممکن است شکایت نامه ای تنظیم کند مبنی بر اعتراض به عدم لیاقت کمپانی در بوجود آوردن یک محیط خالی از آزار. اگر کمپانی آزار دهنده را تنبیه کند، اتحادیه ممکن است درصدد تنظیم شکایت نامه ای بنفع وی برآید. این شگردی است که ممکن است به یافتن راه حلی مورد قبول هر دو طرف بیانجامد. "میزو لو" رئیس فدراسیون ایالتی، کشوری و شهری کارکنان اتحادیه محلی ۱۴۸۹ در جلسه ای در بیمارستان شهر بوستون نمایندگی کارگران را بعدد داشت، آموزنده ترین مورد را در مورد آزار جنسی میان کارگران بیان کرد که به دو مهاجر مرد و زن از دو کشور مختلف مربوط میشد.

مرد مداوماً از زن میخواست که با او همخوابه شود، اگر چه زن بوضوح مخالفت میکرد. مرد به او پول پیشنهاد کرد و بالاخره یکروز مرد با چتر خود ضربه ای به باسن زن زد. وقتی وی به دفتر مدیریت احضار شد (و من نماینده او بودم) گفت: "این دیوانگی محض است. من هرگز چنین چیزی نشنیده ام. آن زن گفت نه، ولی هر کسی میداند که این واقعه بمعنی بله است. در کشور من چنین چیزی نمیتواند اتفاق بیفتد." او واقعا متعجب بود. این امر را بفکر فرهنگی انداخت که نیروی مردانه را به نمایش می گذارد و کارگران با آن فرهنگ بزرگ شده اند و اینکه چگونه

مقوله آزار جنسی برای آنها عجیب و غریب است. ما کارهای آموزشی بسیاری داریم که باید انجام بدهیم.

نپذیرفتن دفاع از آزار دهنده: اگر مقوله آزار جنسی تعریف و در مورد آن سختگیری شده باشد، چنانچه شخص آزار دهنده یک مهاجم تکراری و کسی باشد که اصلاح نمی شود، در این صورت اتحادیه می تواند تصمیم بگیرد که در مورد شکایت او داوری نکند. یک عضو کارگران ماشین سازی کانادا بدلیل مبادرت به تجاوز به یکی از همکاران زن از کار اخراج شد. او به اتحادیه رفت تا نسبت به اخراج خود شکایت کند. آنچه در زیر می آید از مجله اتحادیه کارگران ماشین سازی کانادا نقل می شود: "کمیته وساطت، با توجه به اینکه وظیفه قانونی اش نمایندگی متصفاته است، قربانی را برای شهادت در مورد بیگناهی خود احضار کرد، اگر چه ما وقع قابل بحث و پرسش نبود. تجربه ناتوانی و تحقیر، پیشاپیش این زن قربانی را از نظر روانی داغان کرده بود. کجا بود آن وظیفه ای که باید او را نمایندگی می کرد؟ کمیته زنان کارخانه با دفتر محلی تماس گرفت و پس از مداخله آنان، کمیته وساطت به حکمیت نپرداخت.

یک مشکل عمومی: علیرغم تاکتیکی که اتحادیه بر می گزیند، مانعی که همه اتحادیه ها باید بر آن چیره شوند ایده ای است که آزار جنسی را فقط بشابیه یک مشکل انفرادی تلقی میکند. شما می توانید علیه این گرایش مبارزه کنید و آنرا به منازعه ای که اتحادیه بشابیه یک کل از آن پشتیبانی می کند، تبدیل نمایند. در روزنامه محلی اطلاعاتی راجع به آزار جنسی منتشر کنید. مسئله اتحادیه ای محسوب شود کمک می کند، در زنان اعتمادی بوجود می آورد که نظرات خود را بیان کنند. و این امر می تواند بشابیه یک عامل پیشگیری عمل کند.

اگر آزار دهنندگان بدانند که آنها ممکن است افساء شوند و یا مورد تمسخر قرار گیرند، شاید در رفتار خود تجدید نظر بکنند. یک مقاله در روزنامه اتحادیه موضع عمومی اتحادیه محلی علیه آزار جنسی محسوب می شود. این امر هم زنانی را که

آزار جنسی را تجربه کرده اند متقاعد می کند که اتحادیه پشت آنهاست و هم به مدیریت اخطار می دهد. برای ناظرین اتحادیه و اعضای کمیته اجرایی و همه آنهاهی که با این مشکل مواجه می شوند کلاس آموزشی مبارزه با آزار جنسی تشکیل دهید. کارهای عملی علیه آزار جنسی سازمان دهید. اینکار مکرراً روشن می سازد که اتحادیه در مبارزه با آزار جنسی جدی است. این امر کمک می کند به اینکه به مدیریت و همچنین شخص آزار دهنده اخطار داده شود. کریستین پارک، یکی از اعضای کمیته اجرایی منطقه پورتلند، حوزه خدمات کارکنان اتحادیه محلی ۵۰۳ می گوید: "یک حقه باب میل مدیریت این است که یک شخص و یا یک واقعه را از هم جدا سازد و وانمود کند که این تنها شکایت مشخص در مورد آزار جنسی است که تاکنون شنیده است". برای جلوگیری از این امر، اتحادیه محلی ۵۰۳ نامه ای به امضای ۳۲ تن از کارگران برای مدیریت فرستاد و خواستار ایجاد کلاس آموزشی مبارزه با آزار و تبعیض جنسی شد. اتحادیه محلی در این مورد برنده شد. اقدامات عملی دیگر می تواند شامل یک شکایت گروهی باشد. مثلاً یک تحصن و یا تظاهرات، یک کنفرانس مطبوعاتی و یا اعتصاب.

ایجاد وحدت: مبارزه برای متوقف کردن ستم جنسی نیازمند برخی از سرمشکلهای خوب رابطه بین زن و مرد است. زنان نه تنها در حال تغییر معیار رفتارهای خود هستند، بلکه آنها همانگونه که آیتا هیل توضیح می دهد می گویند، "آزار جنسی خیلی بیشتر از یک رفتار بد است. این یک سوء استفاده از قدرت است و درصدد است زنان را مرعوب کند".

امروزه بسیاری از اتحادیه ها درک می کنند که مبارزه علیه آزار جنسی آن کلیدی است که زنان را بسوی جنبش کارگری سوق می دهد و قدرت آنها را در کار می افزایش دهد. هنگامیکه اتحادیه از این کوششها حمایت کند و در زدودن این مشکل کوشا باشد، می تواند وحدت را ایجاد کند. همانگونه که آلیس داله مدیر اجرایی خدمات کارگران اتحادیه محلی ۵۰۳ می گوید: "ما با اتکاء به قدرت متحد قادریم محیط کار را انسانی کنیم تا با همه کارگران با عزت و احترام رفتار گردد".

## بقیه از صفحه اول

### اعتصاب علیه اخراج در پژو

مورد کاهش سن بازنشستگی به ۵۵ سال مذاکره کند. به گزارش "مبارزه کارگری"، کارگران کارخانه "شوسون" (یکی از شعبه های پژو و رنو) بدنبال اعلام اخراج ۱۱۰۴ نفر در روز ۱۵ ژانویه دست به اعتصاب زدند. مدیریت در برنامه بیکار سازی اعلام کرده بود که چنانچه کارگران داوطلبانه کارشان را ترک کنند پاداشی برابر با چهل هزار فرانک دریافت خواهند کرد و در غیراینصورت اخراج ها بدون دادن این پاداش از ۱۰ ماه مه آغاز خواهد شد. مدیریت همچنین اعلام کرد که لیست اخراجی ها در سال ۱۹۹۴ به مراتب بیش از ۱۱۰۴ نفر خواهد بود. کارگران این کارخانه به مدت سه هفته در نیمه بیکاری بسر برده اند. مدیریت تصور میکرد که کارگران شکست خورده و به اخراج ها عکس العملی نشان نخواهند داد. اما در مجمع عمومی روز ۱۴ ژانویه نزدیک به ۷۰۰ نفر شرکت کردند و سپس تظاهراتی در مقابل دفتر مدیریت برگزار کردند.

در همان روز مجمع عمومی دیگری برگزار شد که در آن ۶۰۰ کارگر شرکت داشتند.

### انزایش بیکاری در فنلاند

در ماه دسامبر سال گذشته نرخ بیکاری در فنلاند به ۱۸/۶ درصد رسید. مقایسه این میزان با نرخ بیکاری در ماه نوامبر سال گذشته که ۱۶/۹ درصد بود بیانگر افزایش روزافزون تعداد بیکاران در فنلاند است. وزیر کار فنلاند خواهان ملاقات میان دولت و اپوزیسیون برای رسیدگی به وضعیت اقتصادی در این موقعیت اضطراری شد.

## بقیه از صفحه ۵

### اعتصاب کارگران نفت کرکوک یک صفحه درخشان در تاریخ جنبش کارگری عراق

برای بررسی مساله و دفاع از کارگران اعتصابی فرستاد. از طرفی افکار عمومی عربی و جهانی به حمایت از کارگران برخاست. اینها همه رژیم را ناچار کرد که عقب نشینی نماید و محاکمه کارگران اعتصابی را تجدید کند و رای بر آزاد کردنشان بدهد و کمپانی و مدیران آنها مسئول اعلام کند و آنان را در شلیک به کارگران و کشتن و زخمی کردنشان مقصر بداند. اعتصاب کارگران نفت کرکوک در سال ۱۹۹۶ توانست به شعله انفجاری مبارزه طبقاتی و سیاسی تبدیل شود، اعتصابی که اگر از ابتدا خصلت اقتصادی داشت اما پیشرفت و گسترش و تاثیر آن در سراسر عراق آنرا به خونینترین اعتصاب سیاسی تبدیل کرد.

### بقیه از صفحه ۴ حکومت فاسیونالیسم کرد در عراق و کارگران کردستان ایران

مردم با کوشش در جهت ساختن و پرداختن این تشکل ها در پروسه مبارزه همین امروز خود، خود را برای کسب قدرت آماده می کنند. بدیهی است که مردم سازمان یافته و شوراها ی حاکم، در مورد سرنوشت خود و چگونگی تنظیم رابطه با دولت مرکزی و یا جدایی و استقلال ملی رای خواهند داد. در ارزیابیهای مثبت آن بخش از جامعه در کردستان ایران از جنبش ناسیونالیستی کردستان عراق، تبلیغات شفاهی و کتبی احزاب و جریانهای کرد ایران تاثیر دارند. کارگران کمونیست در کردستان عراق که یک طرف اصلی تحولات این دوره اند می توانند همه خواهران و برادران هم طبقه ای خود را در آسوی مرز برای درک روشنتر از مسائل این دوره یاری دهند.

محمد فتاحی

## بقیه از صفحه ۴

### بقیه از صفحه ۴ کار کردن کودکان

کارگاهها و ... کار کردند و سالهای سال استثمار شدند و بعد از آن شرایط نجات یافتند؟ راستش این راه حل از قانون اساسی و قانون کار جمهوری اسلامی هم عقب تر است. در قانون اساسی آموزش و پرورش تا سن ۱۸ سال رایگان است. در قانون کارمند - کارگری هم استثمار نوجوانان ۱۵ تا ۱۸ سال از قانونیت بخشیده، نه کار کودکان را. حال چطور می شود خواستار آن شد که کار افراد کمتر از ۱۵ سال هم قانونی شود.

این راه حل این توهم را نیز بوجود می آورد که دولت در حال حاضر نمی تواند رفاهی بکند در حالی که برعکس است. این وضع کار خودشان بوجود آورده اند و اگر هم بخواهند میتوانند با اختصاص دادن مقدار کمی از آن هزینه هایی که صرف دم و دستگاه سرکوبشان و خرید سلاحهای جنگی شان می کنند، با اختصاص دادن مقداری از آن شروتی که خرج خوش گذرانی و کثافت کاریهایشان می کنند، می توانند برای بچه ها آموزش و پرورش و امکانات رفاهی خوبی فراهم کنند. از اینها گذشته مگر الان کارگران بزرگسال که به اصطلاح کارشان قانونی و زیر نظر دولت است چه گلی به گردنشان آویخته شده که حال نوبت قانونی شدن کار کودکان رسیده باشد. خلاصه الان که کار کودکان ممنوع و غیر قانونی است وضع اینطور است وای به حال روزی که این اوضاع را هم قانونی کنند. بدون شک این دیوانگان ثروت به کار بچه های سه چهار ساله هم رضایت نخواهند داد.

این نوشته اشکالات دیگری هم دارد که من در آخر به یکی از آنها اشاره می کنم.

نویسنده یکی از عواملی که بعد از انقلاب موجب روی آوری کودکان به کار می شود را رشد روز افزون جمعیت می داند و می گوید که طی سالهای ۵۸ تا ۷۱ رقتی در حدود ۲۵ میلیون نفر به جمعیت ایران اضافه شده است. این هم از آن جوابهای دولت هست که همیشه برای کسی که کار می خواهد، برای کسی که نگران از محیط زیست است، برای کسی که معترض به کار کودکان است، برای کسی که مسکن مناسب می خواهد، برای کسی که خواهان امکانات رفاهی در محل زندگی اش است و کلا برای انسانهایی که می خواهند با امکانات این قرن و انسانی زندگی کنند، حاضر و آماده دارد. یعنی جمعیت زیاد شد، تو باید بیشتر تحمل کنی و بدبختی بکشی. جمعیت از نظر حافظان سرمایه داری مثل پیچ و مهره و ابزار کار است. الان نمی خواهند پس زیاد است، فردا میخواهند پس کم است. لازم داشته باشند می گویند زیاد تولید کنند، جلوگیری کردن جرم دارد. لازم نداشته باشند می گویند تو تا بیشتر نه. چهارمی هیچ گونه حق زندگی ندارد و ... میخواهند با "رشد روز افزون جمعیت" نفرت و انتقامی که خودشان را تهدید می کند را متوجه آن انسانهای بیچاره ای کنند که بدبنا آمدن و نیامدنشان نیز باز بدست خود این حاکمان وضع موجود است. واقعا کی به اینها این اجازه را میدهد که تعیین کنند انسانها حق زندگی کردن در این دنیا را دارند یا ندارند. برای دولت سرمایه داری این انسانها یا بهتر بگویم ابزارها هر چه قدر زیاد شود ولی زبان اعتراض نداشته باشد اشکالی ندارد ولی وقتی اعتراض کنند زیادی هستند. هر چه قدر جنگهای میهنیشان نیرو بخواند وسایل جلوگیری از بارداری حرام است، ولی وقتی انسانها کار و زندگی و آسایش بخواهند آن وقت است که جمعیت خیلی زیاد شده. واقعا که جواب

بیشترمانه ای است. علی فرهنگ ۹۳/۱/۹



# کارگزار امروز

جری تا کر از فعالین سرشناس جنبش کارگری آمریکا:

## ما مدافع و مبلغ یونیون‌نیسم نوین در قرن ۲۱ هستیم



جری تا کر از فعالین سرشناس جنبش کارگری آمریکا و هماهنگ کننده سراسری جنبش "نیو دایرکشن" (اپوزیسیون رسمی و درونی اتحادیه کارگران اتومبیل سازی آمریکا) است. نیو دایرکشن در اواخر دسامبر سال گذشته چهارمین کنفرانس سالانه خود را

برگزار کرد. علی جوادی همکار کارگر امروز در آمریکا با جری تا کر درباره مباحث و مصوبات این کنفرانس، سیاستهای اتحادیه کارگران اتومبیل ساز، پیروزی کلینتون و چشم انداز جنبش کارگری در دهه ۹۰ گفتگویی داشت که بخشهایی از آنرا خواهید خواند

اتحادیه برای حفاظت از دستگاه تک حزبی اتحادیه اند. در این مقطع اگر شرکتها بخواهند خود از ایده همکاری دوری کنند باید این ارتش حامیان را از بین ببرند. فکر نمیکنم شرکتها در این مرحله نسبت به درجه موفقیتشان در نابودی اتحادیه احساس امنیت بکنند. بنظر من هدف نهایی آنها نابود کردن اتحادیه ها است. تبدیل کارگران به تک افراد است. البته هنوز در این عرصه موفق نشده اند و یکی از دلایل آن وجود جنبش "نیو دایرکشن" در درون یو.ا. دپلیو بوده است. این جنبش شامل تعداد خیلی زیادی نمیشود ولی قابل ملاحظه و با نفوذ است.

بگذارید درباره نقش جنبش نیو دایرکشن در این دوره صحبت کنیم. ولی قبل از آن سئوالی درباره قرارداد سال آینده داریم. وضعیت را چگونه ارزیابی میکنید؟ آیا اتحادیه در جای خود باقی خواهد ماند؟

بستگی دارد چگونه اتحادیه را تعریف میکنید. بعنوان مأمورین و خدمه شرکتها، اتحادیه نقش زیادی دارد. از طرف دیگر اگر اتحادیه مستقل باشد، از شرکتها و سرمایه فرا ملی دوری جوید، آنگاه به یک مبارزه احتیاج دارد. مبارزه ای که توسط کارگران سازمان مییابد و توسط رهبران کارگری که به اتحادیه های مستقل وفادارند، رهبری میشود.

بگذارید درباره کنگره نیو دایرکشن سئوال کنیم. چگونه این کنگره را نسبت به کنگره های قبلی مقایسه می کنید؟

این چهارمین کنگره یا کنفرانس سالانه مان بود. تعداد شرکت کنندگان در کنگره نسبت به قبلی چند صد نفر کمتر بود. ولی بهررو ۲۰۰ نفر شرکت داشتند. کنگره فعال و فشرده ای بود. شرکت کنندگان، با داشتن تجربه چند ساله، توانایی کار هماهنگ و در کنار هم را پیدا کرده بودند. ما اکنون به ایجاد استراتژی یک پارچه دست یافته ایم. استراتژی ای که میتوانیم به توده های کارگر ارائه دهیم و همدیگر را بهتر درک کنیم. مشکل ما مثل همیشه مسئله منابع برای ادامه کاری در عرصه آموزش اعضا و سازماندهی است. ولی در مقایسه با کنگره های قبلی موفق شدیم بر روی مسائل و مشکلات مهم تمرکز کنیم. مسائلی از قبیل فراتر رفتن از رفم و ایجاد چیزی با جهت گیری شورش گرایانه نه تنها در درون یو.ا.دپلیو بلکه در درون کل جنبش کارگری و طبقه کارگر این کشور. بعلاوه کنگره اخیر بیشتر به مباحث سیاسی پرداخت و دیدگاه دراز مدت ما نسبت به یک جنبش هر چه بین المللی تر را ارتقا داد.

### موضوعات اصلی که کنگره درباره آنها قطعنامه صادر کرد، کدامند؟

یکی از قطعنامه های کلیدی درباره قرارداد تجارت آزاد آمریکای شمالی بود. جرج بوش در تلاش است که آنرا بعنوان یادگار دوستی اش با سرمایه جهانی بجا بگذارد. ما نه تنها آنرا بعنوان مشکل اساسی و فاجعه ای که همه کارگران - و سازمانهای سیاسی و دموکراتیک - را تهدید میکند، میشناسیم، بلکه همه کارگران که باید در صف اول این مبارزه باشند، و همه سازمانها و افرادی که این قرارداد در وضعیت آنها تاثیر میگذارد را به مبارزه علیه آن فرامیخوانیم. بعلاوه درباره ایجاد جنبش بسوی آلترا تپو حزب یا احزاب کارگری بر پایه شرکت توده ها برای مقابله با دو حزب مدافع رئیس و روسای این کشور بحث کردیم.

### منظوران چه نوع حزبی است؟

هنوز آمادگی تعریف این حزب را نداریم. البته در صورت نیاز اینکار را میکنیم ولی به شرکت در مباحث مربوط به ایجاد حزبی که ما به آن حزب کارگری - توده ای میگوییم، علاقه مندیم. ولی فکر میکنم هنوز روشن نیست که این حزب کارش را بعنوان یک سازمان کشوری یا بر پایه مبارزات محلی و سیستم انتخابات محلی و سپس ارتقا آن به حزب کشوری، آغاز میکند. نظرات مختلف در این مورد در جنبش ما وجود دارد. کنگره تصمیم گرفت که ما باید در فعالیت هایی که با آمال های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جنبش ما هم جهت است، شرکت کنیم.

### آینده جنبش نیو دایرکشن و استراتژی تان برای دهه ۹۰ چیست؟

ما از مرحله بررسی سالانه اوضاع گذشته ایم. نقشه عمل های ما دوره چهار ساله دارد زیرا وضعیت سیاسی چنین ایجاب میکند و به این خاطر که اعضای ما مستقیماً تحت تاثیر قرارداد دستجمعی دوره ای میباشند و فشارهای زیادی در دهه اخیر مانند از دست دادن شغلهایشان متحمل شده اند. اگر چه دلمان میخواهد نقشه عمل دهساله داشته باشیم ولی هم اکنون فعالیت های ما در جنبش نیو دایرکشن توسط سیکل های معینی تعیین میشود. یکی از آنها سیکل فعل و انفعال اقتصادی شرکتها در دوره مذاکرات قرارداد دستجمعی است. ما مدافع و مبلغ یونیون نیسم نوین در قرن ۲۱ میباشیم. سرمایه در سطح فراکشوری استثمار میکند و به اعتقاد ما یونیون نیسم نوین نیز بطور اجتناب ناپذیر باید بتواند با افق و خصوصیت بین المللی در دفاع از حقوق کارگران بوجود بیاید. روشن است که برای شروع، اتحادیه ها در چهارچوب بلوک های اقتصادی و قاره ای سازمان داده شوند، ولی در نهایت این فقط نیمی از راه در جهت اتحادیه های واقعا بین المللی است. اتحادیه هایی که بطور موثرتری در مقابل کارفرمایان جهانی میایستند و نیروی قابل توجهی برای عدالت اجتماعی در تمام دنیا خواهند بود.

### سوال بعدی درباره تغییراتی است که در اثر شکست بوش در انتخابات بوجود خواهد آمد. تعداد زیادی از اتحادیه های اقلیت - سی.ا.او. به کلینتون رای دادند. نظر شما درباره این تغییرات چیست؟

هیچ کدام از ما برای از دست دادن کابینه ریگان - بوش پشیمان نیستیم.

### معلومه که اینطور است!

ولی در عین حال خیلی از فعالین نیو دایرکشن در یو.ا.دپلیو و فعالین جنبش کارگری معتقدند که کابینه کلینتون نیز رفم پایه ای جدید ایجاد نخواهد کرد. برای ما روشن است که اگر کلینتون بخواهد به قول و قرارهایی که هنگام انتخابات داد، وفادار باشد، کار عظیمی از طرف توده های کارگر این کشور، میطلبد. تا کابینه جدید را مجبور کند که در مقابل اعمالش جوابگو باشد. هنوز هیچ چیز نشده کلینتون

به سرمایه داران چراغ سبز نشان داده و اعلام همکاری کرده است. - تپیک هر دموکرات که به مقامی میرسد. بنظر من

جنبش کارگری توانسته سیاست محکمی برای کارگران آمریکا و توده هایی که به کارگران متکی اند، ارائه دهد. این وظیفه فعالین جنبش است. ولی بگذارید این را بگویم، پتانسیل مبارزه علیه شرکتها و سرمایه داران هنگامی که دموکراتها حکومت می کنند - حتی اگر دموکراتها طرف سرمایه داران را میگیرند - خیلی بیشتر از هنگامی است که جمهوری خواهان بر سر کار باشند - بویژه جناح راست محافظه کار که ۱۲ سال رهبری را در دست داشت. زیرا مردم در این سالها احساس نا امیدی میکردند. ما اکنون با بخش لیبرال دستگاه سیاسی سرمایه داران سر و کار داریم و فعالین و مبارزین - من هم همینطور - احساس میکنند که موقعیت بهتری برای بسیج نیرو و فشار به کابینه کلینتون دارند. موقعیتی که نباید از دست بدهیم.

### بنظر شما کارگران چه مسائل و قوانینی را میتوانند در این دوره بدست آورند؟

یکی از آنها مطمئناً قرارداد تجارت آزاد آمریکای شمالی است. کارگران و مردم باید با مبارزه خود نشان دهند که این قرارداد را نمی پذیرند و کنگره و رئیس جمهور را مجبور کنند که آنرا به نفع مباحث دیگر رد کنند. تجارت نباید بعنوان ابزار سیاسی و کنترل طبقاتی مورد استفاده قرار گیرد. تجارت باید یک مسئله اجتماعی باشد. از میان همه مسائل، قرارداد تجارت آزاد در اولویت قرار دارد. قرارداد گت نیز در این کاتگوری قرار میگیرد. این دو قرارداد هدیه ای از طرف حزب جمهوریخواه به سرمایه داران است و ما باید تلاش کنیم که حزب دموکرات این راه را ادامه ندهد. مسائل مهم دیگری مانند سیاست های اجتماعی و رفم در قانون کار آمریکا نیز وجود دارند. البته این مسائل بطور علنی در دستور کار کسی نیستند. منظورم مسائلی بیشتر از قانون استخدام اعتصاب شکنان و مرخصی اولیا هنگام بچه دار شدن است. البته همه میشوند که کابینه جدید قصد دارد به این موارد بپردازد. ولی بنظر من کار های بیشتری باید صورت گیرد. یک رفم جدی در قانون کار لازم است. اینرسی در محیط کار و سلامت کارگران نیز از موارد دیگری است که نه تنها باید در عمل به آن تاکید شود بلکه باید قوانین جدیدتری به آن اضافه کرد. این کشور جدا به یک سیستم همه جانبه و تک پرداختی بیمه پزشکی نیاز دارد. کارگران کانادا چنین سیستم عمومی پزشکی دارند که عملاً ۹ دلار به حقوقشان نسبت به حقوق کارگران اتومبیل سازی آمریکا اضافه میکند.

### حقوق بیمه بیکاری چیست؟ وضعیت کارگران بیکار چه میشود؟

مسئله به رفم و تغییر در بیمه بیکاری و بیمه های اجتماعی نیاز داریم. منظورم رفم جهت لیبرالیزه کردن اقدامات لازم برای کسانی است که به هر دلیل توانایی کار کردن ندارند و جزئی از نیروی کار بحساب می آید. این مصلحت به سیاست کار برای همه احتیاج دارد و نه کنار زدن مردم به حاشیه جامعه.

### نقش نیو دایرکشن در ایجاد این تغییرات چیست؟

ما مطمئناً خواهان سیاستهای اجتماعی و تغییراتی هستیم که تا کنون اعلام کرده ایم و امروز در اینجا گفتیم. کنگره اخیرمان اعلام کرد که ما باید در صف اول مبارزه برای این تغییرات باشیم. از من بعنوان سازمانده کشوری و سایر اعضای نیو دایرکشن انتظار میرود که نظراتمان را بطور علنی در سراسر کشور و بعضاً در سطح جهانی اعلام کنیم. البته در این میان نباید وظیفه اولیه مان یعنی آموزش و بسیج توده های کارگر را فراموشی بسپاریم. بنظر ما همه چیز از این مقطع شروع میشود و جواب نهایی در توده های کارگر است.

### جنبش اجتماعی کارگری از نداشتن یک

شخصیت و سازمانی که خواسته ها و سیاستهایش برای تغییر و تجدید سازماندهی جامعه را ارائه دهد، رنج میبرد. آیا شما بعنوان یک رهبر کارگری خودتان را در این نقش میبینید؟

بنظر من این وظیفه من و سایرین در جنبش نیو دایرکشن است که نیرویمان را به جنبشی که در مقابلمان قرار دارد، بدهیم. من قصد ندارم خودم یا کسی دیگری را بزور بجلو هل بدهم. بنظر من طبیعت از خلا خوش نمیاید و به همین دلیل هر صدایی که حاوی یک پیام مشخص باشد و بتواند استراتژی قابل دسترسی ارائه کند بالاخره شنیده میشود. امیدوارم افرادی از ما که خواهان جهت گیری جدیدی در یو.ا.دپلیو هستیم جزو حاملین این صدا باشیم.

### سوال آخر من بیشتر به دیدگاه شما بعنوان رهبر کارگری درباره سازماندهی مبارزه در دهه ۹۰ تاکید دارد. یک چیز مشخص است. اتحادیه های کارگری نتوانسته اند یک مبارزه موفق برای تغییرات اجتماعی، عدالت و برابری به پیش ببرند. خیلی ها دلیل آنرا پیورگرایی درون اتحادیه ارزیابی میکنند، و خواهان دموکراتیک کردن اتحادیه اند که حرکت به علاوه بر نکته فوق، برخی معتقدند که علاوه بر نکته فوق، جنبش کارگری به یک شکل دیگری از سازمان کارگری نیاز دارد. مدافعین این نظریه با در نظر گرفتن تاریخ جنبش کارگری به شوراها کارگری با فراتر رفتن از سنت مذاکرات بین اتحادیه و شرکت ها، اشاره میکنند. نظراتان در اینباره از زاویه برخورد به جنبش کارگری و بویژه جنبش اتحادیه ای چیست؟

من معتقدم که اتحادیه های این کشور و سایر کشورها خیلی بوروکراتیک شده اند و توده های کارگر را بعنوان کنترل کننده سازمانهای کارگری بسیج نمی کنند. به درجه ای که شرکتها جهت حرکت اتحادیه های کشور های صنعتی را تعیین کرده اند، به همان اندازه هم اتحادیه ها بعنوان ابزاری در توزیع ثروت جامعه - یعنی همان هدف پایه ای اتحادیه ها - نقش هر چه کمتری یافته اند. اتحادیه ها مطمئناً نتوانسته اند قدرت سیاسی و عدالت اجتماعی و فرهنگی را برای کارگران و طبقه کارگر این کشور و سایر کشورهای صنعتی دنیا بطور موثر توزیع کنند، البته برداشتهای مختلفی در این مورد وجود دارد. مسئله تجدید حیات ساختاری است. ولی نه در سطح کشوری و درونی بلکه تجدید ساختاری اتحادیه هایی که گرایشات بین المللی دارند. و اما مسئله دموکراتیزه کردن. بعضی ها ممکن است بگویند چرا از این مسئله نمیگذریم که بتوانیم بجای آن به مسایل بزرگتر مبارزه برای عدالت اجتماعی بپردازیم. ولی من فکر میکنم این دو مسئله به هم ربط دارند. ما در کشورهای زندگی میکنیم که براحتی توانایی ایجاد دولت پلیسی دارند. و اگر شورش اجتماعی به چیزی که سیاستمداران اغتشاش میگویند، تبدیل شود آنوقت با حملاتی مانند حملات چند صد سال اخیر علیه حقوق سیاسی و اقتصادی کارگران مواجه میشویم. در نتیجه مسئله از پیروزی حقوق اقتصادی در محل کار فراتر میرود. ما باید از آنچنان قدرت و توانایی ای برخوردار باشیم که مسئله عدالت به یک مسئله دست دوم نزد حاکمان تبدیل نشود.

آیا میخواهید نکته دیگری در زمینه ارزیابی وضعیت کنونی و آمادگی طبقه کارگر اضافه کنید؟

تنها چیزی که میتوانم اضافه کنم همان چیزی است که چندین بار در این مصاحبه گفتیم. همه چیز از توده های کارگر و با وفاداری به فعالیت و آموزش و بالاخره بسیج آغاز میشود. هیچ دستاوردی بدون مبارزه بدست نمی آید. همه کارگران این کشور و سایر کشورها باید مبارزه برای برابری اجتماعی و اقتصادی را درک کرده و برای شرکت در آن آمادگی داشته باشند. ما در دوره ای زندگی میکنیم که شرکت ها (سرمایه داران) دانما کارگران را تا سطح یک کالا تقلیل میدهند، و ما باید علیه آن مبارزه کنیم.



# کارگاه امروز

بقیه از صفحه ۸

## حمایتگرایی و اتحادیه های کارگری آمریکا

مآزاد موازنه پرداختی را ثبت کردند اما اتحادیه های آمریکا تحت تاثیر این عامل قرار نگرفتند و از سیاست حمایتگرایی خود دست برنداشتند. علاوه بر آن درصد بیکاری در آمریکا در تمام سالهای شصت کاهش یافت. در سال ۶۹ این رقم معادل ۳/۴ درصد بود. در مقابل در سال ۶۱، ۶/۵ درصد بیکاری وجود داشت. به این ترتیب دلایل دیگری غیر از دلایل اقتصادی صرف مینباید نقش تعیین کننده ای در تغییر روش اتحادیه ها نسبت به سیاست تجارت خارجی ایفا کرده باشند.

عضو ای.اف.ال - سی.ای.او "اتحادیه یک سیاست حمایتگرایی را تسهیل می کرد. در همان آغاز سالهای هفتاد اتحادیه های آمریکا دیگر بیانگر ترکیب جامعه کارگری آمریکا نبودند. درجه سازماندهی آنها در بخشهای قدیمی تر و رو به زوال صنعتی مثل فولاد و معادن نسبتا بالا بود. برخلاف آن بخشهای سریعتر در حال رشد خدمات و تکنولوژی مدرن عملا فاقد از اتحادیه بودند. چگونه؟ برخلاف روال اتحادیه ای در آلمان، در آمریکا بنگاه منفرد مرکز فعالیت اتحادیه ای است. مبنای این ساختار تحت تاثیر شدید ضوابط حقوقی بر تنظیمات اتحادیه های آمریکا است: برای کسب نمایندگی رسمی کارکنان در یک واحد، یک اتحادیه باید اکثریت آرای کارکنان آن واحد را کسب کند. حتی در صورتیکه مؤسسه ای دارای بیش از یک بنگاه است، کارکنان بطور معمول در هر واحد مجزا در انتخابات شرکت می کنند. این سیستم باعث شد در مناطق جغرافیایی متفاوت و بین بخشهای تولیدی مختلف درجه سازمانیابی کارگران از اختلاف بزرگی برخوردار شود و بعد از اولین موج شکل یابی اتحادیه ای در سالهای سی امر سازماندهی در صنایع جدید را با مشکل روبرو ساخت. به جای سازماندهی کمپنیهای عضوگیری در شاخه های جدید، اتحادیه های آمریکا خواستار اقدامات حمایتگرایی شدند تا به این وسیله تغییرات ساختاری در جامعه کارگری را کند کنند و از مناطق نفوذ موجود منطقه ای و بخشی خود دفاع نمایند.

خروج اتحادیه کارگران اتومبیل (یو.آ.دی.بی) در سال ۱۹۹۸ از ای.اف.ال - سی.ای.او فاکتور سومی است که حمایت ای.اف.ال - سی.ای.او از یک سیاست حمایتگرایی در تجارت جهانی را توضیح می دهد. خروج اتحادیه کارگران اتومبیل در عمل با مسئله تجارت آزاد ربطی نداشت اما خود تاثیر بسزایی بر سیاست تجارت خارجی ای.اف.ال - سی.ای.او برجا گذاشت، زیرا اتحادیه کارگران اتومبیل تا سال ۱۹۷۹ مدافع اصلی تجارت آزاد در جنبش کارگری آمریکا بود. بنابراین از سال ۱۹۶۸ دیگر

در درون ای.اف.ال - سی.ای.او اتحادیه بزرگی در طرفداری از لیبرالیسم در تجارت خارجی وجود نداشت. چهارم، عروج شرکتهای چندملیتی آمریکایی در سالهای شصت یک عامل موثر در تغییر موضع ای.اف.ال - سی.ای.او به نفع حمایتگرایی شد. اکثریت بزرگ کنسرنهای چند ملیتی آمریکایی اساسا خواهان تولید انبوه و ارزان کالا در ماورا دریاها برای بازار بزرگ داخلی و هم چنین بازار ماورا دریاها در خارج بودند. در حالیکه اکثریت چند ملیتی های آلمانی تمرکز خود را بر تولید کالاهای با کیفیت بالا در بازار داخلی و برای بازار خودی و صادراتی گذاشتند: به همین خاطر اتحادیه های آمریکایی نسبت به فعالیتهای خارجی شرکتهای چند ملیتی خودشان سوء ظن بیشتری دارند تا اتحادیه های آلمانی. آخرین دلیل حمایت علنی ای.اف.ال - سی.ای.او از یک سیاست حمایتگرایی از سال ۱۹۷۰، فقدان یک ابزار دولتی ای است که به تاثیرات منطقه ای و ساختاری افزایش سریع واردات بر بازار کار بپردازد. تجارب تلخ اتحادیه های آمریکا با برنامه انطباقی نامبرده، توهم بسیاری از فعالین اتحادیه ای را نسبت به توانایی های عملی دولت در کمک به کارگران صدمه دیده از بین بردند. از آنجا که کلیه دولتهای آمریکا هیچ برنامه جامع و رو به آینده ای در زمینه سیاست ساختاری و منطقه ای را پیش نبرده اند تا با توجه به واردات رو به افزایش مشاغل جدید و به صرفه ای ایجاد نمایند، اتحادیه ها تصمیم به اتخاذ تنها سیاست ممکن یعنی حمایتگرایی گرفتند، گرچه خود این نیز برای آنها در واقع راه حل دوم بود.

جانبداری آشکار ای.اف.ال - سی.ای.او از سیاست حمایتگرایی بطور همزمان هم یک برگشت به نقطه نظر قدیمی ای.اف.ال در سالهای ۲۰ و هم یک گذار به روشی جدید را نشان می دهد: البته سیاست قدیمی ای.اف.ال نسبت به تجارت خارجی واقعا یک سیاست حمایتگرایی بود اما این بار فدراسیون اتحادیه های آمریکا می بایست به این دلیل به یک سیاست حمایتگرایی روی می آورد که خود دولت آمریکا سیاست تجارت آزاد را پیش میبرد. از سرگیری مجدد رقابت واقعی در سطح جهانی در سالهای شصت باعث مطرح شدن مجدد آن فاکتورهای سیاسی و ساختاری ای گردید که قبلا نیز اتحادیه های آمریکایی را به طرف یک سیاست حمایتگرایی کشانده بودند. از پنج عامل ساختاری و سیاسی

تغییر نظر اتحادیه ها نسبت به تجارت خارجی از سال ۱۹۷۰ به نفع حمایتگرایی، مهمترین عوامل را ساختار جنبش کارگری آمریکا و فقدان یک سیاست دولتی مربوط به توسعه ساختاری و منطقه ای تشکیل می دهند.

### سیاست تجارت خارجی اتحادیه ها از سال ۱۹۷۰

به محض اینکه ای.اف.ال - سی.ای.او آشکارا موضع حمایتگرایی اتخاذ کرد، بلافاصله محرکی شد برای راه انداختن یک کمپین حمایتی بزرگ. ای.اف.ال - سی.ای.او طرح یک قانون سختگیرانه را تهیه کرد که رشته جامعی از اقدامات محدودیتی ضد گات در سرمایه گذاریهای خارجی را مطالبه می کرد. "جیمز بارکه" و "وانس هارتکه" سناتورهای نزدیک به اتحادیه ها طرح ای.اف.ال - سی.ای.او را بدون تغییر و در همان متن اصلی پذیرفتند و در پانزده ۱۹۷۱ تحت عنوان طرح قانونی "بارکه- هارتکه" برای تصویب به مجلس سنا ارائه کردند. این قانون چنان حمایتگراییانه بود که ای.اف.ال - سی.ای.او را تقریبا بطور کامل ایزوله کرد. ای.اف.ال - سی.ای.او به همین میزان طی مدت ۳ سال حاضر به هیچگونه سازشی در اهداف حمایتگراییانه خود نشد و به این ترتیب نه تنها در تلاش خود برای به تصویب رساندن طرح "بارکه- هارتکه" شکست خورد بلکه همچنین امکان هرگونه تاثیرگذاری بر قانون واقعا تثبیت شده نسبتا لیبرالی "پیمان تجاری" در سال ۱۹۷۴ را نیز از دست داد. بحران اقتصادی آغاز سالهای هشتاد و رشد سریع واردات به آمریکا در اواسط دهه گذشته به دلیل کورس بالای دلار، کسری تجارت خارجی آمریکا را به شکل دراماتیکی افزایش دادند. این کسری در سال ۱۹۸۷ به بالاترین حد نصاب ۱۶۰ میلیارد دلاری خود رسید. رهبری اتحادیه های آمریکا در مقابل این رشد دراماتیک دقیقا همان واکنش ده سال قبل را نشان داد: آغاز یک کمپین حمایتی به منظور به تصویب رساندن یک سلسله محدودیتهای سهمیه بندی بویژه در مقابل کشورهای که "صادرکنندگان غالبا غیر منصف" تلقی می شدند. کنگره آمریکا در مقابل پیشنهادات حمایتگرایی ای.اف.ال - سی.ای.او نسبت به قبل کمی بیشتر آمادگی داشت اما ریگان و بوش کماکان طرفداران مورمن تجارت آزاد باقی ماندند. سرانجام با تشدید قانون "تجارت چند جانبه و قابل رقابت" توسط کنگره اولین موفقیت نسبی نصیب ای.اف.ال - سی.ای.او شد. علاوه بر آن از پایان سالهای هشتاد اتحادیه های آمریکا، هر چند بدون نتیجه، علیه "دور اروگرنه" در مذاکرات گات و هم چنین علیه توافقنامه منطقه آزاد تجاری (نافتا) بین کانادا، مکزیک و آمریکا مبارزه می کنند. در مقاومت علیه منطقه آزاد تجاری جدید برای اولین بار ای.اف.ال - سی.ای.او با گروههای محیط زیست و همچنین گروههای کشاورزی و کلیسایی متحد شده است. دانشمندان لیبرال علوم اقتصادی ادعا می کنند که نافتا مشاغل بیشتر و همچنین با دستمزدهای بهتری در کانادا، مکزیک و آمریکا ایجاد می کند. فعالین اتحادیه ها برخلاف آن معتقدند که قرارداد منطقه آزاد تجاری بدون ابزارهای یک سیاست ساختاری، یک صندوق توسعه محلی، یک منشور محیط زیست و منشور اجتماعی، تنها منجر به هرج و مرج بیشتر در بازار کار آمریکای شمالی و حذف مشاغل و همچنین کاهش دستمزدها و دستاوردهای اجتماعی کارگران هر سه کشور خواهد شد. هر چند که ای.اف.ال - سی.ای.او در برشماری تاثیرات منفی نافتا بر کل اقتصاد اغراق می کند، اما این امر تقریبا قابل تردید نیست که یک منطقه تجاری آزاد در آمریکای شمالی در بخشهایی که دارای سازماندهی اتحادیه ای هستند بیشتر باعث نابودی مشاغل و نه ایجاد مشاغل جدید خواهد شد. از آنجا که سیستم اتحادیه ای پر شکاف آمریکا امر متشکل کردن شاخه های جدید را بویژه مشکل می سازد رهبری اکثر اتحادیه های کوچک بخشهای صنعتی در نافتا این شانس را نمی بینند که وضعیت اقتصادی کل جامعه کارگری آمریکا بهبود یابد و اعضای جدید و پردرآمدتری در صنایع تکنولوژی مدرن را جذب کنند. آنها به جای آن می خواهند که

مناطق نفوذ موجود محلی و بخشی خود را که دانسا در حال کوچکتر شدن نیز هستند حفظ کنند. اما این هم تنها راه حل دوم برای ای.اف.ال - سی.ای.او است. بسیار غیر محتمل است که ای.اف.ال - سی.ای.او از آن قدرت سیاسی برخوردار باشد که به تنهایی یا در ائتلاف با گروه های محیط زیست و کشاورزان و گروههای کلیسایی در مقابل طرفداران پیمان ملیتی، آزاد تجاری یعنی کنسرنهای چند ملیتی، لیبرالهای هر دو حزب سیاسی و تقریبا تمام سیاستمداران جنوب غربی کشور موفق به وارد کردن بهبودهایی در قرارداد یا موفق به جلوگیری از انعقاد آن گردد. ایجاد یک جبهه از اتحادیه های آمریکا، کانادا و مکزیک در مقابل پیمان نیز غیر ممکن است. زیرا کنفدراسیون نزدیک به دولت اتحادیه های مکزیک از پیمان منطقه آزاد حمایت می کند.

### درسهایی از مقایسه سیستمها

اتحادیه های آمریکایی جانبدار حمایتگرایی هستند، نه فقط به این خاطر که کسری تجارت خارجی آمریکا از بیست سال قبل دانسا رشد می کند، بلکه همچنین به این دلیل که یک سلسله از ویژگیهای تاریخی، ایدئولوژیکی، ساختاری و سیاسی اتحادیه در آمریکا باعث جداییت ویژه حمایتگرایی برای اتحادیه ها می شوند. از آنجا که این فاکتورهای آخری در درازمدت تقریبا ثابت می ماندند، اتحادیه های آمریکا - صرف نظر از تغییرات در بیلان تجارت خارجی - در آینده قابل پیش بینی تلاشهای حمایتگراییانه خود را کاهش نخواهند داد.

آلمانی ها از تجربه آمریکایی ها چه یاد می گیرند؟ قبل از هر چیز اینکه بیلان تجارت خارجی تنها یکی از عوامل تعیین کننده روش اتحادیه ها در مسئله حمایتگرایی است. دادههای تاریخی، ایدئولوژیکی، ساختاری و سیاسی در جنبش کارگری حداقل به همان اندازه اهمیت دارند. همین داده ها اتحادیه های آلمان را - علیرغم نوسانات در بیلان تجارت خارجی - در مقابل وسوسه های حمایتگرایی حفظ می کنند. چهار عامل مهم این امر را عضویت آلمان در بازار مشترک اروپا، بزرگی و انسجام درونی اتحادیه های آلمان، حمایت سنتی از تجارت آزاد توسط سوسیال دمکراسی و استراتژی تولید با کیفیت عالی بسیاری از شرکتهای چند ملیتی آلمانی تشکیل می دهند.

اما چه در آلمان و چه در آمریکا یک سیاست ساختاری موثر وجود ندارد. شناخت ناشی از تجارت عملی آمریکا این را می آموزد که اتحادیه هائی که خود را تحت فشار می بینند و از امکانات دیگر سیاسی برخوردار نیستند به عنوان راه حل دوم به یک سیاست حمایتگرایی روی می آورند. سیاست حمایتگرایی ده ها ساله اتحادیه ها صنایع بافندگی (جی.تی.بی) و اتحادیه چرم (جی.آل) نشان میدهد که این امر در مورد آلمان هم صدق میکند. شباهتهای بین نافتا و اتحادیه اروپا نباید بیش از حد برجسته شود. جامعه اروپا یک پروژه چند ده ساله انتگراسیون اقتصادی و سیاسی است در حالیکه نافتا یک ساختمان جدید و اساسا اقتصادی خواهد بود. اما چنانچه "سیاست" و "اقتصاد" درصد آن باشند که پس از تحقق بازار واحد اروپا حمایت اتحادیه های آلمان از سیاست تجارت آزاد کماکان باقی بماند، اتحادیه ها نیز در مقابل تلاش کنند بهبود سیاست ساختاری و محلی در جامعه اروپا، و همچنین تقویت وجه اجتماعی جامعه مشترک را تحمیل کنند. وحدت آلمان و وحدت اروپا تقویت کننده ابزارهایی را از هر زمانی ضروری تر می سازد. مقایسه آلمان و آمریکا همچنین این نکته را می آموزد که هر چه جنبش اتحادیه ای از شکاف بیشتری برخوردار باشد به همان نسبت حمایتگراییانه تر است. بطور مثال ساختار اتحادیه صنایع بافندگی و اتحادیه چرم در آلمان بیشتر شبیه ساختار اتحادیه های صنعتی و تک بخشی آمریکا است تا شبیه ساختار اتحادیه های بزرگ فرآگیرنده چند بخش در آلمان مثل اتحادیه شیمی و یا اتحادیه فلز. بنابراین اگر قرار باشد یک رقم در جنبش اتحادیه ای در آینده نیز اتحادیه های آلمان را در مقابل تسلیات حمایتگرایی حفظ کند، چنین رفرمی می بایست شامل ادغام اتحادیه ها در همدیگر نیز باشد.

### سیاست ریاضت کشی برای کارگران کانادا

موتورز تا پانزده سال ۱۹۹۴، تعداد ۲۱۵۰ کارگر را اخراج خواهد کرد. قرار است اولین دور اخراج های جنرال موتورز تا پانزده سال ۹۳ و با بسته شدن کارخانه شهر سنت کاترین و اخراج ۸۰۰ کارگر صورت گیرد. شهردار سنت کاترین اعلام کرده است که حدود ۱۲ هزار شغل در این منطقه درخطر از بین رفتن است. او گفت این کارخانه قلب این شهر است که با بستن آن شهر از بین خواهد رفت.

در روز اعلام این اخراج ها خشم و نفرت کارگران این کارخانه را فرا گرفته بود. آنها در محل کارخانه جنرال موتورز جمع شدند تا اعتراض خود را به این بیکارسازی ها اعلام کنند. تعدادی از این کارگران ۱۵ سال است که در این کارخانه کار می کنند. آنها چه "باب ری" نخست وزیر دولت سوسیال دمکرات ایالت اونتاریو که در این جلسه حاضر شده بود فریاد زدند که دولت شما ما کارگران را فروخته است و ما دیگر به شما رای نخواهیم داد. یکی از کارگران، یک زن ۳۰ ساله که مادر ۴ بچه است و در این کارخانه ۷ سال سابقه کار دارد فریاد می زد که این هدیه کریسمس شما به ما و بچه هایمان است؟ کارگر دیگری با ۱۵ سال سابقه کار فریاد می زد من تنها نان آور خانواده ام هستم. به همسر و بچه هایم چه بگویم. من خانه ام را از دست خواهم داد چون نمی توانم وام بانک را پرداخت کنم. اینروزها از همه طرف به ما حمله می شود. کارگران دولت سوسیال دمکرات دولت اونتاریو را مقصر می دانند که با سیاست غلط خود باعث منتقل شدن کارخانه ها به جاهای دیگر شده است. همه جا صحبت از بسته شدن کارخانه ها و منتقل شدن آنها به جنوب آمریکا و مکزیک است. این عمل نتیجه قرارداد تجارت آزاد است که بین

اتحادیه های کوچک بخشهای منفرد اغلب میکوشند بوسیله اعمال کنترل سخت بر سیستم کارآموزی و تکنیک تولید و بوسیله اقداماتی از قبیل محدودیتهای تجارت خارجی موقعیت نسبی اقتصادی اعضای خود را به زیان اقتصاد ملی بهبود بخشند و از مشاغل اعضایشان به زیان سایر کارگران دفاع کنند. برخلاف این، برای رهبری یک اتحادیه بزرگ عضو ای.اف.ال - سی.ای.او مثل اکثریت اتحادیه های عضو "دی.جی.بی" آلمان تقریبا غیر ممکن است که خواهان یک سیاست حمایتگرایی در تجارت خارجی شوند، زیرا که تاثیرات منفی چنین سیاستی بر کل اقتصاد ملی بسیار روشنتر است. دوم اینکه ساختار اعضای اتحادیه های

### سیاست ریاضت کشی برای کارگران کانادا

چهره کاناداد بشدت در حال دگرگون شدن است. آمار و ارقام اینروزها عمق بحران موجود، بیکاری و بی خانمانی را گزارش می دهد. سطح بیکاری به ۱۱/۸ درصد رسیده است که طی ۹ سال گذشته بی سابقه است. با بالا گرفتن بیکارسازی تعداد بیکاران طی دو سال گذشته به یک میلیون و ششصد هزار رسیده است. طبق همین آمار اکنون حدود ۴ میلیون نفر در زیر خط فقر زندگی میکنند که درصد بالایی از آن را زنان و کودکان تشکیل میدهند. بانک های غذا و خانه های فقرا دیگر تکافوی گرسنگان و بی خانمانان را نمی کند و هر سال چندین نفر در سرمای ۳۰ درجه زمستان در خیابانها و در کنار ساختمانهای تجاری از گرسنگی و سرما می میرند. به گزارش سازمان آمار کانادا این هنوز آمار دقیق بیکاران نیست و واقعیت بیشتر از اینها را نشان می دهد. چرا که چند روز پس از ارائه این آمار چندین کمپانی بزرگ کانادا اعلام کردند که دست به بیکار سازی های خیلی وسیع تری خواهند زد. سومین بانک بزرگ کانادا "سی.ای.بی.سی" اعلام کرد که بزودی ۲۵۰۰ نفر از کارکنان خود را اخراج خواهد کرد. شرکت قطار سراسری کانادا نیز قرار است طی چند ماه آینده ۱۲ هزار کارگر خود را اخراج کند. جنرال



# فقر و نابرابری در روسیه

از ماهنامه: اینترنشنال لیبر ریویو، از انتشارات سازمان جهانی کار، شماره ۳، سال ۱۹۹۲

ترجمه: اعظم کم گویان

## ۲- دانشجویان و جوانان

در ژانویه ۱۹۸۹، در اتحاد جماهیر شوروی سابق بیش از ۶۲ میلیون نفر در سنین ۱۶ تا ۲۹ سال بودند - از هر چهار نفر ساکنین شهرها، یک نفر و از هر چهار نفر ساکنین روستاها، یک نفر جوان بودند. بسیاری از جوانان در جمهوریهای سابق شوروی دارای تحصیلات بالا هستند: حدود ۹۰ درصد دارای تحصیلات دانشگاهی و یا متوسطه و یا در حال فارغ التحصیل شدن هستند، و حدود ۱۷ درصد به تحصیل در مراحل مختلف مشغولند، البته بسیاری درس خواندن و کار کردن را تماما انجام میدهند. رویه‌رفته حدود ۹/۵ میلیون نفر دانشجو در جمهوریهای سابق شوروی وجود دارد. سه چهارم جوانان کارگردد و حدود یک پنجم آنان در بخش کشاورزی کار میکنند. منبع درآمد اصلی کسانی که درس میخوانند، کمک هزینه تحصیلی است. میزان پایه کمک هزینه تحصیلی برای کسانی که در دانشگاهها و سطوح آموزش عالی درس میخوانند، در ابتدای سال ۱۹۹۲، ۳۴۲ روبل در ماه بود. این کمک هزینه با افزایش حداقل دستمزدها در حالی که تورم بر آن پیشی گرفته بود، در ماه مه افزایش یافت. میزان این کمک هزینه برای سایر دانشجویان، دانشجویان مدارس متوسطه و فنی بترتیب ۸۰ و ۷۰ درصد تعیین شده است، البته این مقدار با احراز نمرات و موفقیت بهتر تحصیلی میتواند افزایش یابد. البته کمک هزینه دانشجویی نیز مانند

حقوق بازنشستگی نه تنها برای خرید کالاهای مصرفی و خدمات، بلکه برای تهیه غذا نیز ناکافی است. گزارشی در مورد از حال رفتن دانشجویان در سر کلاسهای درس - حتی چندین مورد در بهترین دانشگاه های مسکو، در انستیتوهای فیزیک و مکانیک و سایر رده های تحصیلی دیگر - در اثر ضعف و سوء تغذیه، به علاوه بیماریهای گوارشی که حدود ۶۰ درصد این موارد، بیماریهای جدیای بودند، انتشار یافت. در برخی موارد دانشجویان در رابطه با پالا بودن قیمتها و شرایطی که آنان را به این موقعیت رانده، در خیابانها دست به اعتراض زدند. دانشجویان، سنتا از طرف خانواده کمک شده اند، چرا که کمک هزینه تحصیلی به تنهایی کفاف تامین زندگیشان را نمیداد. و در روسیه مانند هر جای دیگر، دانشجویان با انجام کارهای نیمه وقت سعی در تامین زندگیشان دارند. در مورد اینکه امکانات آنان برای یافتن کارهای موقتی در نتیجه وضعیت انتقالی، کاهش یا افزایش یافته، شواهدی در دست نیست، بدون وجود هیچ منبع درآمد دیگری، احتمالا آنان حاضر به پذیرفتن و انجام هر کاری شده اند. زندگی جوانان شاغل تمام وقت، از دو طریق طی دوران انتقال لطمه خورده است: اولاً، قیمتهای بالا به قدرت خرید آنان بشدت لطمه زده است، ثانیاً، آنان در بازار کار به حاشیه رانده شده اند. از آنجا که مهارت کاری آنان پایین تر از کارگران

ماهر و با سابقه است، مدیران ترجیح میدهند که آخر از همه آنان را استخدام کنند، برعکس زمان کمونیسم که اشتغال جوانان چه در زمانی که در مدارس به تحصیل اشتغال داشتند و چه در دوره های فنی و حرفه ای مشغول آموزش بودند، از بیکاری در جمهوری دموکراتیک آلمان در طی دوران انتقال نیست که در آن بیکاری با احتساب کارهای موقتی به ۲۱ درصد رسید. اولین موج بیکارشدگان از آنجا که تعداد زیادی پستهای بدون تصدی از زمان قبل از پیرویه انتقال وجود داشت، بدون مشکل، کار دیگری پیدا کردند. کسانی که بیشتر از همه لطمه دیدند، کارمندان دولت و مقامات و رده های مختلف حزب کمونیست بودند که در اثر تجدید سازماندهی دولت و ممنوع شدن حزب کمونیست بیکار شدند. اینان قربانیان بیکاری ناشی از اقتصاد بازار نبودند. مدیران شرکتها کارگزاران را بیکار نکردند، علیرغم اینکه این کار از نظر اقتصادی قابل توجیه نبود. این احتمالا ناشی از بقایای زمانی باشد که تحت پرزنتیهای کمونیستی، اشتغال کامل یکی از شاخصهای جامعه کمونیستی بشمار میامد (اینجا به بحث درباره اشتغال کامل نمی پردازیم)، و همچنین میتواند انعکاس روحیه سنتی پدرسالارانه مدیران نسبت به کارگران شاغل در بنگاههای سوسیالیستی باشد. بیکار سازیها تا هم اکنون نیز وضعیت واقعا دشواری را بوجود آورده است. در اواخر سال ۱۹۹۱ از هر پنج نفر بیکار در روسیه، طبق مقرراتی که برخورداری از بیمه بیکاری را برای بیکاران دشوار میکرد، تنها یک نفر از بیمه بیکاری برخوردار گردید (یعنی ۱۲۰۰۰ از ۲۰۰۰۰ ارائه کار، بطور مثال مقامات محلی اداره کار می پایستی تعیین کنند که آیا شغل بیلانسی پیشنهادی به فرد بیکار از نقطه نظر فاصله تا محل کار مناسب است یا نه، از جمله این فاصله نمی باید بیشتر از یک ساعت باشد. کسانی که برای اولین بار جویای کار میشوند نباید شغل پیشنهادی را رد کنند، حتی اگر انجام این کار متناسب با مهارت و آموزش حرفه ای فرد بیکار نباشد. به کسانی که دستمزدها بالاتر از دستمزد متوسط بوده، دستمزدهای پایین تر پیشنهاد میشود. در واقع طبق قانون هر فرد بیکار، شغلی را که برایش "مناسب" تشخیص داده شود و به او پیشنهاد گردد، باید فوراً قبول کند (حتی اگر این فرد خواهان پذیرش این شغل نباشد).

از این رو کارگران بیکار شده صرفا بخاطر عدم پذیرش شغل پیشنهاد شده، از لیست بیکاران - و در نتیجه از لیست مشمولین دریافت بیمه بیکاری - خارج میشوند. علاوه بر این حتی برای آنان که مستحق دریافت بیمه بیکاری شناخته میشوند، میزان بیمه بیکاری پایین و بین ۴۵ تا ۷۵ درصد درآمد قبلی است. (بعلاوه یک افزایش ۱۰ درصدی در صورت احتیاج). از آنجا که زنان حجم اصلی بیکار شدگان تضمین شده بود. دولت، البته سعی کرده است که از جمله با معافیتهای مالیاتی برای آموزش حرفه ای و تعاونیهای کارآموزی شرایط را برای اشتغال جوانان فراهم کند. اگر جوانان پس از پایان تحصیل موفق به یافتن کار نشوند، تحت قانون اشتغال مصوبه سال ۱۹۹۱، میتوانند مستمرا ای حدود ۵۰ درصد حداقل دستمزد که در ژانویه ۱۹۹۲ میلیفی بیش از ۱۷۱ روبل در ماه بود، دریافت دارند.

## ۳- بیکاران

یکی از واقعیات حاد پیرویه انتقال در جمهوریهای اتحاد شوروی سابق پدیده جدید بیکاری و بیکاری مرتبط با فقر و فاقه است (که وجود آن رسماً از جولای ۱۹۹۱ برسمیت شناخته شد). بیکاری حتی در کشورهایی که اقتصاد بازار بطور موثری عمل میکند و معاش بیکاران از بیمه بیکاری تامین میشود، نیز بدبختی و بلایه است. اما در روسیه وضعیت از قرار فوق نیست. اگرچه شرایط در جمهوریهای سابق شوروی از کشورهای مرکزی و شرقی اروپا، از این لحاظ که فقر و فاقه در آن طی دوران انتقال از همان آغاز وسیعتر بوده، متفاوت است، با اینحال بیکاری در مراحل اولیه نسبتاً کم بود. در واقع آمارهای رسمی در مقطع ۹۲ - ۹۱، شمار بیکاران را ۶۲ هزار نفر اعلام میکنند، که بخوبی معلوم است که این میزان بیکاری مصنوعاً پایین نگه داشته شده است. سرمایه گذارهای غیر سود آور از طریق دادن سوبسید شناور نگه داشته شد و کارگران نیز با وجود آنکه کاری برایشان وجود نداشت نگه داشته شدند. بخشی به خانه فرستاده شدند و بخشی با دستمزد پایین تر به کار ادامه دادند و آنان را شاغل بحساب آوردند. اگر این اقدامات انجام نشده بود، ناخشنودی عموماً در ژانویه و فوریه ۹۲ وسیعتر میبود، در واقع این بیکار سازی میتوانست

جرقه ای برای شروع يك انفجار اجتماعی باشد. این سطح پایین بیکاری، میتوانست يك تنفس کوتاه مدت را برای دولت فراهم کند. طبق پیش بینیهای دولتی، بیکاری تا اواخر سال ۹۲ به میزان ۸ - ۷ میلیون نفر خواهد رسید، و سپس به ۳-۲ میلیون نفر کاهش خواهد یافت. با احتساب وجود ۷۰ میلیون نیروی کار، این پیش بینی بنظر خوشبینانه می آید: طبق پیش بینیهای دیگر، این بیکاری با در نظر گرفتن چگونگی رشد آن، میتواند ۲۰ درصد نیروی شاغل موجود یعنی چیزی در حدود ۱۴ میلیون نفر را در بر بگیرد. این، البته بدتر را تشکیل میدهند (حدود ۷۰ درصد)، لذا بیش از همه از این وضع لطمه می بینند. بویژه زنانی که در سنین قبل از بازنشستگی بسر می برند و در بخشهای اداری و مهندسی بکار اشتغال دارند. و خود را مسن تر از آن می بینند که بتوانند شغلشان را عوض کنند. زنان جوانتر دارای فرزند معمولاً میخواهند که تحت آموزش حرفه ای قرار بگیرند تا بتوانند با آن شغل تضمین شده ای پیدا کنند که از خانه و محل سکونتشان هم زیاد دور نباشد، اما بسیاری از همین زنان هم هنوز خود را بیکار می یابند. تامین آموزش حرفه ای برای بیکاران بیش از پیش ناکافی است. در نیمه دوم سال ۱۹۹۱، تنها ۱/۵ درصد بیکارانی که به آنان کار مناسب پیشنهاد نشده بود، تحت آموزشهای حرفه ای قرار گرفتند. این کافی نیست که بعنوان بیکار ثبت شد. صندوق اشتغال نمیتواند بیش از ۱/۵ تا ۲ میلیون نفر بیکار را تحت پوشش بگیرد، که این معنی رهاکردن بقیه بدون هیچگونه حمایتی است. کمبود منابع، خط مشی ادارات کارایی در مورد پیشنهادهای شغلی جدید را توضیح میدهد: در ژانویه ۱۹۹۲ بطور رسمی برآورد شد که ۸۰ درصد بیکاران ثبت شده، از دریافت بیمه بیکاری محرومند. این موقعیت "بهبود" می یابد اگر مطابق طرح دولت، میزان بیمه بیکاری را به ۷۰ درصد حداقل دستمزد رساند، اما اگر بیکاری چنانکه پیش بینی میشود افزایش یابد و روند بیکار شدن مطابق گذشته ادامه یابد، تنها ۲۰ درصد بیکار شدگان مستحق دریافت بیمه بیکاری شناخته میشوند، و ۹۳ میلیون نفر دیگر بیکاران در روسیه تا سال ۱۹۹۳ بدون هیچگونه درآمدی بحال خود رها میشوند.

## ادامه دارد

بقیه از صفحه ۷

## مبارزه علیه

## بیکاری

## در کردستان عراق

مایحتاج زندگی وحشتناک است، هیچ قانونی هیچ حقی برای این لشکر بیکاران برسمیت نشناخته است. بسیار مشکل است بتوانی بیماریت را علاج بکنی. بیمه بیکاری که اصلاً وجود ندارد. تازه این مطالبه در میان لشکر بیکاران بسیار ضعیف است. تعدادی از احزاب سیاسی در برنامه پارتیانشان اشاره ای به بیمه بیکاری کرده بودند اما همان سیاهی روی کاغذ ماند و بس. بطور کلی اگر کسی بخواهد اطلاعاتی از شرایط زیست و معیشت بیکاران کردستان عراق حاصل کند باید زندگی بردگان در قدیم را پیش خود مجسم کند.

آیا شکل بیکاران بطور مشخص تلاشی برای رسمیت یافتن مطالبات بیکاران در قانون کار بعمل آورده است؟ در این رابطه چه پیشرویهایی داشته اید؟

اجازه بدهید ابتدا این نکته را یادآور شوم که امروزه در کردستان هیچ قانون کاری وجود ندارد. بورژوازی محلی شرایط بسیار

مناسبی بدست آورده اند تا به میل خود کارگران را مورد استثمار وحشیانه قرار دهند. تلاشهای ما هم از چنان توانی برخوردار نبوده که قانونی را به بورژوازی تحمیل کند. آنچه تاکنون انجام داده ایم عبارت بوده است از، آگاه کردن بیکاران از منافع طبقاتی خودشان، جمع شدن دور هم در جهت شناخت اهدافمان، کاستن از توهمات رایج تا بتوان نیروی بیکاران بسیج کرد و خواسته و مطالبات آنها را پسر انجام رساند. امید ما اینست که در ادامه و در دراز مدت خواهیم توانست با کمک این نیروی اجتماعی عملاً حاکمان را مجبور کنیم تا مطالبات ما را بپذیرد.

آیا در سایر شهرهای کردستان و بطور کلی در عراق جنبشی از نوع شما جریان دارد؟

از وجود جریانی در جنوب و مرکز عراق اطلاعی ندارم. اما در کردستان خصوصاً شهر سلیمانیه بیکاران توانسته اند مشکل شوند و اتحاد بیکاران سلیمانیه را تشکیل دهند. در بازبان هم سندیکای بیکاران ایجاد شده است. هنوز رابطه مستقیمی با هم نداریم، زیرا اتحاد بیکاران سلیمانیه تازه تشکیل شده است. تصمیم گرفته ایم با آنها تماس بگیریم تا در جهت ایجاد اتحاد عملی مبارزاتمان و نیرومندتر کردن و سراسری نمودن این جنبش حرکت کنیم.

آیا شما برنامه معین و روشنی دارید؟ و یا برای حل مسئله معیشت و زیست بیکاران پلاتفرم مشخصی دارید؟ بنظر من فضای سیاسی - اجتماعی کردستان چنان است که اجازه میدهد به اقدام عملی دست زد. منظور اینست که تنها

به مطرح کردن مطالبات اکتفا نکرد بلکه می توان عملی دست به کار شد و اقداماتی پیش برده، نظر شما در این رابطه چیست، این را امکان پذیر می دانید؟

برنامه تدوین شده ای نداریم. چند ماه از مطرح شدن بحث ضرورت برنامه و اساسنامه می گذرد. اما هنوز تدوین نشده است. برای حل مسئله معیشت و زیست بیکاران همانطور که در اطلاعیه ۱۹۹۲/۷/۵ اعلام کرده ایم تلاش ما اینست: "تأمین کار مناسب برای همه بیکاران آماده به کار و تعیین حقوق ماهانه (بیمه بیکاری برای همه بیکاران آماده بکار تا پیدا کردن کار) و همچنین تامین مایحتاج زندگی از خوراک - سوخت - دکتر و درمان ..."

این پلاتفرم ماست البته نه برای حل مسئله زیست و معیشت بیکاران بلکه کم کردن از فشار موجود بر دوش بیکاران. از طرف دیگر فضای سیاسی - اجتماعی که شما از آن صحبت می کنید گامهای ضمنی احتیاج به نیرو و شکل دارد تا بتواند به چیزی دست یابد. البته علیرغم این فاکتور هم ما بعنوان کمیته موقت اتحاد بیکاران اربیل از هر کاتالی که بتواند چیزی بنفع بیکاران داشته باشد دریغ نخواهیم کرد.

بدنبال پیرون رفتن نیرو و دم و دستگاه حکومت بحث از کردستان، حاکمیت کردستان در دست چه جبهه احزاب ناسیونالیست کرد قرار گرفته است. موضع آنان در مقابل بیکاران چه بوده و اکنون چگونه است؟ جواب آن به زیست و معیشت کارگران بطور کلی و خصوصاً بیکاران و خواسته هایشان چه

برده است، پارلمان و وزارتخانه ها در رابطه با شما چه موضعی در پیش گرفته اند؟ و آیا شما برای قانونی کردن شکل تان اقدامی بعمل آورده اید؟

احزاب ناسیونالیست در برابر بیکاران و پدیده بیکاری گام مثبتی برنداشته اند، این احزاب نه تنها به اعتراض و خواست کارگران جواب ندادند بلکه عملاً ناراضیاتی کارگران را سرکوب می کنند. از لطف حاکمیت آنان بیکاری به نهایت خود رسیده است. کارگران اخراج می شوند، هیچگونه آزادی وجود ندارد، آنچه قبول دارند تنها آزادی استثمار کارگر بدست بورژواست. بطور خلاصه ناسیونالیسم تحت عنوان دهها سیاست و شعار گوناگون در تلاش سرکوب اعتراض کارگران است. به نسبت بیکاران هم همین وضع حاکم است. بدنبال روی کار آمدن پارلمان و تشکیل هیئت دولت سرکوب سختتر شده است. جوابگیری به خواسته های کارگران و بیکاران معنی ندارد. ما برای قانون کردن شکل مان خیلی تلاش کرده ایم. با وزیر درمان و امور اجتماعی مذاکره کردیم و وی قانونی شدن ما را به وزارت کشور احاله کرد. وزارت کشور هم مرتباً اطلاعیه صادر می کند که بدون موافقت آن هیچ تشکیلی نباید تشکیل شود. به هر حال ما برای قانونی کردن اتحاد بیکاران و مشروعیت دادن به آن پیگیرانه می کوشیم.

منشور حقوق بیکاران که تابستان ۱۹۹۱ در اسپانیا بوسیله کنفرانس نمایندگان بیکاران ۹ کشور به تصویب رسید، با مفهومی تدوین شده که کارگران بتوانند هر چه بیشتر از دستریج خود بهره مند شوند، این منشور پدیده بیکاری را بعنوان پدیده نظام سرمایه

داری ارزیابی می کند و این نظام را مسبب آن می داند، آیا این منشور می تواند پیامی برای ایجاد همبستگی جهانی کارگران باشد، نظر شما چیست؟

بناظر من منشور حقوق بیکاران پایه جنبش بیکاری جهانی است، صرف نظر از اینکه واقعیات این جنبش در هر کشوری در چه سطحی و مستلزم چه گامهای دیگری باشد. اهمیت این منشور در این است که سنگر محکم در مقابل یورش سرمایه داران به سطح رفاه کارگران بیکاران می سازد. ما این منشور را قبول داریم و تصمیم گرفته ایم برنامه اتحاد بیکاران اربیل براساس این منشور تدوین شود. منشور حقوق بیکاران بیانه بین المللی فروشندگان نیروی کار است.

آینده جنبش بیکاران کردستان عراق را چگونه می بینید؟

همانطور که در آغاز گفتیم این جنبش پراکنده و ضعیف است، جوان و بی تجربه است. اگر سازمان نیابد و متحد نشود، اگر رهبران و فعالین این جنبش با جدیت تمام در جهت برطرف کردن موانع سر راه نکرشوند، اگر بر پایه مادی خود استحکام نیابند، بدون شک سرنوشتی غیر شکست نخواهد داشت. بصراحت می گویم اگر ما نتوانیم برای بیکاران کاری انجام دهیم و اگر دستاوردی نداشته باشیم که موثر به زندگی بیکاران باشد نبودنمان بهتر خواهد بود. من شخصاً تصویر دقیقی از آینده این جریان ندارم. فکر می کنم شرایط جامعه و موجود این جریان است که هم روند مبارزه و هم آینده آنرا تعیین می کند. مسلماً ما همه توانایی مان را در جهت شکوفایی این جریان و رشد گسترش آن بکارخواهیم گرفت.



# We shouldn't build a union on the basis of Canadian nationalism

Interview with Barry Weisleder

Barry Weisleder is a member of the executive board of the Ontario Public Service Employees Union (OPSU). Mohsen Aghamir, *Worker Today* correspondent, talked to Barry Weisleder at the end of the OPSU annual convention in April '92 about his assessment of the convention. Excerpts:

At the convention there were about 1,200 people in attendance. Most of them were delegates, but there were a sizeable number of alternates and observers from other organisations. There are a number of positive and a number of negative developments when reviewing what occurred at the convention:

First of all, we are under attack as employees of the Ontario provincial government and as public service workers outside the ministries of the government of Ontario, working for school boards, hospitals, child care centres, ambulance services, and the like. The employers are attempting to privatise; crown agencies are attempting to impose either wage freeze or limitation of wage increases to a bare minimum. They are attempting to erode job security and the gains we've accumulated over decades.

So it was significant for the union to initiate a campaign to save Ontario public services. The convention approved a \$0.5m dollar campaign which will involve a broad educational effort to alert the working people and the public at large as to the dangers of the erosion of public services...

In addition, the provisional government is promising to reform Ontario's labour legislation. They are promising to outlaw strike-breakers [and] to make it easier to organise a union in the workplace. Because there are now many obstacles and legal hurdles that organisers have to overcome in order to achieve union certification. They are also promising to reform not only the Ontario labour relations act, but the crown employees' collective bargaining act which prohibits strike action on the part of the 65,000 OPSU members who work for the government of Ontario directly and the ministries of the [...] provincial government. This reactionary legislation also limits the freedom of political expression. It limits what we call 'whistle-blowing' rights; the right to say that your employer is cheating the public; is engaged in practices which undermine the delivery and quality of public services and products. We want to ensure that the legislative change that the provincial government is promising in these areas ... will be delivered, without watering down any of the government's commitments.

We would also like to see improvements in the government's legislative package. For example, for the government to outlaw strike-breaking but not to restrict employers from moving their operations to another location and hiring replacement workers there really undermines the anti-scab

legislation. So the convention approved campaigns to support the labour law reform, to demand that it be strengthened in a number of areas, and to stand up to the efforts by big business to block democratic labour law reform.

On the second day of the convention over 600 delegates and [union] allies participated in a demonstration. Big companies say that if the labour laws are reformed in the interests of the unions and working people, they'll withdraw their investments from the province of Ontario, they'll close down plants, and there will be massive loss of jobs. Of course this is the sort of thing that business has threatened every time the labour movement, and the working people generally, have fought for improvements.

When a worker is dismissed or penalised by an employer he should not be guilty until proven innocent; it should be rather the other way around, that you keep your job and maintain your rights, until the employer proves that you are guilty of some misdemeanour or violation of standard work practices.

There were some other positive developments: we adopted a very important resolution in connection with the 'campaign to build powerful locals'. The BPL campaign has been spreading across our union for the last four or five months, with meetings in every major city of the province to develop the concept of membership participation, the members learning to fight by supporting one another in their efforts to stand up to employer intimidation, to rely less and less on lawyers and grievance procedures, to resolve problems in the workplace.

So that was an important decision by the convention to endorse the BPL campaign and to step up the effort to educate and strengthen the stewardship body within the union, to encourage members to take control of the struggle in the workplace without relying on head office or on the intervention of lawyers at the arbitration stage. Through direct action in the workplace we can accomplish a lot more than we can by relying on expensive law firms at the arbitration stage; not only do we save money but we spread the knowledge and skills associated with effective organising of the membership. We also democratise our union and the rest of the labour movement through that greater membership participation.

We spent several hours over a two-day period debating the budget of the union. The result of that discussion was positive... Part of the budget that the executive board presented suggested that there be a moratorium on the use

of lawyers for a three-month period because we are in a debt position; and we want to move away from excessive reliance on outside law firms to deal with arbitrations; we want to attempt to devote more energy towards educating stewards and ordinary members to handle grievances at the first and second steps and to rely more on expert members who have gained particular experience in arbitration cases to handle the proceedings at the final stage, where they can sometimes become quite technical in nature.

A number of people, including some members of our executive board, expressed a lack of confidence in this orientation towards relying on ourselves to handle these matters, and said that we have to put \$2.5m back into the budget to be spent on the lawyers, and that we would have to cut other programmes in order to balance the budget. The threat to the BPL programme and to many of our membership-centred campaigns was very real. But the convention rejected that course; they rejected the notion of building the union as a service organisation, in favour of building the union on an organising model: to organise the organised and to rely on the membership more and more. So that was a positive development.

We also succeeded in passing an amendment to the Constitution of the union to enlarge the purpose of the union. There is a purpose clause at the beginning of the Constitution and we added to that clause "safeguarding of human rights", as being one of the purposes of the union in addition to collective bargaining and regulating the relations between employees and the employers. So this in a sense commits the union to a kind of social unionism, which is more progressive than the old style business unionism that forms the history of our union and most of the other unions in this country.

There were some negative developments as well. There were two major battles waged for greater internal democracy, and we lost both of them in the debates. The first was a struggle to create a new Region - Region 8. There are seven Regions in the union at this stage, but Region 5, which is centred in the Metropolitan Toronto area, has 29,000 members, which is over four times the number of members in the smallest Region of the union. We are grossly under-represented on the leadership bodies of the union and do not receive adequate servicing and funds for membership education and full participation in campaigns. The creation of a new Region, by dividing Region 5 in Metro Toronto, would have been a move towards democratization and would have enhanced membership participation, particularly in an area where there is a substantial number of workers of colour, minorities who tend to be marginalised in the union where the leadership is predominantly white male Anglo-Saxon. Unfortunately we didn't succeed in passing the Constitutional amendment

to create an eighth region, but the struggle will continue.

There was another Constitutional amendment that I spoke for very strongly and that was officially presented by the provincial women's committee of the union. This would have guaranteed that at least one member of the executive board from each of the seven Regions in OPSU - there are four EBMs for each region for a total of 28 on the executive board - would be a woman. We had a lengthy debate. [There] was a rather complicated amendment which distracted some of the delegates from the central issue here - the need to institute affirmative action measure to increase the representation of women in the leadership. Only seven of the 28 board members are women and one of the regions has no women elected to represent them at the board. We didn't obtain a two-third majority, but we did well in the debate. The issue will not disappear, and the struggle will continue for that democratic measure in the future.

There was a very short debate on a resolution to encourage members to buy Canadian-made products. A number of speakers at the microphone argued that this is a chauvinist, nationalist perspective; that we should be in favour of international solidarity, we should prefer to buy union-made products, but the country of origin is really not the issue; the issue is class not nation. We need to recognise that our oppressors are here, in this country, the big Canadian corporations and the government and state that serves their interests, and that we have much more in common with the workers in Mexico and Iran or Japan than we do with our own capitalist class. We shouldn't try to build a progressive union movement on the basis of flag-waving Canadian nationalism. So the buy-Canadian resolution was defeated in the debate yesterday afternoon, but today, with more delegates in attendance, the motion was reconsidered and adopted as originally proposed. So that was a bit of a setback. But it shows that, depending on the circumstances and the quality of the debate at the microphones, we can convince our co-workers to take a more pro-

gressive, internationalist perspective. No doubt that kind of a debate will be ongoing as well.

Finally, a resolution [was proposed] which required locals in OPSU to join and belong to local labour councils if they want to be able to send representatives to conventions of the Canadian Labour Congress. I supported that resolution on the grounds that the labour councils are the effective organising network, the bedrock, of the CLC at the local level. What's the point of sending representation to the CLC if you don't have the organisational means to implement the policies adopted at CLC conventions. Really the labour councils are crucial in that respect. The Resolutions Committee recommended the defeat of this particular resolution on the grounds that it would be too punitive to force locals to join labour councils, and failing to do so lose representation at the CLC. I don't believe it would have been punitive, any more than our insistence on the principle of compulsory dues check off. Every worker benefits from the union which depends on dues in order for it to be able to organise, to provide the services on which we all depend as union members. Labour councils also need the affiliation of locals. I think the defeat of that resolution was a reflection of a backward consciousness with respect to the crucial role that labour councils play in bringing together unions at the local level and facilitating and in fact leading campaigns for strike support, for solidarity with other social movements and for legislative change. So that was an unfortunate development.

In conclusion, as you can see, there were positive and negative developments. I haven't quite sorted out what the overall balance is, but I am gratified that there is a strong base of support for progressive change in my region, which is the most populous region within the union. And we have a strong basis on which to continue to build for social unionism, for militant fight back against the current capitalist offensive of the pro-capitalist government to drive down wages and working conditions in this province and in this country.

ISSN 1101-3316

کارگر امروز  
فترية الترانسبوناليستي كاريبي  
WORKER TODAY  
An Internationalist Workers' Journal

Editor: Reza Moqaddam

English Section: Bahram Soroush  
Translations: Amir Hedayat, Siavash Rishi  
Address: W.T., Box 6278, 102 34 Stockholm, SWEDEN

## Subscription Form

I would like to subscribe to *Worker Today* for a period of  
 Six months  One year  
 Please send my *Worker Today* and bills to the following address:

Mr/Ms/Institution \_\_\_\_\_  
 Address \_\_\_\_\_  
 Postcode \_\_\_\_\_ City \_\_\_\_\_ Country \_\_\_\_\_

### Subscription Rates

<b>Europe</b>	<b>Elsewhere</b>
1 Year SKr140	1 Year SKr210
6 Months SKr80	6 Months SKr120

■ Institutions double the rate.

■ All prices include p&p.



# Reforming Ontario labour law

Interview with Harry Glasbeek and Eric Tucker

## (Part 1)

Last year the Ontario provincial government set up a committee to consider possible amendments to the Ontario labour law. In this connection, the Ontario Federation of Labour (OFL) suggested its own amendments to the labour law. Mohsen Ebrahimi, *Worker Today* co-worker in Canada, talked to Eric Tucker and Harry Glasbeek, radical professors of law from York University, for their critical assessment of the labour law and the proposed amendments. Excerpts:

### What are the major amendments to the labour law suggested by the Ontario Federation of Labour (OFL)?

**Eric Tucker:** The amendment that has gotten the most publicity, and the strongest recommendations that they made, are the [those] regarding anti-sab provisions which would preclude employers in a wide range of circumstances from hiring replacement workers.

In addition, they've made recommendations regarding the accessibility of unions to workers. That is, under our system in order for workers to bargain on behalf of workers they have to get certified. And in order to get certified they have to demonstrate they have got a majority of a particular group of workers who are members of the union. There are all kinds of problems with the scheme we have got now. A variety of recommendations were made to reduce at least some of those problems.

**Harry Glasbeek:** The difficulty the OFL was trying to address was the fact that the system as it stands is really an opting-in system: workers actually have to come together, sign up and organise themselves. They have to organise themselves on a workplace by workplace basis. Once all the original participants, large mass assembly-line organisations, had been organised - and that was done way back in the 1940s and 50s - very little progress was made because it is a very slow and haphazard way of doing it. So it is very difficult for unions to organise people in new workplaces.

As there are many people now working in the workforce of a

different kind - there are many more women and immigrants in the workforce and the workplaces are much smaller - the labour movement has been trying to say, well we have got to cover all those places to give those people the kind of protection collective bargaining can give. They are trying to mould the system to make it more responsive to that need. So their suggestions were to make it easier to become [members of] unions. Two major ideas they have is to try to break through the workplace by workplace organisation and make the bureaucratic opting-in part of it simpler. Both those things are very difficult to devise; they are actually very difficult technically, as well as ideologically, for the employers. That was a major thrust of the legislation that they proposed.

Then there is the anti-sab legislation which has already been mentioned. They are also very interested in trying to make sure that when employers move - which they do more often than they used to - workers who had bargaining rights don't lose them.

### Why do you see the anti-sab legislation as the most important?

**Eric Tucker:** There are a number of major problems that the unions face. One of them was the problem of maintaining membership. Another aspect of that phenomenon is that trade unions are losing bargaining power in many sectors of industry. For, especially in many of the small workplaces it is a real concern that workers don't have a real option of striking; under our current law their employers are allowed to replace them.

For many large employers like the auto and steel manufacturers it is just not realistic to hire replacement workers. But ideologically it is significant, because it represents a recognition of the need for the state to intervene to support workers' power in collective bargaining. Potentially it can help certain segments of the workforce which today are most vulnerable.

**As you have mentioned in your article, technological change and contracting out are the primary means used by employers in order to increase their competitive power. On the other hand, the labour law committee report recommends the right to bargain over technological changes and contracting out if these issues arise during the life of the agreement. Why do you think that having the right to strike over these issues is important?**

**Harry Glasbeek:** It is important for the obvious reason that if employers who are perfectly willing to move their assets have already made up their mind to do that. To talk about it with the union will do very little to change their minds. The only thing that is left to talk about is the length of time, the kind of processes to be arranged, the kind of protocols that shall have to be abided by, etc. But there isn't much that the union can do.

During the life of a collective agreement under our present law, the union cannot use its strike power at all; that is against the law. Incidentally, in the advanced industrialised countries we are the only country which says that you cannot strike during the life of the collective agreement as a matter of law.

So this has always been an unequal relationship. After all, the employer can always say that it is scaling down its operations because that's not a lockout during the life of a collective agreement, which is what happens when it takes its business elsewhere, when it contracts out during the collective agreement. A union can never do that; nor does it want to do that by the way. The only thing it might want to do is to strike to get different terms. So if there is going to be any kind of pressure on the employer not to take advantage of cheap labour or cheap technology elsewhere, [this will happen] if there is an immediate cost to the employer, i.e. the threat of a strike.

In most cases the union will not be in a position to use that power, just as a matter of practicality. Very often when an employer is ready to go elsewhere there is very little to be gained by striking. But at least the threat is there. Then there is a possibility that there is some pressure on the employer to listen to the workers' needs and demands. And also it is [important] in bargaining. It is a political right of workers to have to say my job, my life, my security you can't just take it away without us fighting about it. The union movement, in my view, should not have given up that right without a fight.

**Eric Tucker:** As to why the unions back down, or refuse to at least set that as a demand at the beginning of the process, I think it is in part because they were trying to make their proposals more sellable, and presumably felt that the employers would object more strenuously to a duty to bargain during the life of a collective agreement where there was a right to strike.

But more than that, I think part of the problem was that the union representatives involved are being caught up in this new discourse about partnership between labour and capital. The idea was that, well if we just get everyone together and talk about it in good faith then as partners in this enterprise we will come up with mutually advantageous solutions... The imbalance that exists between labour and capital, the increased mobility of capital is what's often causing trade unions to have less power... The power relationship is one in which if you are partners you are very unequal partners; [it] is one that at least these people from the labour movement involved in this exercise are failing to come to terms with.

### What is the labour law committee's recommendation over picketing rights and what is your criticism of it?

**Harry Glasbeek:** They have no real recommendation over picketing rights. They address two issues as I remember: One was they said that the right to picket should be looked at again by somebody else. Because what we have now

are a series of laws which are based on property laws. In effect what they say is that you can go out and hold up a placard and stand outside a plant if that plant is your primary target in the strike. Then you can ask people not to go to work there or not to deal with that plant. However, you can't do this on private land, you can't stand on public land if you obstruct a highway, you can't push anybody about, you can't use bad language, you can't tell lies... there are all sorts of things which will make this kind of situation subject to legal repression. And it is very easy therefore to make picketing ineffective if the employer and the state wish to do so.

In addition, we are not allowed to picket at a secondary site. That is, if the workers think that somebody is assisting the employer, if that is actually a separate site, we are not allowed to go and boycott there and picket there at all; that is actually forbidden by the law. So the labour committee suggested that something should be done about that, but they didn't actually say what should be done and they left that open, because they thought that was too tough a problem.

The other issue that they had is, some unions have had a lot of trouble in recent times here, again because of the same property notions of organising and picketing in shopping malls, i.e. in common situations where they're interested in one or two employers but there are many employers within the same physical space owned by one landlord. Then they seem to be interfering with other people's businesses. So they have been kept out of there by the law, again based on the same principles that I've already outlined. So they want special rules to deal with that kind of situation. They were not very clear on how that should be done; they left that for further review. Really all they are asking for is further study and improvement, but they haven't actually done anything.

### In your article you emphasise state power as a supporting force to guarantee the implementation of the labour law. If the labour movement in itself doesn't have the power to control the labour law, could state power play an effective role in that regard?

**Harry Glasbeek:** We were trying to get at the problem in a slightly different way to the way you are positing it. Our notion is that the difficulty with our collective bargaining system is that it is a fragmented system. So that some sectors do relatively well under it. The idea is to have other sectors join it, whether or not bargaining will give them an advantage. But the labour committee thought that that is the best way to go. What we are arguing for is that [...] what is needed are some rights for people who are unlikely to be able to form unions very easily, or even if they do, unlikely to have much bargaining power. The ideas which we should be looking at is a guaranteeing of rights at a better level so that some people could come in and say, well there are some things we don't have to bargain about any more, even if we do have a union.

For instance you could have a rule which says something about technological change during the life of a collective agreement which would say you cannot do it

unless certain criteria are satisfied; there is nothing to bargain about. Now that requires a good deal of political push by labour on the government to get the government to pass that.

The labour committee said that one of its main concerns was the feminization of labour, that there are many women who are working in the workforce more than ever before, who are not doing well, who are not in traditional, industrial jobs, and who are not getting equal pay. One of the things to do is to lift the minimum wage, so that the gap in equality would diminish between males and females, and lift it dramatically...

**Harry Glasbeek:** The labour movement in its own report states what we need is to improve our coverage. Now obviously they can't do it by themselves. So they are asking for help on that, for help for more access for better certification, for anti-sab legislation, for some help with technological change and successor right when somebody leaves. What they are really saying is we have got a fragmented system which we can't improve on our own. So we are asking a labour-favouring government to help us out, and that's just as it should be.

What we are saying is that some of the things they are asking for are very limited; they will not actually solve the problems which they are seeking to address. We gave example of that by the number of people in small workplaces, scattered all over the place, not in the traditional work centres, and who could not benefit even if they were unionised.

You see, this system doesn't allow you, just because you have a union, to make an advance. When you belong say to the Canadian Auto Workers it sounds as if you belong to a very large union. But under our legal system that's a bit deceptive. Because if you are only in a workplace of five people, and you are five members of the Canadian Auto Workers, you don't have the might of the CAW to help you in your bargaining. They help you a bit with strike pay if you need it, and they might help you with advice. But it is not as if all the workers in the CAW will be on your side when you fight your employer. The employer is small, he is not making much of a profit, there is only five of you, so there isn't much to be gained by a strike or fighting.

So the fact that you now have a union, and that you have bargaining rights, doesn't mean that you in fact have improvement rights; nothing follows from that. The union movement, in its recommendations, doesn't deal with a very real problem, because there was an increase in the number of small workplaces and 'atypical' workers, as they are called these days. What you need is a way of lifting everybody up so that, even if your bargaining rights are not that strong, you are guaranteed a certain level of welfare and security. Similarly, for those people who do have strong bargaining rights, or better bargaining rights, this will serve as a useful floor as well.

What we are saying is you have got to ask for both. What we feel in this report is that this particular set of recommendations doesn't address the second aspect of the traditional labour necessity adequately. It has left it to a separate set of programmes. We don't think it should be separated.



# European labour movement can unite today

Interview with Claus Larsen-Jensen

Claus Larsen-Jensen is the International Secretary of the Danish Unskilled Workers Union (SID), which with 315,000 members, is one of the largest unions in Denmark. Mahmoud Ghazvini, *Worker Today* co-worker in Denmark, talked to Claus Larsen-Jensen about the SID's recently held congress, on European integration and on the developments in eastern Europe. The translation is indirectly from the Persian translation of the interview. Excerpts:

## What went on at the congress?

The SID congress was a political, working-class congress. Many political issues were discussed. There are always political debates and conflicts at our congresses.

Two very important questions were discussed: one was the issue of the structure of Danish trade unions; and the other, the 1993 contract talks. On the trade union structure, decision was taken with a high degree of consensus. The congress also passed resolutions on 17 demands and called for their implementation in 1993.

We represent around 1,000 workplaces in labour contract talks. Our strategy is to get a suitable pay rise in all the regions that we represent. Although the pay levels are different in the different branches and workplaces, as a point of principle and a question of solidarity it is essential that we follow a basic pay policy.

Our demands include improvements in the situation of pensioners and their housing, and parental leave for the care of sick children. But, generally, in the labour contracts the question of higher wages is very important. I don't want to belittle the significance of other demands. There may be demands which are very important, but preparation for the contract negotiations is mainly in the area of talks over wages.

The congress also supported the drafting of a comprehensive work plan for all the regions covered by the union. It decided to have this plan discussed among the members and to have a decision on it taken at the next congress.

For the first time in the history of our union we adopted a special policy with regard to women workers. The line of occupation of our members, and hence our union, has traditionally been male-dominated. A decade ago only 15,000 to 20,000 of our 315,000 members were women. In the last five years, however, the number of women members has risen to 46,000, which is really remarkable. If you compare our union with the Women Workers Union, which traditionally organises unskilled women workers (they have 100,000 members), you will see that this is not a small number. The congress decided that women workers should be able to elect their own representatives. Also a commission of women representatives was formed at the congress itself. This decision of the congress shows very well that, both politically and from the viewpoint of its aims, the union's attitude towards women is changing. It may well lead to changes in the whole structure of the Danish

labour movement. The discussion of a merger between the Women Workers Union and SID worries the Women Workers Union, since right now in unions like the HK [clerical union] and the municipal workers' union, despite their large percentage of women workers, the key positions of power are held by men.

Another topic discussed at the congress was our policy towards European integration. There have always been different views on this issue within the union. The union and the members have traditionally been regarded as opposed to the EC. In 1972 Anker Jorgensen [the then Social Democratic leader] recommended that the union vote for the common market, but they voted against. Since that time there have been much discussion in the union over this question. But the congress succeeded in issuing a common declaration, and a committee, comprising the different viewpoints, was also set up. Now the debate is not just over the EC, but also concerns the question of what aim we workers should be pursuing in our unity with other workers.

The union succeeded in making a final decision on this: our union does not say no to a united Europe, and is for cooperation on the basis of the Rome Treaty and EC accord. This is a new position, and is a step in favour of the position of a united Europe. We should now try to formulate the programme for the integration of the whole of Europe, the resolution of ethnic and religious differences, and the problem of unemployment.

## What are the benefits of the EC for workers?

Both the opponents and the supporters of this issue were agreed that we should develop and promote, rather than impede, the process of European unity. This unity should include the whole of Europe, i.e. all the countries in east and west.

My assessment is that the situation has changed since 1972. The basic reasons that existed then against the Rome Treaty are not relevant any more. One of the reasons then was that this treaty is capitalistic. It was also said that the treaty did not include the poor countries in Europe. Today these reasons have lost their relevance. Also, attempts are now being made to make Poland, Czechoslovakia and Hungary members of the EC. The EC is the only safe organ today for cooperation and close relationships. That is why it is dangerous to destroy this only



safe and fundamental economic and political organisation. For the first time since World War II almost the whole of Europe is entering into cooperation.

Japan and the USA are developing. Europe should also develop along with them, otherwise the [economic] decline and the mass unemployment will not permit the building of a welfare society. The elimination of borders and the creation of a large market will lead to growth and development. We should not gloss over the fact that the dismantling of borders helps to destroy nationalism. With the world developments and the changes in the Soviet Union and the eastern bloc, people resort to old and familiar things like nationalism; they dream of the return of kings; the bourgeoisie's classic symbols like god, king, country and flag are all revived. Under such conditions it is dangerous if the formation of the European union is defeated. This will intensify the rivalries among the European countries. And if Western Europe disintegrates, it is impossible to imagine what may happen next. When you have war you can't expect a welfare society. If the West fails to help the east [European] countries to develop, then the ethnic and religious conflicts will flare up, and the situation in Yugoslavia will be extended to the whole of Europe.

Today the wage earners should call for the formation of supra-national organisations and unions. We have two tasks before us: first, to build supra-national industrial unions, while defending the gains we have won until now; and second, to exercise control over, and exert influence on, the European Community - i.e. democratic control over the power of the EC.

## On the Day of Action against unemployment on 6th October the unions called for the replacement of the Conservative government with a Social Democratic one. What are your views on that?

I think the Social Democrats will make a lot of efforts to create employment. But it is a lie to say that economic welfare will increase. What can happen is creation of jobs for the unemployed and the improvement of the economic situation.

The congress passed a resolution on countries where workers lack organising right and are jailed

and executed...

Yes. First of all, I should say that around 70 representatives from various countries were present in our congress. There weren't any from Iran. These included representatives from South Africa, Southern and Central America, Central and Eastern Europe, and from Western Europe. We issued a declaration of solidarity with workers of the Third World and their legitimate rights. We should put a lot of efforts into removing the regimes who jail and execute workers.

Today we see how the workers' social rights and union rights in the advanced industrial countries are being rolled back. The question is how we can resist these changes internationally. For instance, what instruments should we employ in the case of the Third World countries? Economic sanctions or political sanctions...

## In view of the world developments and the changes in eastern Europe, how do you assess the situation of the labour movement generally?

There are both positive and negative elements in these changes. I'll first mention the positive ones.

One positive thing is that a repressive system in the East disappeared. It is always positive that a democratic system replaces a repressive and one-party system. The other point is that for the first time since the 1930s, we are seeing the unification and generalization of the labour movement in Europe. This is going to take place. We should not forget that the labour movement historically and ideologically has had its roots in Europe; it began as a movement in the European countries. As a matter of fact those fundamental ideas put forward by Karl Marx and through the revolutions in France and other European countries correspond to the conditions in the European countries. These ideas then spread around the world. Fundamental discussions of human life are contained in these ideas, and today the basic standpoints and discussions of democratic socialism are scattered around the world.

The European labour movement can unite today, and help the workers' movement in other countries. The danger exists that the labour movement in the West focuses on the labour movement in Eastern Europe, forgetting the labour movement in the Third World. But knowing as I do our own union and the unions in Europe, I don't think this is very likely. The labour movement in the Third World is seen as specially significant by the unions in the West. My understanding is that whatever the changes in the Eastern bloc, these changes will help the internationalisation and unification of the world labour movement. The model I have in mind of the process of development of united Europe is that in which the whole social system of Europe becomes interconnected in a single market. I think the economic and political gaps between the northern, southern, eastern and western countries will gradually disappear. All these, together with the large-scale immigration of people in the present world, for whatever reasons, will make the workers'

movement all the more international in character.

On the negative side, I should say that ideologically workers are badly under pressure. I don't want to say that nothing exists any more, but there is a vacuum in the left movement and in its activities. Whether we like it or not, and whether there is difference between the one-party system and the communist system or not, the decisive thing is that the progress of the eastern countries today lies in privatisation. Because there the economic system was completely statist which impedes the functioning of the system. The Rightist campaign of comprehensive privatisation initiated by Thatcher and Reagan is taking advantage of the process of privatisations in the East in favour of its own ideology, portraying the developments in the East as a corroboration of itself. The problem is that the people who have lived under a one-party state and under state control think that they will achieve social welfare through the market economy and parliament - an idea advocated and spread by the conservatives and neo-liberalism.

After the defeat of Communist power in eastern Europe, the labour movement in these countries has gone on the defensive, since there can no longer be any question of left, socialism, state intervention and social rights. The choice before people is liberalism. At the very time when there is a need for a powerful labour movement in the East, the weakness of the labour movement in the East will, in a worse situation, break the back of the West's labour movement.

Another point is that today an anti-working class and anti-union campaign is being waged by the Conservative governments and the large multinationals to promote individualism among workers and unions and empty the unions from within. The whole labour movement and welfare society are threatened.

We should not be totally pessimistic and disappointed. We have great international challenges ahead of us. Our ideal is improvement of people's lives. We should forget the red flags; there aren't any red flags in the East today anyway. We should build a society and world worthy of human beings. We can win. But facing us are huge capitalist corporations and cartels and global media. Today the CNN is planning the world agenda. In the economic policies of the EC we put forward the struggle against unemployment. Europe should put its efforts into improving the conditions in the Third World. Now the Third World is paying for the cost of Europe's economic policies.

Another issue is the growth of racism and Nazism. If in the EC we can solve the social and economic problems, Nazism will also be uprooted.

## In the Persian Section

In addition to the articles in the English section, the Persian section of this issue includes:

• Protectionism & US unionism • We are advocates of new unionism in the 21st century - interview with Jerry Tucker • Messengers of solidarity - interview with Behzad Barkhodaee, coordinator of ISASK labour solidarity committee in Sweden • Iraqi Kurdistan's government resorted to nationalism against workers' struggle - interview with Khosro Sayeh, workers' councils leader in Iraqi Kurdistan.



# WORKER TODAY

An Internationalist Worker's Paper

Page 16, Vol.3, No.33, February 1993

صفحه ۱۶، سال سوم، شماره ۳۳، بهمن ۱۳۷۱

## IN BRIEF

### Sweden

Over 11,000 employed and unemployed construction workers marched through Stockholm last month to protest the government's economic and social policies. The job losses are highest in construction where 30,540 are now out of work.

### Turkey

• Around 4,000 civil servants held a protest march in Ankara on 21st December, calling for adequate pay increases and recognition of union rights.

• For the first time in the company's history, workers of Gima chain stores began a strike on 25 December after the breakdown of talks.

• Municipal workers in Shishli district of Istanbul staged go-slows and stoppages in protest against delayed pay.

### Australia

Australian trade unions said they would resist Victoria state government's announced plans to sack 8,500 transport workers over the next three years. The state's trades council, which groups most unions in the state, said it would fight to maintain services and jobs.

### Europe

The European Trades Union Congress has called for a day action on 2 April against unemployment and for social rights. Unemployment in Europe is expected to rise to 11 per cent.

## Left victory in Turkish unions

### WT News Service:

The left wing in the Türk-Ish trade union confederation won a decisive victory at the union's 16th congress as the militant activists swept the top leadership positions. As Turkey's largest trade union confederation, Türk-Ish had long been in the control of right-wing pro-government leaders.

Bahram Rahmani, *Worker Today* co-worker, reports that the left were well-prepared for the congress and had campaigned hard among the union rank and file. By the time of the convention they had won the support of 23 of the 33 unions represented at the congress. In contrast to previous practices at the confederation's conventions, two separate slates of right and left wing candidates, with distinct policies, ran this time.

Held from 7th to 14 December, the congress elected the left slate's candidates Bayram Meral and Shemsi Denizer as President and Vice President, respectively. Meral beat the outgoing president Shevket Yilmaz by 255 to 184 votes, and Shemsi Denizer, the militant leader of Zonguldak miners, got 231 of the votes. Every

one of the other positions was also won by the left slate.

Before the congress some ministers and members of parliament voiced their support for the incumbent leadership. Süleyman Demirel, the prime minister, met Shevket Yilmaz in the union headquarters and indirectly expressed his support.

The left tendency in Turkish unions have been campaigning for a number of years for democratisation and for direct action by members. The Türk-Ish victory comes in the wake of a number of years of mass and bitter struggles by Turkish workers against the employers and government.

After the elections, the incoming president Bayram Meral said: "There was a lot of outside interference at this congress. Nevertheless, workers' representatives won. In future, those who used to interfere in the business of Türk-Ish should know that we have created class solidarity. The working class will not any more be a tool in the hands of the other tendencies. We will work for class solidarity and for people's well-being".



## US steel strikers standing firm

### WT News Service:

Since September 19 over 500 steelworkers at Trinity Industries in Bessemer, Alabama, the largest producer of railroad cars in the US, have been on strike to win a decent contract.

"Trinity has used tear gas, court injunctions, mass firings, private detectives, false arrests, and strikebreakers in attempts to break the strike. One striker has been shot," said a statement distributed by United Steel Workers of America Local 9226.

According to *Militant*, published

in the US, National Labor Relations Board (NLRB) ruled that Trinity cannot permanently replace the strikers. It also said that Trinity committed an unfair labour practice when its guards threw tear gas at workers peacefully picketing the plant.

According to these reports, the company has failed to replace the strikers by running ads in area newspapers, and no railroad car has been produced. The strike remains strong and is gaining public support.

## Strike against Peugeot layoffs

### WT News Service:

Workers at Chausson plant in Creil, France, a subsidiary of Peugeot and Renault car companies, went on strike on 15 January after the announcement that 1,104 jobs were to go - according to a report in *Lutte Ouvrière*, published in France.

Earlier in January Peugeot announced that it was cutting 2,597 jobs in 1993 - around 5 per cent of the workforce. According to the *Financial Times* (6/1-93), the decision is part of Peugeot's strategy to increase productivity by 12 per cent a year. Last year the company cut almost 1,500

jobs. The latest job losses are the biggest since 1988.

The CGT union said the company was expected to announce a profit for 1992. "Nothing justifies the redundancies," it said. It called on the management to cut the work week to 35 hours and negotiate early retirement, instead.

The day before their strike action, workers at Chausson plant held a general assembly in which 700 participated. The management had said that those accepting voluntary redundancy would receive a 40,000 franc bonus, otherwise the firings would start from 10 May.

## Iranian government under pressure of labour organisations

### Mostafa Saaber

THE publication of the interview by *Rakentaja* (no.43, November 92), paper of the Finnish Construction Workers Union, with the coordinators of the Iranian-Finnish Labour Solidarity Committee on the jailing and execution of labour activists in Iran and Iraq, prompted the swift reaction of the Islamic Republic embassy in Finland. After only two weeks, the embassy found it necessary to use its legal right to have its reply printed in the paper.

This reply, like the other earlier cases - such as the replies to the Canadian CLC's resolution condemning the Islamic Republic, and to the Austrian ÖGB's denunciation of the violation of workers' rights in Iran - carried the familiar "it is denied", "the jailing and execution of workers in Iran is

untrue", "that workers in Iran are without rights is completely false".

But a government which everyone knows how easily slits the throats of its opponents, can't help admitting, even in its embassy's letters of denial, that 'of course the criminals, smugglers and the like are executed'. It is enough to quote just one sentence from the latest UN report, for the meaning of these "of course"s and the absurd position of the IR officials coming up with such "denials" to become clear: "In the first eight months of 1992 executions of 224 people were officially announced in Iran, 66 of whom had political charges."

Nevertheless, the hasty reply of the IR embassy to the statements of Parviz Azizian and Ribwar Arefi, coordinators of the Iranian-Finnish Labour Solidarity Committee, also contains a number of

serious points:

Firstly, it is clear that the support shown by labour organisations around the world for workers in Iran has frightened the IR officials. They are amazed to see that the Iranian workers are not just a rightless mass, deprived of organisation and of the power for organised protest, who can be fired, put in jail and sentenced to death; that there is such thing as international labour solidarity which cannot be fought by the power of its *Pasdar* guards and its mullahs. This force is already part of the existence of the Iranian working class.

Secondly, the demand for the expulsion of the Islamic Republic from the ILO, mentioned in the above interview, has particularly irritated the embassy: "They are trying, by childish and unsubstantiated claims, to expel the majestic

country of Iran from the ILO."

Such reaction stems from the fact that even the officials of the Iranian embassy in Finland have come to know that following the protests by labour unions against the IR officials' presence in the ILO, passing as Iranian workers' representatives, and against the denial of workers' rights in the labour law, the establishing of relations between "that majestic

country" and the ILO may have been made more difficult.

If this degree of concern of the labour organisations in different countries for the rights of workers in Iran has produced such results, the question worrying the IR must be what would happen to its position in international organs were the unions to take their protests also to these international organisations, including the ILO?

• We shouldn't build a union on the basis of Canadian nationalism  
*Interview with Barry Weisleder p.13*

• European labour movement can unite today

*Interview with Claus Larsen-Jensen p.15*

• Reforming Ontario labour law  
*(Part 1) Interview with Harry Glasbeek and Eric Tucker p.14*